مقام علم و علماء

به ضمیمه‌ی فصل الخطاب للمدرسین و الطلاب

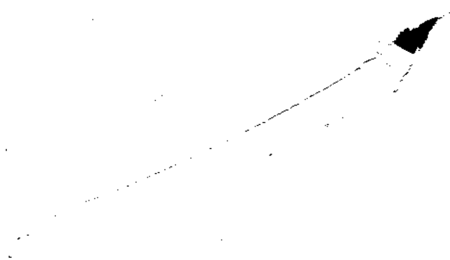


مؤلف

محمد عظیم حسین بر

ویژه اهل سنّت

بسم الله الرحمن الرحيم



نگرشی پیرامون

مقام علم و علماء

به ضمیمه ی

فصل الخطاب للمدرسین والطلاب

مؤلف:

محمدعظیم حسین بر



سرشناسه : حسین بر ، محمدعظیم ، ۱۳۵۱
عنوان‌ونام‌پدیدآور : مقام علم و علماء به ضمیمه فصل الخطاب للمدرسین و الطلاب.
مشخصات نشر : تربت جام . امام محمد غزالی ۱۳۸۶ .
مشخصات ظاهری : ۲۲۴ ص .
شابک : 8 - 7 – 90672 – 964 – 978
وضعیت فهرست‌نویسی : فیپا
موضوع : بزرگان ، علماء ، علم
موضوع : فصل الخطاب للمدرسین و الطلاب .
رده‌بندی کنگره : ۵۳ح ۳ الف /۲۴۹/۵/ BP
رده‌بندی دیویی : ۲۹۷/۹۹۴۲
شماره کتابشناسی ملی : ۱۰۹۰۳۹۹

انتشارات امام محمد غزالی

نگرشی پیرامون مقام علم و علمـــاء

به ضمیمه‌ی فصل الخطاب للمدرسین و الطلاب

مؤلف : محمد عظیم حسین بر

شمارگان ۵۰۰۰ جلد

چاپ اول : ۱۳۸۸

۲۲٤ صفحه وزیری

چاپ و صحافی : چاپخانه گل‌نشر

شابک : ۸ ـ ۷ ـ ۹۰٦۷۲ ـ ۹٦٤ ـ ۹۷۸

۵۰۰۰

فهرست مطالب

عناوین **صفحه**

بسم الله الرحمن الرحیم

تقریظ از :

شیخ الحدیث مولانا محمّد یوسف حسین پور حفظه الله

مدیر حوزه ی علمیه ی عین العلوم گشت- سراوان

أَلْحَمْدُ لِلّهِ وَ کَفَی وَ الصَّلاةُ وَ السَّلامُ عَلَی عِبَادِهِ الَّذِیْنَ اصْطَفَی

اما بعد:

رساله ای که در دست دارید به نام « نگرشی پیرامون مقام علم و علماء» نگارش فرزند عزیز محمّد عظیم حسین بر، کتابی بسیار ارزشمند است که امید وارم در موضوع خودش مفید قرار بگیرد؛ بنده در مواضع متعددی نگاهی طائرانه ودر بعضی موارد عمیق انداختم، از نظر نقل از منابع، درست یافتم و از نظر افاده درک نمودم که نامبرده جهت نفع رسانی به خوانندگان محترم زحمت سرشاری را تحمل نموده و خواسته است ایشان بهره ی فراوانی از مطالب دینی بردارند؛ لذا بنده نیز از قاریان عزیز می خواهم تا در مطالعه و بهره برداری از آن دقت به خرج بدهند و نتیجه ی درستی را دریابند. خداوند متعال آن را وسیله ی مغفرت کوتاهی های مؤلّف و خوانندگان و بنده قرار بدهد.

بنده محمّد یوسف حسین پور

خادم مدرسه ی عین العلوم گشت

۲۷ شوال المکرّم ۱۴۲۹ قمری مطابق با ۶ / ۸ / ۱۳۸۷ شمسی

بسم الله الرحمن الرحيم

تقریظ از:

مولانا محمد زکریا دهواری مفتی حوزه علمیه عین العلوم گشت _ سراوان

الحمدلولیه والصلاة والسلام علی نبیه وعلی آله وصحبه اجمعین

اما بعد:

برادر محترم؛ آقای محمّد عظیم حسین بر همّت نموده و بحمدالله توانسته اند پیرامون علم و عمل مطالبی بسیار جالب جمع آوری نمایند. احقر بنا به درخواست ایشان موفق شدم این رساله را از اول تا آخر از نظرم بگذرانم. اکثر مضامین متعلق به علم و عمل است و مطالعه ی آن برای شایقین علم مفید بوده و است. درحقیقت اسلام دین و آئین دانش است؛ نقطه ی آغاز آن با توجه به شرایط و محیط آن زمان که از کلمات ابتدایی علم بهره ای نداشته، علم(إقْرَأْ) است.

به قول عالم فرزانه "**علامه ندوی**" رحمة الله علیه اگر در آن زمان قرار بود یک آئین جهانی کامل به وسیله ی رسولی اُمّی در مکان و محیط اُمّیین آغاز گردد، از پروفسور، فیلسوف و دانشمندان جهان مشاوره صورت می گرفت که از کجا آغاز کنیم. با توجه به شرایطی که ذکر گردید در فکر فردی هم این خطور نمی کرد که در چنین اوضاعی به کلمه ی «إقرأ» خواندن= علم شروع شود. و اگر علی سبیل المثال این نظریه را متفکری مطرح می کرد، چه بسا که با هزاران اعتراض مواجه می شد؛ اما قرآن و آئین آسمانی از این کلمه یعنی «

إِقْرَأْ » شروع کرد تا ضمن این که اعلام کند این آئین و دیدگاه کاملاً علمی است؛ به طور معجزه نیز خبر می دهد که به زودی زمانه ی علم فرا خواهد رسید و پرچم علم بر جهل در گیتی غلبه پیدا خواهد کرد.که می بینیم که در زمانی نه چندان دور علم به چه مقامی رسید و علماء و دانشمندان چه عزّتی یافتند.

در سیرت نبوی ﷺ نیز مشاهده می کنیم که به علم چه قدر توجه شده است؛ در غزوه ی بدر از اسیرانی که توانایی پرداخت فدیه را نداشتند، خواسته شد به جای آن، ده نفر را خواندن و نوشتن بیاموزانند. دین اسلام علماء را وارث خود قرار می دهد:«العلماء ورثة الأنبياء.» بخشنامه ی خلیفه ی دوم در رابطه با امور دولتی این بود: فردی که در علم، جایگاه بیشتری دارد مقدم دانسته شود. حضرت رسول ﷺ هنگام شروع سفر آخرت، فردی را که بیشتر قرآن یاد داشت مقدم می فرمودند؛ لذا علم در اسلام جایگاه ویژه ای دارد و علم منهای عمل بی سود است. عمل مفید و نافع علم با عمل است. صحیفه ی آسمانی در دومین کلمه اش به آن اشاره نموده است چنان که می فرماید:« إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ » که قرائت و علم شما باید با نام خدا و با دستور و خواسته ی او آمیخته باشد؛ زیرا علمی که بدون نام و ترس خدا و براساس خواهشات نفس باشد، نتیجه اش غیر از ضرر چیزی دیگر نخواهد بود؛ به همین خاطر دین اسلام تأکید داشته که علم باید آن باشد که خوف ایزد منّان را به همراه داشته و مطابق آن عمل شود و رنه فسادهایی بزرگ در دنیا رونما شده و می شود. همان طور که امروز به وسیله ی تکنولوژی و علم جدید بمب های اتمی ساخته می شود و مردم بی گناه، کودک و زنان بی پناه را هم در آتش آن سوزانده اند. این همان علمی است که با نام خدا توأم

نبوده است؛ لذا علم، همیشه مفید و سودمند بوده و است مشروط به این دو شرط:۱- همراه عمل باشد؛۲- با خوف ربّ کائنات آمیخته باشد.
در جهان اسلام کسانی که به این دین ضرر رسانیده اند افرادی بودند که در علم مهارت داشته اند، اما چون عملشان با خوف، خشیت و تقوا همراه نبوده تا جایی رسیده اند که از مسیر صحیح و مستقیم منحرف و جزو هفتاد و دو فرقه ی ضالّه قرار گرفته اند و خودشان را تا آن جایی بنا بر غرور علمی از جاده ی مستقیم«ما أنا علیه وأصحابی» دور کرده اند که برای آن ها حتی نسبت به سلف صالح اعتماد صحیح و درست نمانده است و آن ها را گمراه تصور نموده اند.(أعاذنالله)

فتنه ی خوارج، قادیانیت، پرویزیت و ... نتیجه ی همین غرور علمیِ بدون خشیت، تقوا و عدم توجه به دستورات و اوامر الله سبحانه و تعالی بوده است؛ لذا بسیار لازم است که به این سو با طلب علم صحیح و درست توجه کرد و علم خود را با عمل همراه، و با تقوا و خشیت ربّ قدّوس مزین کرد. خداوند متعال، علم صحیح و درست را به ما بیاموزد و علم وافر وکامل همراه با عمل نصیب ما بگرداند و مؤلّف و حقیر را در زمره ی همین گروه قرار دهد.

«آمین یا ربّ العالمین»

(مولانا)محمد زکریا دهواری

حوزه ی علمیه ی عین العلوم گشت ـــ سراوان

لیلة الخمیس ۱۴۲۹/۱/۱۵ هـ. ق

مطابق با

۴ /۱۱/۱۳۸۶شمسی

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه:

إقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ الَّذِي خَلَقَ ۞ خَلَقَ الْإِنسَانَ مِنْ عَلَقٍ ۞ إقْرَأْ وَرَبُّکَ الْأَکْرَمُ ۞ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ۞ عَلَّمَ الْإِنسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ ۞

بنی آدم از علم یابد کمال نه از حشمت جاه ومال ومنال
چو شمع از پی علم باید گداخت که بی علم نتوان خدا را شناخت
خردمند باشد طلب کار علم که گرم است پیوسته بازار علم
کسی را که شد در ازل بخت یار طلب کردن علم کرد اختیار
طلب کردن علم شد بر تو فرض دگر واجبست از پیش قطع ارض
برو دامن علم گیر استوار که علمت رساند به دارالقرار
میاموز جز علم، گر عاقلی که بی علم بودن بود غافلی
تو را علم در دین و دنیا تمام که کار تو از علم گیرد نظام

شیخ سعدی شیرازی رحمةالله علیه

یکی از نیازهای اساسی بشر رسیدن به کمال است. و برای رسیدن به کمال و سعادت راه های گوناگونی را باید امتحان کرد.

یکی از راه های رسیدن انسان به کمال، حاصل کردن علم و محبت با علمای دین است؛ چراکه عبادات، معاملات، معاشرات، مناکحات و... همگی نیازمند به وجود علم و علماء هستند. اگرانسان برای رسیدن به علم و نزدیکی و محبت با علماء کوشش کند نتیجه ی مفیدی عاید او خواهدشد؛ چون هر

کسی که در طلب علم خارج شود در راه خداست تا مادامی که دوباره به وطن خویش بازگردد.

علم آمد رونق دنیا و دین علم آمد حاصل حق الیقین
علم آمد عاقلان را زیب دین جاهلان را جهلشان شد انگبین
علم وصف ذات مولای مبین علم ختم مرسلان را شد نگین

حاصل کردن علم، فقط یک بال است و بال دیگر برای پرواز، میدان عمل هر انسانی است، به آن چه که می آموزد.

بار درخت علم ندانم به جز عمل با علم اگر عمل نکنی شاخ بی بری
علم آدمیّتست وجوانمردی وادب ور نه ددی بصورت انسان مصوّری

"حضرت جامی" رحمة الله علیه نیزمی فرمایند:

چو کسب علم کردی، در عمل کوش که علم بی عمل، زهریست بی نوش

در حاصل کردن علم، نیّت نیز از شرایط ضروری است؛ نیت نهایی یک طالب العلم و دانش آموز باید رضا و خشنودی ربّ العالمین باشد؛ زیرا هر کس به نیّت آخرت علم کسب کند، به موفقیّت حقیقی یعنی هدایت خواهدرسید. و چنین علمی زمانی نافع خواهد شدکه با تعظیم خود علم، استاد و علماء همراه باشد.

طلب کردن علم از آن است فرض که بی علم کس را به حق راه نیست
کسی ننگ دارد ز آموختن که از ننگ نادانی آگاه نیست

یکی از چیزهایی که رسول اکرم ﷺ نزد خداوند متعال برای افزایش آن دعاء فرمودند، همان افزونی در علم است که خداوند متعال در قرآن می فرمایند: «

وَقُل رَّبِّ زِدْنِي عِلْمًا.»

"**نسفی**" رحمه‌الله به نقل از علماء می گوید:«خدای عزّوجلّ پیامبرش را در هیچ چیزی به افزون طلبی فرمان نداده، جز در طلب علم.» در حدیث شریف هم آمده است که رسول خداﷺ چنین دعا می کردند:«**اللّهم انفعنی بما علّمتنی وعلّمنی ما ینفعنی وزدنی علماً والحمد للّه علی کل حال وأعوذ با للّه من حال أهل النّار.**» بار خدایا! مرا از آن چه به من آموخته ای، بهره مندگردان، و آن چه را مایه ی بهره مندی من است به من بیاموزان و ستایش در هر حال از آنِ خداوند است و به خداوند عزّوجلّ پناه می برم از حال اهل دوزخ.

همچنین ازچیزهایی که رسول اکرمﷺ از آن نزد خداوند پناه می جست، علم بی سود بود. از آیه ی فوق به خوبی روشن می شود که علم از آن سرمایه هایی است که در هر گرفتاری و پریشانی، راه های تاریک و پرپیچ و خم زندگی را هموار می کند و انسان را به سعادت أخروی رهنمون می سازد. نکته ی بعد، این که هر علمی که انسان حاصل می کند باید نسبت به آن تعهّد داشته باشد؛ چرا که علم، بدون تعهد انسان را فایده ای نمی رساند. همان طور که در احادیث نیز تأکید شده، اگرانسان قدرت و توانایی دارد حتی درآخرین لحظات زندگی باید در پی یافتن علم ودانش بکوشد.

زمانی میاسای زِ آموختن گر جان همی خواهی افروختن
هر که ندارد زِ آموختن ننگ گُل بر آرد ز خار و لعل از سنگ

موضوع بعد احترام، ارزشمند شمردن و همنشینی و استفاده ی علمی از مجالس صاحبان علم و بصیرت، یعنی علمای کرام می باشد؛ چراکه اطاعت ازاهل علم، اطاعت از خدا و رسول خداﷺ به شمار می رود. اگر چنان چه ما از مجالس علماء بهره بگیریم در بسیاری از مواقع به کار خواهد آمد؛ بزرگان

می فرمایند:«مجلس علماء به سان یک باغ پرازدرختان میوه است. هرکه داخل آن باغ شود، به احتمال زیاد از میوه هایش نیز خواهد خورد وگرنه، حتماً از سایه ی دلپذیر درختانش بهره مند می شود.»

متأسفانه امروزه برخی از ما مردم در خواب غفلت به سر می بریم و به جای آن که عیوب خود را ببینیم یا در فکر رفع آن برآییم فقط به عیوب دیگران، بالخصوص علماء می نگریم وکوچکترین لغزش آنان را به عنوان نکوهش بر سرزبان می آوریم؛ غافل از اینکه همان عالم، خصوصیات و ویژگیهای نیکویی دارد که ممکن است یکی از آن ها هم در مایافت نشود. بزرگان می فرمایند: « مقام علماء آن قدر ارزشمند است که حتّی در جنّت، خداوند متعال، مردم را برای پاسخ به سؤالات نزد آنان می فرستد.» و این عظمت، ارزش و مقام آن ها را برای ما واضح وآشکار می کند.

در این شکی نیست که علماء نیز ممکن است خطا کنند؛ برای اینکه معصوم بودن فقط خاصّ انبیاء علیهم السّلام است؛ امّا این که ما آن قول یا فعل را برای خود به عنوان یک ترفند جهت توجیه خود وکردارمان به کار گیریم، کاری عبث و بیهوده است و جز سردرگمی چیزی دیگر نصیب ما نمی کند."

مولانا جلال الدین رومی" رحمة الله علیه می فرماید:

از قیاسش خنده آمد خلق را کو چو خود پنداشت صاحب دلق را
کار پاکان را قیاس از خود مگیر گر چه باشد در نوشتن شیر شیر

" حضرت شیخ الحدیث مولانا محمّدزکریا کاندهلوی" رحمة الله علیه می فرمایند:**«کلماتی که در این زمان در حق علماء گفته می شود، در فتاوای عالمگیری اکثر چنین کلماتی کلمات کفریه به شمار آورده شده است؛ اما مردم به سبب ناآگاهی از این غافلند؛ لذا خیلی لازم است که از استعمال چنین کلماتی به شدّت احتیاط گردد؛ بالفرض اگر پذیرفته شود که در این**

زمان، به طور کلی علمای حقّانی وجود ندارد و تمام کسانی که عالم گفته می شوند، علمای سوء و بد هستند باز هم شما فقط به گفتن اینکه بد هستند سبک دوش نخواهید شد، بلکه در این صورت، بر تمام مردم دنیا فرض می شود که در به وجود آوردن علمای حقّانی بکوشند؛ برای اینکه وجود علماء فرض کفایه است، اگر یک گروه برای این کار موجود باشد این فرض کفایه از گردن همه ساقط می شود وگرنه تمام مردم گناهکار خواهند شد.»

علم اگر اندک بود، خوارش مدار زانکه علم دارد قدر بی شمار

اگر یک عالم، هرچه قدر هم بد باشد باز هم وجود او ضروری است؛ چرا که ما در تمام مسائل شرعی و فقهی به وجود علماء نیاز داریم. ما نباید فقط عیوب یک عالم را ببینیم بلکه محسنات او را نیز ببینیم و ازکارهای بدش دوری و از کارهای نیکش استقبال کنیم تا برای سعادت دنیوی و اُخروی ما ذخیره ای باشد.

آن چه شما خوانندگان عزیز در این مجموعه خواهید خواند، در دو قسمت تنظیم شده که قسمت اول آن شامل آیات قرآن، احادیث و روایات، سخنان و حکایاتی از بزرگان دین است که إن شاءالله خواندن آن ما را با مقام علم و علماء مأنوس تر خواهدکرد؛ قسمت دوم آن سخنرانی " **حضرت مولانا محمد عمر سربازی**"رحمه‌الله در جلسه ی ختم صحیح بخاری حوزه ی علمیه ی منبع العلوم کوه ون است که با عنوان«**فصل الخطاب للمدرسین والطّلاب**» در آخر کتاب آورده شده که شامل نصایح و پندهایی ارزنده خطاب به علماء و طلاب می باشد که توسط دوست عزیزم آقای مسعود شریف زاده گردآوری و تدوین شده است. إن شاءالله باشد که حبّ علم نافع و عظمت مقام علماء در قلوب ما روز به روز بیشتر و ارتباط ما با آنان نزدیک تر و مستحکم تر شود. در پایان از زحمات و راهنمایی های بسیار ارزشمند

حضرت شیخ الحدیث مولانا محمد یوسف حسین پور حفظه الله مدیر حـوزه ی علمیه ی عین العلوم گشت و استاد بزرگوار مولانا محمّـد زکریـا دهـواری حفظه الله، استاد و مفتی حوزه ی علمیه ی عین العلوم گُشت کمال قدردانی و تشکّر را دارم. خداوند متعال به همه ی علماء جهت پیش بُرد مقاصد دیـن مبین اسلام، طول عمر با برکت نصیب بفرماید. «آمین»

محمّد عظیم حسین بُر، سراوان ـ گُشت

۱۳۸٦/۸/۵ شمسی

مطابق با

شانزدهم شوّال المکرّم ۱٤۲۸ قمری

معنای لغوی علم

علم به معنای دانستن، یقین، معرفت، هر چیز دانسته و معلوم است.[۱]

در "**فرهنگ عمید**" چنین معنا شده است: دانش، یقین، معرفت.[۲]

هم چنین به معنای دانستن، شناختن، آگاهی یافتن، شناخت یافتن از کسی یا چیزی، دریافتن، فهمیدن، مشاهده کردن، تمییز دادن و فرق گذاشتن نیز آمده است.[۳]

تعاریفی ازعلم

"**امام ابوالحسن اشعری**" رحمه‌الله گفته است: «**العلم ما یعلم به.**» علم چیزی است که به وسیله ی آن درباره ی چیزی دانش پدید می آید.

"**ابوبکر باقلانی**" رحمه‌الله گفته است: «**العلم معرفة المعلوم علی ما هو علیه.**»: علم عبارت از شناخت معلوم بر صفات و ویژگی های خویش است.

"**علامه تفتازانی**" رحمه‌الله گفته است: «**العلم صفة یتجلی بها المذکور لمن قامت هی به.**» علم صفتی است که بهر فرد قائم باشد، مذکور هم حتماً برای او معلوم وروشن می شود.

تعریف اخیر از علامه تفتازانی رحمه‌الله نزد علماء، معتبرترین است و متداول ترین تعریف علم نیز همین است.[۴]

۱ـ فرهنگ لغت معین ج ۲ ص ۲۳۴۲

۲ـ ج ۲ ص ۷۲۸

۳ـ فرهنگ معاصر ص ۴۴۴

۴ـ تفسیر تبیین الفرقان ج۲ ص ۲۹۹

الفاظ مترادف با علم

درکلام عرب این مترادفات را سی کلمه گفته اند که عبارت اند از:

۱- ادراک ۲- شعور ۳- تصور ۴- حفظ ۵- تذکر ۶- ذکر ۷- معرفت ۸- فهم ۹- فقه ۱۰- عقل ۱۱- درایت ۱۲- حکمت ۱۳- علم الیقین، عین الیقین وحق الیقین ۱۴- ذهن ۱۵- فکر ۱۶- حدس ۱۷- ذکاء ۱۸- فطانت ۱۹- خاطره ۲۰- وهم ۲۱- ظن ۲۲- خیال ۲۳- بدیهه ۲۴- اوّلیّات ۲۵- رؤیت ۲۶- کیاست ۲۷- خبره ۲۸- رأی ۲۹- فراست(به معنای النّفث فی الروع یا الهام) ۳۰- فراست(به معنای استدلال از ظاهر شکل به باطن واقعیت احوال).[1]

آیاتی از قرآن در مورد علم وعلماء

کلمه ی"علم" با ریشه و مشتقات آن حدود۸۵۴ بار در قرآن کریم تکرار شده است و در این مبحث به طور نمونه چند آیه را ذکر می کنیم.[2]

﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الأَسْمَاء كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلاَئِكَةِ فَقَالَ أَنبِئُونِي بِأَسْمَاء هَـؤُلاء إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ﴾

وبیاموخت به آدم نام های همه را، باز پیش کرد آن ها را بر فرشتگان، سپس فرمود: خبر دهید مرا به نام های این ها اگر راستگو هستید. (بقره/۳۱)

﴿قَالُواْ سُبْحَانَكَ لاَ عِلْمَ لَنَا إِلاَّ مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾

---

۱ ـ تفسیر تبیین الفرقان ج ۲ ص ۳۰۰

۲ ـ المعجم المفهرس صص۵۹۶ تا۶۰۸ و این نکته نیز اضافه شود که کلمات مترادف، یا هم معنی علم مثل حکمت و.... در این شمار، محسوب نشده اند.

گفتند: پاک هستی تو، نیست دانش برای ما مگر آن چه تو به ما آموخته ای، بی شک تویی دانا وحکیم. (بقره/۳۲)

﴿ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ﴾

بخواند برآنان آیات تو را و بیاموزد آنان را کتاب و رازها وتزکیه کند آن ها را. (بقره/۱۲۹)

﴿شَهِدَ اللّهُ أَنَّهُ لاَ إِلَـهَ إِلاَّ هُوَ وَالْمَلاَئِكَةُ وَأُوْلُواْ الْعِلْمِ قَآئِمَاً بِالْقِسْطِ﴾

گواهی داد خداوند که هر آینه هیچ معبودی غیر از او نیست وگواهی دادند فرشتگان وصاحبان علم ودانش در حالی که خداوند قائم به عدل است. (آل عمران/۱۸)

﴿وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَاةَ وَالإِنجِيلَ﴾

و می آموزد به او کتاب ودانش وتورات وانجیل. (آل عمران/٤٨)

﴿وَلاَ تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾

ومباش در پی آن چه به آن خبر نداری. (اسراء/٣٦)

﴿قُلْ آمِنُواْ بِهِ أَوْ لاَ تُؤْمِنُواْ إِنَّ الَّذِينَ أُوتُواْ الْعِلْمَ مِن قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلأَذْقَانِ سُجَّداً﴾

بگو شما چه آن را بپذیرید یا نپذیرید، کسانی که به آن ها علم رسیده پیش از این، وقتی آیه به نزد آن ها خوانده بشود می افتند سجده کننده بر ذقنهای خود. (اسراء/۱۰۷)

﴿ وَقُل رَّبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾

ویگو پروردگارا اضافه کن فهم مرا. (طه/۱۱٤)

﴿وَلُوطًا آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَت تَّعْمَلُ الْخَبَائِثَ ﴾

ودادیم ما به لوط حکم وفهم و او را از آن دهی که کارهای گندیده می کردند، نجات دادیم. (انبیاء/۷٤)

﴿فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكُلًّا آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا ﴾

پس تفهیم کردیم آن را به سلیمان ودادیم هر یکی را حکم وفهم. (انبیاء/۷۹)

﴿قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَى عِلْمٍ عِندِي ﴾

گفت: این مال که به من رسیده از هنری است که پیش من است. (قصص/۷۸)

﴿ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاء إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ﴾

واز بندگان خدا کسانی از خدا می ترسند که فهمیده باشند، یقیناً الله تعالی غالب وآمرزنده است. (فاطر/۲۸)

﴿ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُوْلُوا الْأَلْبَابِ﴾

بگوآیا برابرند می شوند دانایان با نادانان، کسانی متوجّه می شوند که عقل داشته باشند. (زمر/۹)

﴿ يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴾

بالا می برد اللّه برای ایمانداران از شما واهل علم پایه هارا واللّه به آن چه می دانید آگاه است. (مجادله/۱۱)

﴿إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ الَّذِی خَلَقَ خَلَقَ الْإِنسَانَ مِنْ عَلَقٍ اقْرَأْ وَرَبُّکَ الْأَكْرَمِ الَّذِی عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْإِنسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ﴾

بخوان به نام پروردگارت، آن که آفریننده ی همه است. آفرید انسان را از خون بسته. بخوان وپروردگار تو بسیار کریم است. آن که علم یاد داد به وسیله ی قلم. یاد داد به انسا ن آن چه نمی دانست.(علق ۱ـ ۵)

فضلیت علم

ـــ قال رسول اللهﷺ:«العلم حياة الاسلام وعماد الدين.»

رسول خداﷺ فرمودند:«علم مایه ی حیات اسلام و ستون دین است.»

ـــ قال رسول اللهﷺ:«فضل العلم أحب من فضل العبادة.»

رسول خداﷺ فرمودند:«فضل علم نزد من از فضل عبادت محبوب تر است.»

ـــ عن عبدالله بن عمر رضی اللّه عنهما قال: سمعت رسول اللهﷺ قال:«بينا أنا نائم، أتيت بقدح لبن، فشربت حتى إنّی لأرى الرّیّ

يخرج في اظفاري، ثم أعطيت فضلي عمر بن الخطاب.» قالوا: فما اوّلته يا رسول اللهﷺ ؟ قال:«العلم.»

از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول اللهﷺ فرمود:«در حالی که در خواب بودم دیدم که ظرفی شیر برایم آورده شد، آن را نوشیدم تا آن که دیدم سیرابی آن از ناخن های من نمودار شد، سپس بقیه ی شیر را به عمر بن خطابﷺ دادم.»

یاران گفتند: یا رسول اللهﷺ! آن را چه تعبیر کردی؟آن حضرتﷺ فرمود:«علم.»[1]

ـ عن عبدالله بن مسعودﷺ قال: قال النبیﷺ:«لا حسد إلّا فی اثنین رجل آتاه الله مالا فسلط علی هلکته فی الحقّ، ورجل آتاه الله الحکمة فهو یقضی بها ویعلّمها.»

از عبدالله بن **مسعود**ﷺ روایت شده است که پیامبرﷺ فرمود:«غبطه ای جایز نیست مگر در مورد دو کس، کسی که خدا به او دارایی داده و آن را در راه حق خرج می کند وکسی که خدا به او دانشی داده و او بدان حکم می کند و آن را به دیگران تعلیم می دهد.»[2]

ـ ارشاد رسول اللهﷺ است:«دو حریص اند که هرگز سیر نمی گردند: یکی حریص علم است؛ دوم آن که حریص مال است.»[3]

۱ـ صحیح بخاری کتاب العلم

۲ـ صحیح بخاری ص ۵۲

۳ـ فضایل صدقات

عن ابی هریرةؓ أنّ رسول اللهﷺ قال:«ومن سلک طریقاً یلتمس فیه علماً، سهّل الله له به طریقاً إلی الجنة.»

پیامبرﷺ فرمود:«آن که در راهی که در آن علمی می جوید خداوند برای او راهی به سوی بهشت آماده می کند.»[1]

عن أنسؓ قال: قال رسول اللهﷺ:«من خرج فی طلب العلم، کان فی سبیل الله حتّی یرجع.»

رسول اکرمﷺ فرمود:«آن که در طلب علم برآید، پس او در راه خداست تا بازگردد.»[2]

پیامبرﷺ فرمودند:«مرحبا به طالب علم، طالب علم را ملائک، از فرط محبّتشان به آن چه وی طلب می کند، با بال هایشان احاطه می کنند و بعد از آن یکی بالای دیگری قرار می گیرند تا این که به آسمان دنیا می رسند.»[3]

قال رسول اللهﷺ:«طلب العلم فریضة علی کل مسلم.»

رسول اکرمﷺ فرمودند:«تحصیل علم بر همه ی مسلمانان فرض است.»[4]

۱ـ به رروایت مسلم به نقل از ریاض الصالحین ص ۷۸۳

۲ـ به روایت ترمذی به نقل از ریاض الصالحین ص ۷۸۵

۳ ـ حیاة الصحابه به نقل ازالترغیب و الترهیب

۴ـ تفسیرمعارف القرآن ج ۶ ص ۴۱۷

قال رسول الله ﷺ:«العافية على عشرة او به، خمسة في الدنيا وخمسة في الآخرة فاما التي في الدنيا العلم، والعبادة والرزق من الحلال، والصبر على الشدة والشكر على النعمة.»

رسول اکرم ﷺ فرمودند:«سلامت و عافيت ده نوع اند: پنج نوع در دنيا که عبارت اند از: علم و دانش، عبادت و پرهيزگاري، روزي وکسب حلال، تحمّل سختي و شکر نعمت.»[1]

عن واثلة بن الاسقع رضی الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ:«من طلب علماً فأدركه كتب الله له كفلين من الأجر و من طلب علماً فلم يدركه كتب الله له كفلاً من الأجر.»

حضرت واثله بن اسقع رضی الله عنه مي فرمايد: رسول الله ﷺ ارشاد فرمودند:«هر کس براي طلب علم در جستجوي علم برود، سپس آن را حاصل کند، الله ﷻ براي او دو اجر مي نويسد و هر کس در طلب علم برود ولي نتواند آن را حاصل کند، الله ﷻ براي او يک اجر مي نويسد.»[2]

عن صفوان بن عسّال المرادي رضی الله عنه قال: أتيت النبي وهو في المسجد متكيء على برد له احمر، فقلت له: يا رسول الله ﷺ! إني جئت اطلب العلم فقال:«مرحبا بطالب العلم، إنّ طالب العلم لتحفّه

۱ـ توشه ی راه نجات ص ۱۴۴

۲ـ احاديث منتخب ص ۲۹۹ به روايت طبراني و مجمع الزوائد

الملائکة بأجنحتها، ثمّ یرکب بعضهم بعضاً حتی یبلغوا السّماءالدنیا من محبّتهم لما یطلب.»

حضرت صفوان بن عسال مرادی رضی الله عنه می فرماید: من در خدمت نبی کریم ﷺ حاضر شدم، آن حضرت ﷺ بر چادر سرخ خود تکیه کرده بودند. من عرض کردم یا رسول الله ﷺ! من برای طلب علم آمده ام. آن حضرت ارشاد فرمودند:«طالب علم خوش آمدید، فرشته ها با بال های خود طالب علم را احاطه می کنند و آن قدر زیاد پشت سرهم جمع می شوند که تا آسمان می رسند و آن ها به خاطر محبت آن علمی که این طالب علم آن را حاصل می کند، چنین می کنند.»[1]

قلم در قرآن وحدیث

خداوند در قرآن می فرمایند:﴿ن وَٱلْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ﴾ قسم به قلم و آن چه می نویسند.[2]

از حضرت عبادة بن الصامت رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم ﷺ فرمودند:«اولین چیزی که خداوند آفرید، قلم بود پس به او فرمود: بنویس؛ گفت: چه بنویسم؟ فرمود: بنویس هر چه را که واقع می شود. پس قلم در هرآن چه که تا روز قیامت پدید می آید، به جریان افتاد و همه را نوشت.»[3]

حضرت قتاده رضی الله عنه فرموده است:«قلم یکی از نعمت های بزرگ خدا است، که آن را به بندگانش عنایت فرموده است.»

۱ـ احادیث منتخب ص ۲۹۹ به روایت الطبرانی فی الکبیر

۲ ـ سوره ی قلم آیه ی ۱

۳ ـ [illegible]

ـ همچنین فرمودند:«قلم نعمت بسیار بزرگ خداوندی است، اگراین نمی بود، نه کار دین استوار می ماند و نه کارهای دنیا درست انجام می گرفت.»[1]

حضرت علیؓ فرموده است:«کرم بسیار بزرگ خداوند است که او به بندگانش چیزهایی را یاد داد که آن ها را نمی دانستند، و آن ها را از تاریکی جهل به سوی نور علم بیرون آورد، و به علم وکتابت ترغیب نمود؛ زیرا در آن منافع بسیار بزرگ و بی شماری وجود دارد، که غیر از خداوند کسی نمی تواند آن ها را احاطه نماید، تدوین همه ی علوم و حکمت ها، تاریخ اوّلین و آخرین، احوال و مقالات آن ها و همه ی کتاب های نازل شده ی خداوند، به وسیله ی قلم نوشته شده اند، و تا دنیا باقی است، باقی خواهد ماند، و اگر قلم نباشد همه ی کارهای دین ودنیا مختل می مانند.»[2]

امام التفسیر حضرت مجاهد رحمة الله علیه از ابوعمروؓ نقل فرموده است که خداوند در همه ی کاینات چهار چیز را به ید قدرت خویش آفریده است؛ علاوه بر این ها نسبت به بقیه ی کاینات فرموده است:«کُن» یعنی باشید، همه موجود گشته اند و آن چهار چیز عبارت اند از: **قلم، عرش، جنّت عَدْن وآدم**علیه السلام.[3]

انواع قلم

علماء فرموده اند: قلم در این جهان سه نوع است:

یکی: نخستین قلم که خداوند آن را به ید قدرت خویش آفرید و به نوشتن تقدیر کاینات به آن دستور داد؛

۱ـ تفسیر معارف القرآن ج ۱۴ ص ۵۸۴

۲ ـ همان منبع

۳ ـ همان منبع ص ۵۸۳

دوم: قلم فرشتگان که آنان به وسیله ی آن تمام وقایع آینده و مقادیر آن ها و نیز اعمال انسان را می نویسند؛

سوم: قلم عموم مردم که به وسیله ی آن مقاصد وکلام خویش را می نویسند وکتابت درحقیقت یک نوع بیان است که از صفات ویژه ی انسان است.[1]

علم در کتابهای آسمانی گذشته

حضرت ابن عباس رضی الله عنهما فرمودند:«حضرت سلیمان بن داود علیهما السلام را در بین علم، مال و حکومت مخیر کردند تا یکی از آن سه را انتخاب کند؛ وی علم را انتخاب نمود، پس مال و حکومت هم به او داده شد.»[2]

در تورات خداوند متعال به حضرت موسی علیه السلام دستور داده بود:«**عظّم الحکمة**»: یعنی علم را تعظیم کن. و ثابت است که این پیامبر اولوالعزم برای کسب علم چنان تلاش نمود که حتی برای یادگیری فقط سه مسئله از خضر علیه السلام، همراه حضرت یوشع علیه السلام پیاده سفری طولانی نمود، در حالی که توشه ی سفرشان فقط یک ماهی بود و بس.[3]

---

۱ ـ تفسیر معارف القرآن ج۱۴ ص ۵۸۳

۲ ـ احیاء علوم الدین ص ۳۴

۳ ـ حضرت یوشع علیه السلام از پیامبران الهی است و در سفر حضرت موسی علیه السلام به سوی حضرت خضر علیه السلام همراه بود. نام ایشان در قرآن به صراحت نیامده است و علماء می فرمایند به این دلیل است که صاحب واقعه حضرت موسی علیه السلام بوده است. در کتب قصص شجره ی ایشان به این صورت است: یوشع بن نون بن افرائیم بن یوسف وخواهرزاده ی موسی واز شاگردان بزرگ حضرت موسی علیه السلام بود. حضرت یوشع علیه السلام مدت بیست وهفت سال حکومت کرد ودر سن یکصد وبیست وشش سالگی وفات کرد ودر جبل ابراهیم علیه السلام دفن گردید. فقیه ابواللیث سمرقندی رحمه الله می فرماید: الله تعالی به حضرت یوشع علیه السلام

ــــ حضرت وهب بن منبه رحمة الله علیه گفته است در تورات نوشته شده است:«ومن أراد أن یکون حکیماً فلیکن عالماً»کسی که بخواهد صاحب حکمت وخرد شود، باید عالم باشد.[۱]

در زبور خطاب به حضرت داود علیه السلام آمده: ای داودا به احبار و رهبانان بنی اسرائیل بگو که بروند و متقین را تعلیم نمایند و اگر در میان آن ها متقی نباشد، با علمای آن ها گفتگو کنند و اگر علما نباشند، عقلایشان را موعظه کنند که تقوا، علم و عقل نجات دهنده ی بنده هستند.

ــــ الله تعالی به حضرت داود علیه السلام وحی فرمود: ای داودا وقتی علماء امر به معروف ونهی از منکر را ترک کنند، رعب و هیبت آن ها از بین برود و به جای آن ها افراد پست و بد، با هیبت شوند.[۲]

در انجیل فرموده:«وای بر کسی که علم را فرا می گیرد ولی در آن مسیر تلاش نمی کند.»[۳]

حضرت حسن بصری رحمة الله علیه می فرماید: حضرت عیسی علیه السلام فرمود:«هر شخصی بر علم خویش عمل نماید، او بدون تردید "ولی الله" است.»[۴]

فرمودند: من چهل هزار از نیکان و هشتاد هزار نفر از بدکاران قوم تو را هلاک می کنم. حضرت یوشع علیه السلام عرض کرد: هلاکت انسان های بدکار مناسب است؛ لیکن مردم نیکوکار چه ـ خطایی را مرتکب شده اند؟ الله جل جلاله فرمودند: نیکوکاران، بدکاران را از بدی منع نکردند. اعمال بد آن ها را ناپسند نداسته، بلکه همراه آنان معاشرت نموده و با آن ها می خوردند و می نوشیدند.

۱ـ توشه ی راه نجات ص ۱۷۱

۲ ـ اخلاق سلف ص ۱۴۶

۳ ـ تفسیرتبیین الفرقان ج ۲ ص ۲۷۶

۴ ـ اخلاق سلف ص ۳۲

ـدر روایتی آمده است: حضرت عیسیؑ توصیف امت حضرت محمّد علی صاحبها الصلاة والسلام را در کلمات خداوند متعال چنین شنید:«اُمت حضرت محمدﷺ هم عالم اند و هم حکیم. گویا آنان در علم فقه پیامبرانند. صفتشان این است که به رزق کم از دنیا قناعت می کنند و خداوند متعال از آنان به عمل کم راضی می شود. من آنان را به برکت کلمه ی **«لااله الّا الله»** داخل جنت می کنم.»[1]

ـ حضرت داودؑ ارشاد اللهﷻ را نقل کرده اند:«هر عالمی که خواهش دنیا را بر محبت من ترجیح می دهد، کمترین معامله ای که با او می کنم این است که از لذّت مناجات خود او را محروم می سازم؛ ای داود! حال آن عالمی را بپرس که براو نشئه ی دنیا سوار باشد؛ زیرا او از محبت من دور می ماند.»[2]

هفت نعمت ازعلم به انبیاء علیهم السّلام

در بعضی از سخنان بزرگان دین آمده است: خداوند از انبیاء علیهم السلام به هفت نبی چنان نعمت عطا فرمود که هر کدام بزرگ تر از آن دیگری است و همه ی آن نعمت ها ریشه در علم دارند.

به حضرت آدمؑ علم اسماء عطا نمود که به برکت آن دارای شرف شد و مسجود ملائک قرار گرفت.

به حضرت خضرؑ فراست و معرفت قلبی عطا نمود:﴿وَعَلَّمْنَاهُ مِن لَّدُنَّا عِلْمًا﴾ که به برکت آن دو پیامبر بزرگ، حضرت موسیؑ و حضرت یوشع

---

۱ ـ تفسیر تبیین الفرقان ج ۲ ص ۲۷۳

۲ ـ فضایل صدقات ص ۴۳۸

بن نونعليه السلام با وجود این که مقامشان در تشریع از او بزرگ تر بود، شاگردی او را قبول کردند.

به حضرت یوسفعليه السلام علم تعبیر بخشید:﴿ وَلِنُعَلِّمَهُ مِن تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ﴾ که به برکت آن سلطنت مصر به دست او افتاد.

به حضرت داودعليه السلام علم و صنعت آهنگری و زره سازی را آموخت: ﴿وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَّكُمْ﴾ و به طریق معجزه او را خلافت زمین عطا کرد.

به حضرت سلیمانعليه السلام دانش منطق طیر آموخت:﴿ يَآأَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنَا مَنطِقَ الطَّيْرِ﴾ به این دانش، آن حضرت زبان تمام مخلوقات کائنات را می فهمید.

به حضرت عیسیعليه السلام علم تورات و انجیل داد که به برکت آن از دست دشمنان نجات یافت و به آسمان ها برده شد:﴿ وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَاةَ وَالإِنجِيلَ ﴾

به حضرت محمّدﷺ علم شریعت و توحید عطا کرده شد که به برکت آن خاتم الانبیاء علیهم السّلام قرار گرفت و علاوه بر آن معجزه ی قرآن داده شد که تنها معجزه ی زنده و جاوید تا قیامت است.[۱]

نهایت ارزش علم

در حدیثی که از حضرت معاذ بن جبلرضی الله عنه روایت شده که نهایت ارزش علم را بیان می کند که چنین است:

---

۱ ـ تفسير تبيين الفرقان ج ۲ ص ۲۸۳

«تعلموا‌العلم فإنّ تعلّمه لله خشية وطلبه عبادة ومذاكرته تسبيح والبحث عنه جهاد وتعليمه لمن لا يعلمه صدقة وبذله لأهله قربة لأنّه معالم الحلال والحرام ومنار سبل اهل الجنة‌وهو أنيس فی الوحشة والصّاحب فی الغربة والمحدّث فی الخلوة يرفع الله به أقواماً فيجعلهم فی الخيرة قادة تقتص آثارهم وهم يهتدی بفعالهم وينتهی الی رأيهم ترغب الملائکة فی خلّتهم وباجنحتها تمسحم ويستغفر لهم کلّ رطب ويابس وحيتان البحر وهوامّة وسباع البرّ وانعامه، لانّ العلم حياة القلوب من الجهل ومصابيح الابصار من الظّلم يبلغ العبد بالعلم منازل الاخيار والدرجات العُلی فی الدنيا والآخرة، التّفکّر فيه يعدل الصّيام ومدارسته تعدل القيام، به توصل الارحام وبه يعرف الحلال من الحرام وهو امام العلم والعمل تابعه يلهمه السّعداء و يحرمه الاشقياء.»

به آموزش علم روی آورید که مایه ی خشیت از خداست و طلب آن عبادت، گفتگو درباره ی آن تسبیح و تحقیق و پی جویی از آن به مانند جهاد و یاد دادن آن به کسانی که فاقد آن هستند بخشش است و نسبت به آن هایی که شایستگی آن را دارند، مایه ی قربت الهی محسوب می شود، از علم حلال و حرام دانسته می شود، علم مایه ی روشنی راه بهشت و بهشتیان می گردد، علم همدمی در تنهایی است، دوستی است برای دوران غربت، سخنگو و مخاطبی است در خلوت، خداوند به وسیله ی آن گروه هایی را رتبت

ومقام می دهد و راهنمای دیگران گرداند که مردم از آن ها بیاموزند و از آن ها تبعیّت کنند و به اندیشه ی آنان پی ببرند، فرشتگان را به دوستی به آن ها تمایل است و بال های رحمت تواضعشان را برای آن ها می گشاید و برایشان طلب آمرزش می کنند، هر آن چه در جهان است از تر و خشک، ماهی ها در دریا و شن ریزه ها، حیوانات خشکی و چهارپایان برای آن ها به استغفار بر می خیزند، دانش به دل های مرده زندگی می بخشد، دیدگان را در تاریکی، روشنی بخش است، فردا را به مقام های والای دین و دنیا نائل می گرداند، تفکّر درباره ی علم برابر است با روزه و درس و بحث آن چون نماز می باشد، سرّ صله ی ارحام با آگاهی و علم روشن می گردد، حلال و حرام در پرتو علم شناخته می شود؛ البته ارزش علم به عمل و سرمایه ی عمل نیک علم و آگاهی است، خوشبخت ها از آن بهره گیرند و بخت برگشته ها از آن بی بهره بمانند.[1]

مقام علم وعلماء در دنیا وآخرت

ـ رسول اکرم ﷺ می فرمایند:«**لیس من اُمّتی من لم یبجّل کبیرنا ویرحم صغیرنا ویعرف عالمنا.**»

رسول اکرم ﷺ فرمودند:«از ما نیست کسی که به بزرگسالان ما احترام نگذارد و بر کوچکان ما رحم نکند و قدر علمای ما را نداند.»[2]

ـ در حدیثی آمده است:«هرکس عالمی را به ناحق خوار گرداند، خداوند در جمع اولین وآخرین رسوایش می کند و هر کسی عالمی را اکرام کند، خداوند به کرامت انبیاء علیهم السّلام اکرامش می کند.»

۱ـ به نقل از ابن عبدالبر در جامع بیان العلم و بعضی از علماء گفته اند که اسناد آن قوی نیست.

۲ ـ فضایل اعمال ص ۶۸۴ به نقل از ترغیب

ـــ وقد تعلم أصحاب النبیﷺ فی کبر سنّهم:

همانا یاران پیامبرﷺ در بزرگسالی علم آموختند.[1]

ـــ حضرت ابوموسیﷺ روایت می کند که رسول خداﷺ فرمودند:«روز قیامت که بندگان محشور می گردند، خداوند به فرشتگان دستور می دهد که علمای حقانی را جمع کنند؛ چون علماء آورده می شوند، خطاب به آنان می فرماید: ای معشرعلماء! من در سینه ی شما نور خودم را ننهاده ام مگر اینکه شما را لایق آن دانسته ام. بدانید، من سینه ای را که در آن نور خودم را داخل کرده ام، هرگز عذاب نخواهم داد. پس بدون محاسبه وارد جنّت شوید.»[2]

ـــ حضرت انسﷺ روایت می کند که رسول اکرمﷺ فرمود:«هر که دوست دارد به آزاد شدگان خداوند از آتش جهنم نگاه کند به طالبان علم نظر بیندازد؛ قسم به ذاتی که روحم در قبضه ی اوست، هیچ طالبی نیست که به غرض حصول علم به سوی عالمی قدم برمی دارد، مگر این که به هر قدم، ثواب عبادت نافله ی یک سال برایش ثبت می شود و به هر رفت و آمد به مدرسه، باغی بزرگ برایش تهیه می شود و بر زمین که راه می رود، فرشتگان برایش دعای مغفرت می کنند و فرشتگان صبح و ظهر، به این که او آزاد کرده ی خداوند متعال(از دوزخ) است، گواهی می دهند.»[3]

ـــ حضرت ابن عمر رضی الله عنهما مرفوعاً روایت می کند:«وقتی که قیامت فرا می رسد و همه از قبرها حشر می گردند، قریب عرش الهی مجلس بزرگی منعقد می گردد که در آن منابر وکرسی هایی طلایی با قبه هایی

---

۱ ـ صحیح بخاری ص ۵۲

۲ ـ تفسیر تبیین الفرقان ج ۲ص ۲۶۹

۳ ـ به تخریج فقیه ابوالليث سمرقندی از تنبیه الغافلین

نقره ای و مزیّن به یاقوت و درّ و زمرّد نصب می نمایند و فرش ها ی سندس و استبرق پهن می کنند.[۱] آن گاه یک منادی اعلان می کند:«کجایند آنان که به محض رضای خداوند متعال علم را به امّت حضرت محمد ﷺ رسانده اند؟» وقتی علماء انتخاب می شوند، به آن ها گفته می شود:«**اجلسوا علی هذه المنابر فلا خوف علیکم ذالک الیوم حتی تدخلوا الجنة**»: بر این منابر بنشینید و هیچ خوفی نخواهید داشت تا این که وارد جنّت شوید.[۲]

ـ رسول اکرمﷺ می فرماید:«هر که در طلب علم پاهایش غبار آلود شود، خداوند متعال جسد او را بر جهنم حرام می سازد. کراماً کاتبین برایش دعای استغفار می خوانند. اگر بمیرد شهید است و قبر او باغی از باغهای بهشت می شود و به قدری توسعه داده می شود که تا چهل قبر از سمت راست و چپ جلو و عقب او به نور او منوّر می شوند و خواب عالم ربّانی عبادت، گفتگوی او تسبیح، نفس او صدقه و هر قطره اشکی که از چشمش بریزد، دریایی از جهنم را خاموش می گرداند. هر کس به عالمی توهین کند، گویا به علم توهین کرده است و هر که به علم توهین نماید، گویا به نبی اهانت کرده است وکسی که نبی را اهانت کند، به جبرئیل؈ اهانت کرده است و هر که به جبرئیل؈ اهانت کند، گویا به الله؅ اهانت روا داشته است. و آن کس که به الله؅ توهین کند، الله؅ او را در قیامت ذلیل می سازد.»[۳]

---

۱ ـ به ابریشم نازک سندس و به ابریشم ستبر و کلفت استبرق یا دیبا می گویند.

۲ ـ تبیین الفرقان ج ۲ ص ۲۷۳ به تخریج ابونعیم در حلیة الاولیاء

۳ ـ تفسیر تبیین الفرقان ج ۲ ص ۲۷۴

علم بهتر است یا ثروت؟

کسی از حضرت علیؓ پرسید: دانش بهتر است یا ثروت؟ فرمودند:«دانش از ثروت بهتر است برای این که ثروت به قارون و فرعون داده می شود و دانش به پیغمبران علیهم السّلام و عالمان، انسان ثروت را حفظ می کند در صورتی که دانش انسان را حفظ می کند، ثروتمند دشمنان و دانشمندان دوستان بسیار دارد، ثروت با خرج کردن کم می شود و دانش با خرج کردن زیادمی گردد، ثروتمند خسیس و دانشمند باذل می شود، ثروت را دزدان می توانند بدزدند در صورتی که دانش را نمی توانند، ثروت تکّبر یاد می هد در صورتی که علم حلم می آموزد و ثروت حدّی دارد در صورتی که دانش حدّی ندارد.»[1]

هم چنین می فرمایند: علم در بند توست و تو در بند مال، علم فرمانروا است و مال فرمانبر از آن.[2]

و درجایی دیگر به کمیل رحمه‌الله چنین فرمودند: ای کمیل! علم بهتر از ثروت است. چون علم حافظ تو است ولی تو حافظ مال می شوی.[3]

جواب حضرت ابن عباس رضی الله عنهما به اهل بصره

در خبر آمده است که اهل بصره اختلاف پیدا کردند: بعضی گفتند که علم از مال افضل تراست وبعضی می گفتند که مال از علم افضل تر است؛ پس قاصدی پیش حضرت ابن عباس رضی الله عنهما فرستادند تا در این مورد سؤال کند؛ حضرت ابن عباس رضی الله عنهما در جواب گفت:«علم افضل

۱ ـ منظره مرگ ص ۵۸۶ و فضایل صدقات ص ۴۰۱ با اندکی تغییر

۲ ـ منظره ی زندگی ص ۴۴

۳ ـ تفسیر تبیین الفرقان ج ۲

است.» پس قاصد گفت: اگر از دلیل آن پرسیدند به آن ها چه بگویم؟ حضرت ابن عباس رضی الله عنهما گفت: به آن ها بگو:« همانا علم میراث پیامبران و مال میراث فراعنه است. علم از تو پاسداری می کند و تو باید از مال حفاظت کنی. علم را خداوند عطا نمی کند مگر به کسی که دوستش دارد ولی مال را به کسی که دوستش دارد یا دوستش ندارد عطا می کند؛ بلکه به کسی که دوستش ندارد بیشتر عطا می کند. علم با بخشش، بذل و خرج کردن از بین نمی رود ولی مال با بذل و خرج کردن از بین می رود. هنگامی که صاحب مال می میرد نام و یادش نیز می میرد، (قطع می شود) ولی هنگامی که عالم می میرد یاد و خاطره اش باقی است. صاحب مال می میرد ولی صاحب علم نمی میرد. صاحب مال از همه ی درآمدش (درهم هایش) سؤال کرده می شود که از کجا حاصل کرده وکجا خرج کرده است و برای صاحب علم برای هر حدیث درجه ای است.»[1]

اقسام علم در حدیث

عن جابرﷺ قال: قال رسول اللهﷺ:«العلم علمان: علم فی القلب فذاک العلم النّافع وعلم اللّسان حجة الله علی ابن آدم.»

حضرت جابرﷺ می فرماید که رسول اللهﷺ فرمودند:« علم دو نوع است: یک علمی است که در دل جای گیرد همان علم نافع است و دوم آن علمی است که فقط بر زبان باشد، آن علم از جانب الله خلاف آن انسان دلیل و حجت است.»[2]

۱ـ تنبیه الغافلین صص ۲۰۱و۲۰۲

۲ ـ احادیث منتخب ص ۲۹۲ به روایت الترغیب والترهیب و فضایل اعمال ص ۶۷۶

ــ قال رسول الله ﷺ :« العلم ثلاثه: آیة محکمة، أوسنه قائمة، أو فریضة عادلة.» پیامبر ﷺ فرمودند: علم بر سه قسم است: یک: آیات محکم کتاب الله، دوم: سنت قائم رسول الله ﷺ، سوم: فریضه ی عادله.[۱]

انواع علوم

۱- نوع اول علمی است که مقدار زیاد وکم آن مذموم و ناپسند است؛ یعنی علمی که فایده ی دینی و دنیوی در برندارد؛مانند: سحر، طلسم و...؛

۲- نوع دوم علمی است که مقدار کم و زیاد آن خوب است و هر اندازه بیشتر باشد بهتر است؛ یعنی معرفت حق تعالی و شناخت صفات، سنن او در مورد مخلوقات و حکمت او در ترتیب دادن آخرت بر دنیاست؛

۳- نوع سوم علمی است که به اندازه ی نیاز خوب و پسندیده است و بیش از حدّ نیاز و زیاده روی در آن نکوهیده است؛ یعنی علومی که شامل فرض کفایه است.[۲]

انواع مردم در علم ومال

اول: مردی است که خداوند متعال به او علم و مال داده است و مال را از روی علم به مصرف می رساند؛

دوم: مردی است که اولی را می بیند و می گوید: اگر خداوند متعال، مالی راکه به او داده است، به من می داد، مثل او عمل می کردم و اجر این دو قسم یکسان است؛

---

۱ ـ حجة الله البالغة ج ۱ ص ۴۹۰

۲ ـ احیاء علوم الدین ج ۱ صص ۵۶ و۵۷

سوم: مردی است که خداوند متعال به او مال داده و علـم نـداده اسـت و بـه واسطه ی نادانی در استفاده از ثروتش اشتباه می کند و بی رویه دسـت وپـا می زند؛

چهارم: مردی است که می گوید: اگـر خداونـد متعـال آن چـه را بـه او داده است به من می داد، مثل او عمل می کردم وگناه این دو نیز یکسان است.

انواع مردم در دانایی

"خلیل بن احمد" رحمة الله علیه گفته است: مردان چهار قسم اند:

اول: آن که بداند، و بداند که می داند، پس او عالم است و از او تبعیّت کنید؛

دوم: آن است که بداند و نداند که می داند. پـس او خفتـه اسـت و بیـدارش کنید؛

سوم: آن که بداند و بداند که نمی داند، پـس او خواهـان ارشـاد و راهنمـایی است و او را بیاموزانید؛

چهارم: آن که نداند و **نداند که** نمی داند، پس او جاهل است و از او بر حـذر باشید.[1]

صفت علم

ـ عن ابی موسی رضی الله عنه عن النبی صلی الله علیه وسلم قال:«مثل ما بعثنـی الله بـه مـن الهدی والعلم، کمثل الغیث الکثیر أصاب أرضا، فکان منهـا نقیّـة، قبلت الماء ، فأنبتت الکلا والعشب الکثیر، وکانـت منهـا أجـاب، أمسکت المـاء ، فنفـع الله بهاالنـاس ، فـشربوا وسـقوا وزرعـوا، وأصابت منها طائفة أخری، إنّما هـی قیعـان لا تمـسک مـاء ولا

۱ ـ احياء علوم الدين ص ۴۰

تنبت کلا، فذلک مثل من فقه فی دین الله ، ونفعه ما بعثنی به فعلم وعلّم، ومثل من لم یرفع بذلک رأسا، ولم یقبل هدی الله الذی أرسلت به.»

از حضرت ابوموسی؄ روایت است که گفت: پیامبرﷺ فرمود:«صفت علم و هدایتی که خداوند مرا به آن فرستاده است مانند صفت باران زیادی است که بر زمینی رسیده، پس پاره ای از زمین که پاک بود آب را پذیرفت وگیاه و سبزه رویانید، و پاره ای از زمین که سخت بود آب را نگاه داشت و خداوند بدان وسیله برای مردم سود رسانید. پس از آن نوشیدند و به حیوانات خود نوشاندند وکشت کردند. و باران بر پاره ی دیگری از زمین رسید که هموار و صاف بود که نه آب را نگاه داشت و نه گیاه را می رویانید.

پس این مثل و صفت کسی که در دین خدا فقیه و عالم گشت و از آن چه خداوند مرا بدان فرستاده(یعنی علم وحی) بهره برد، پس خود علم را فرا گرفت و به دیگران تعلیم داد و مثال دیگر کسی است که (از غایت تکبّر) بدان سر، بلند نکرد و هدایت حق را که من به آن فرستاده شده ام، نپذیرفت.»[1]

مراحل علم

حضرت سفیان ثوری رحمه الله مراحل علم را چنین بیان می کنند:

۱- سکوت در آن؛
۲- شنیدن آن؛
۳- حفظ کردن آن؛
۴- عمل به آن؛

۱ ـ صحیح بخاری ص ۵۵ شماره ی ۷۹ و به روایت مسلم به شماره ی۲۲۸۲ واخرجه احمد

۵- نشر آن.[۱]

ارزش آموختن علم

ــ قال رسول الله ﷺ :«إنّ الله سبحانه وملائکته وأهل سماواته وأرضه حتّی نملة فی جحرها وحتّی الحوت لیصلّون علی معلّم النّاس الخیر.»

پیامبر ﷺ فرمودند:«همانا خدای سبحان و فرشتگان و هر آن چه در آسمان ها و زمین است، از مورچه در لانه ی خود تا ماهی، به آموزندگان خیر وخوبی به دیگران، دعای خیر می کنند.»[۲]

قال رسول الله ﷺ :«واجودکم من بعدی رجل علّم علماً فنشر علمه ویبعث یوم القیامة أُمة واحدة.»

پیامبر ﷺ فرمودند:«بخشنده ترین شما، پس از من، فردی است که علم آموزد و آن را به دیگران بیاموزاند تا در قیامت به صورت اُمّتی مستقل برانگیخته شود.»[۳]

عن ابی امامة الباهلی رضی الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ:«یا ایها النـاس! خذوا من العلم قبل أن یقبض العلم وقبل أن یرفع العلم.»[۴]

۱ـ تنبیه الغافلین ص ۲۰۴ و تذکرة الاولیاء ص ۱۹۲

۲ ـ به روایت ترمذی

۳ ـ به روایت ابویعلی و بیهقی

۴ـ احادیث منتخب ص ۳۰۶

حضرت ابو امامه باهلیﷺ می فرماید: رسول اللهﷺ ارشاد فرمودند:« ای مردم! قبل از گرفتن و برداشته شدن علم، علم را حاصل کنید.»

ـ قال مالک بن الحویرث: قال النبیﷺ :«ارجعوا إلی اهلیکم علّموهم.»

مالک بن الحویرثﷺ می گوید: رسول اللهﷺ به ما گفت:«نزد مردم خویش بازگردید و آن ها را تعلیم دهید.»[1]

ـ قال رسول اللهﷺ:«اطلبوا العلم من المهد الی اللحد.»

ـ از بزرگی سؤال شد اگر اندکی از عمرت باقی باشد در چه اموری صرفش می کنی؟ فرمود: در طلب علم؛ چرا که افضل انبیاء و رسلﷺ همیشه می فرمودند: «رَّبِّ زِدْنِي عِلْمًا.»[2]

تواضع وفروتنی در علم

ـ رسول اکرمﷺ می فرماید:«کسانی که از آن ها علم حاصل می کنید، با آن ها با تواضع و فروتنی پیش بیایید.»[3]

ـ ازامام مجاهد رحمه‌الله علیه نقل شده است:«هر کس در خواندن، شرم و یا تکبر کند، او نمی تواند علم حاصل کند.»[4]

۱ـ صحیح بخاری ج ۱ ص ۵۹

۲ ـ راه بهشت ص ۲۵۵

۳ ـ فضایل اعمال ص ۱۳۷

[illegible]

ـ حضرت عمرﷺ می فرماید:«تعلموا العلم وعلّموه الناس وتعلمواالوقار والسّكينة وتواضعوا لمن علّمتموه العلم ولاتكونوا من جبابرة العلماء فلا يقوم علمكم بجهلكم.»

در فرا گرفتن علم، تلاش وکوشش کنید و آن چه یاد گرفتید به مردم یاد بدهید، و همراه علم متانت و وقار و سنگینی را نیز یاد بگیرید، هم نسبت به کسانی که علم را از آن ها فرا گرفتی و هم نسبت به کسانی که علم را به آن ها آموختی کاملاً متواضع باشید و از علمای مغرور و متکبّر نباشید؛ که علم و آگاهی شما کجی، جهل و نفهمی شما را راست نکند.[1]

اگر علم نافع نباشد

پیامبرﷺ فرمود:«علم نافع بیاموزید، عرض کردند: علم نافع چیست؟ فرمودند: این که علم شما بر خواهش های نفسانی شما غالب آید.»[2]

ـ قال ربيعهﷺ:«لاينبغي لأحد عنده شيء من العلم أن يضيع نفسه.»

حضرت ربیعهﷺ گفته است: کسی را که از علم بهره برده است، شایسته نیست که(با ترک آن) خودش را ضایع گرداند.[3]

ـ قال رسول اللهﷺ:«اشد الناس عذابا يوم القيامة عالم لم ينفعه الله بعلمه.»

۱ ـ سیمای خلیفه ی دوم ص ۷۲۸

۲ ـ راه بهشت ص ۲۵۵

۳ ـ صحیح بخاری ص ۵۶

پیامبر اکرمﷺ فرمودند:«انسانی که بیش از همه در روز قیامت دچار عذاب می شود، عالمی است که خداوند از علمش به او نفعی نرساند.»[۱]

ـ در حدیث صحیح دیگری آمده است:«**لاتتعلموا العلم لتباهوا به العلماء ولتماروا به السفهاء ولتصرفوا به وجوه الناس الیکم، فمن فعل ذلک فهو فی النار.**»

علم دین را بدین هدف نخوانید که به وسیله آن در مقابله با علماء، افتخار نمایید، و یا با مردمان کم علم مجادله کنید، و به وسیله آن توجه مردم را به سوی خود جلب کنید، و هرکسی که چنین کند او در آتش است.[۲]

ـ در حدیثی ارشاد رسول اللهﷺ است که سخت ترین عذاب در روز قیامت به آن عالمی می رسد که از علمش به او نفع نرسیده باشد.[۳]

منع از یادگیری علم برای غیر رضای خدا

ـ روایتی از ابن عباس رضی الله عنهما و ابو هریرهﷺ حاکی است که رسول اللهﷺ در اثنای آخرین خطبه ی معروفش که یک روز قبل از رحلت ایراد فرمودند، بیان داشت:«هر که محض رضای خداوند متعال به تعلیم و ارشاد بندگان، علم فرا گیرد و عجز و نیاز اختیار کند و کبر و غرور را کنار بگذارد، در جنت به اعتبار ثواب و رفعت مقام کسی از او بالاتر نیست و هیچ درجه ای نیست مگر این که بهترین و بالاترین آن ها برای صاحب علم است.»[۴]

---

۱ ـ تفسیر معارف القرآن ج ۸ ص ۱۵۲

۲ ـ همان منبع

۳ ـ فضایل صدقات ص ۴۳۶

۴ ـ تفسیر تیسیر الفرقان ج ۲ ص ۲۷۳

قال رسول الله ﷺ:«من تعلم علماً لغیرالله فلیتبوا مقعده من النار.»

پیامبرگرامی اسلام ﷺ فرمودند:«هر کس علمی را به غیر رضای خدا یاد بگیرد یاد بگیرد ، پس جایش را در جهنم آماده بکند.»

ـ قال رسول الله ﷺ:«من تعلّم العلم لاربع دخل النار لیباهی به العلماء ولیماری به السفهاء ویقبل به وجوه الناس الیه ولیأخذ به الأموال.»

پیامبر ﷺ فرمودند:«هر کس علم را برای یکی از این چهار کار یاد بگیرد، داخل جهنم خواهد شد:۱- فخر کردن ۲- حجت بازی کردن برعوام و جهّال ۳- متوجه نمودن مردم به سوی خود ۴- بدست آوردن مال ودنیا.»

ـ **قال رسول الله ﷺ:«إنّما بعثت معلّماً.»** پیامبراکرم ﷺ فرمودند:«همانا من تعلیم دهنده مبعوث شدم.»[1]

قال رسول الله ﷺ:«من تعلم علماً مما ینبغی به وجه الله لا یتعلمه إلا لیصیب به عرضاً من الدنیا لم یجد عرف الجنة یوم القیامة»

کسی که چنان علمی را یاد بدهد که به وسیله ی آن رضای خدای مطلوب باشد اما آن را به خاطر استفاده از دنیا در می یابد، بوی جنت را روز قیامت نخواهد یافت.[2]

ثواب اعمال پس از مرگ

۱ ـ تفسیر معارف القرآن ج ۱ ص ۴۳۵

۲ ـ به روایت ابوداود واخرجه ابن ماجه و... به نقل از ریاض الصالحین ص ۷۸۷ و حجة الله البالغه ج ۱ ص ۴۸۹

ـ در حدیثی ارشاد رسول الله ﷺ وارد شده است: «اعمالی که، ثواب آن ها بعد از مردن انسان، به او می رسد، عبارت اند از: علمی که به کسی آموخت و آن را اشاعت نمود، آن اولاد صالح که آن ها را پشت سر گذاشته است، و آن قرآن مجیدی که در میراث خود به جای نهاده و آن مسجد یا مسافرخانه ای که ساخته است و آن نهری که جاری کرده و صدقه ای که در زندگی و صحّت خود به گونه ای داده باشد که بعد از مردن ثواب آن به او برسد.»[1]

ـ در حدیث دیگری آمده است که بعد از مردن انسان ، ثواب هفت چیز به او می رسد: به کسی که علم یاد داد، جوی آبی جاری نمود، چاهی حفر کرد، درختی کاشت، مسجدی بنا کرد، قرآن مجیدی به میراث گذاشت، یا اولادی پشت سرگذاشت که برای او طلب مغفرت کنند.[2]

ـ **عن ابی هریرة ﷺ قال: قال رسول الله ﷺ: «إذا مات ابن آدم انقطع عمله إلّا من ثلاث: صدقة جارية أو علم ينتفع به، أو ولد صالح يدعوا له.»**

ـ حضرت ابو هریره ﷺ نقل می کنند: رسول اکرم ﷺ فرمود: «وقتی انسان می میرد، سلسله ی اعمال او قطع می شود، مگر سه چیز که پس از مرگ او هم، فایده می رساند: صدقه ی جاریه، علمی که به دیگران آموخته است و فرزند صالح که برایش دعا می کنند.»[3]

ناپدید شدن علم از نشانه های قیامت

۱ـ فضایل صدقات ص ۱۲۴ به نقل از مشکوة

۲ـ فضایل صدقات ص ۱۲۵ به نقل از ترغیب

۳ـ تفسیر تبیین الفرقان ج ۲ ص ۲۷۴. به روایت مسلم به نقل از ریاض الصالحین ص ۷۸۴

ـ عن أنس﷛ قال: قال رسول الله ﷺ :«إنّ من أشراط الساعة: أن يرفع العلم ويثبت الجهل، ويشرب الخمر، ويظهر الزّنا.»

از حضرت انس﷛ روايت است كه رسول الله ﷺ فرمود:« از نشانه هاى قيامت است ناپديد شدن علم و آشكار شدن جهل و نوشيدن شراب و آشكار شدن زنا.»[1]

ـ عن انس﷛ قال:«لاحدثنكم لايحدثنكم أحد بعدى، سمعت رسول الله ﷺ يقول:«من أشراط الساعة أن يقلّ العلم، ويظهر الجهل، ويظهر الزنا، وتكثر النساء، ويقلّ الرجال، حتى يكون لخمسين المرأة القيّم الواحد.»

حضرت انس ﷺگفته است: من براى شما حديثى مى گويم كه پس از من هيچ كسى آن را به شما نمى گويد؛ من از رسول الله ﷺ شنيده ام كه مى فرمود:«از نشانه هاى قيامت است: كه علم كم شده و جهل پديدار شود و زنا علنى گردد و زنان فزون شوند و مردان اندک، تا بدان حد كه پنجاه زن را يک مرد سرپرستى كند.»[2]

ـ عن عبدالله بن عمروالعاص رضى الله عنهما قال: سمعت رسول الله ﷺيقول:«إن الله لا بقبض العلم انتزاعاً ينتزعه من العباد، ولكن

۱ ـ صحيح بخارى حديث شماره ۸۰ ص ۵۶

۲ ـ صحيح بخارى حديث شماره ى ۸۱ ص ۵۶ و ۵۷

يقبض العلم يقبض العلماء، حتى إذا لم يبـق عالمـا، اتّخـذ النـاس رؤساً جهّالا، فسئلوا، فأفتوا بغير علم، فضلّوا وأضلّوا.»

از عبدالله بن عمرو العـاص رضـی الله عنهمـا روایـت اسـت کـه رسـول اللهﷺ فرمود:«خداوند علم را بر نمی گیرد بـه گونـه ای کـه آن را از بنـدگان خـود برگیرد. تا آن که عالمی باقی نگذارد و مردم جاهلان را به ریاست برگیرنـد و چون از آن ها (درباره ی مسائل شرعی) سـؤال شـود از روی نـادانی پاسـخ گویند، همان است که خود گمراه شوند و مردم را نیز گمراه کنند.»[1]

پرهیز از کتمان علم

رسول اکرمﷺ می فرمایند:«**من سئل عن علم فكتمه أُلجم يوم القيامـة بلجام من نار**»: هر کس از علمی مورد سؤال قرار گیرد و آن را کتمان کند، خداوند او را در روز قیامت با دهنه ای از آتش لگام می زند.»[2]

عن ابی هریرةؓ أنّ رسول اللهﷺ قال:«مثل الذی یتعلم العلم ثـمّ لا یحدّث به کمثل الذی یکنز الکنز ثم لا ینفق منه.»

حضرت ابوهریرهؓ می فرماید: رسول اللهﷺ ارشاد فرمودند:« مثال کسی کـه علم را یاد می گیرد بعد به مردم یاد نمی دهد، مانند کسی است کـه خزانـه جمع می کند سپس آن را خرج نمی کند.»[3]

۱ ـ صحیح بخاری حدیث شماره ۱۰۰ ص ۶۷

۲ ـ به روایت ابوداود و ترمذی به نقل از ریاض الصالحین ص ۷۸۷

[illegible]

راه های حصول علم

حضرت علیؓ می فرمایند: باید توجه داشت که علم بدون شش چیز حاصل نمی شود:

الا لا تنال العلم الّا بستّة　　سأنبّئک عن مجموعها ببیان

ذکاء وحرص واصطبار وبلغه　　وارشاد استاذ وطول زمان

ذکاوت، حریص بودن(برای طلب علم)، صبر، رزق به اندازه ی کفاف، راهنمایی استاد و مدت طولانی برای تحصیل علم.[۱]

شرایط تحصیل علم

برای تحصیل علم شرایط زیادی وجود دارند که اهمّ آن ها عبارت اند از:

۱- اخلاص ونیّت پاک؛

۲- تزکیه ی باطن بعد از اخلاص؛

۳- تواضع وفروتنی؛

۴- احترام استاد.[۲]

تعاریفی از عالم

ــ شخصی از رسول اکرمﷺ پرسید: بزرگ ترین عالم کیست؟ آن حضرتﷺ فرمودند:«آن شخصی که از همه بیشتر از الله بترسد.»[۳]

ــ از حضرت جابرؓ روایت شده است که پیامبرﷺ فرمودند:«عالم کسی است که در کلام الهی، از فکر و اندیشه کارگیرد، و بر طاعت او تعالی عامل باشد، و از کارهای ناخشنود کننده ی او تعالی اجتناب وزرد.»

۱ ـ تعلیم المتعلم ص ۱۹

۲ـ ماهنامه ی پیام اسلام شماره ی ۱ ص ۲۰

۳ ـ فضایل صدقات ص ۴۵۳

ــ حضرت علیﷺ می فرماید:«عالم به تمام معنی کسی است که معاصی خدا را در چشم مردم زیبا ننماید و آنان را از کیفر خدا ایمن و از رحمت او مأیوس نگرداند.»[۱]

ــ حضرت عبدالله بن عباس رضی الله عنهما می گوید:«عالم به خدای رحمان، کسی است که چیزی را با او شریک نیاورده، حلال او را حلال و حرام او را حرام بشناسد، سفارش های وی را رعایت کند و یقین داشته باشد که با پروردگار خود دیدار خواهد کرد و در قبال عمل خویش مورد محاسبه قرار خواهد گرفت.»[۲]

ــ حضرت حسن بصری رحمه‌الله‌علیه گفته است:«عالم کسی است که از پروردگار رحمان غایبانه بترسد و به اموری راغب و مایل باشد که خداوند متعال در آن رغبت دارد و از اموری که خدای سبحان از آن ها ناراضی است، اعراض کند.»[۳]

ــ و در جای دیگر می فرماید:«عالم کسی است که در نهان و آشکار از خدا بترسد، و هر آن چه خدا به آن ترغیب نموده، مرغوب او و آن چه در نزد حضرتش ناپسند باشد از آن نفرت داشته باشد.»[۴]

ــ ابوحفص نیشابوری رحمه‌الله‌علیه می گویند:«عالم آن است که وقت دادن جواب مسئله، از این بترسد که فردای قیامت باید این را جواب بدهد که به چه دلیلی گفته بودی؟»

---

۱ ـ ندای اسلام شماره ی ۱۶

۲ ـ تفسیر انوارالقرآن ج ۵ ص ۶۷

۳ ـ همان منبع

۴ ـ [illegible] ۱۱ [illegible] ۳۷۷

ـ امام غزالی رحمة‌الله‌علیه می فرماید:«مراد از علماء، فقط آن کسانی هستند که در خصوص مسایل هستی، نظری صحیح ارائه داده یا در کاینات تفکّر و اندیشه کرده، به یگانگی خدا پی ببرند، اگر چه آنان طبق ضابطه، عالم نباشند.»[1]

ـ شیخ شهاب الدّین سهروردی رحمة‌الله‌علیه فرموده است:«کسی که خشیت نداشته باشد، عالم نیست.»[2]

ـ امام مجاهد رحمة‌الله‌علیه فرموده است:«**انما العالم من خشی الله.**»: عالم کسی است که از خدا بترسد.[3]

فضیلت معلم در احادیث و روایات

عن ابن عباس رضی الله عنهما عن النبی ﷺ أنه قال فی حجة الوداع:«اللهم اغفر للمعلمین وأطل أعمارهم وبارک لهم فی کسبهم ومعاشهم.»

از حضرت ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا ﷺ در حجة الوداع فرمودند:«پروردگارا! ببخش بر معلمین و طولانی کن عمرشان را و در کسب ومعاش آن ها برکت قرار بده.»[4]

---

۱ ـ تفسیر معارف القرآن ج ۳ ص ۳۲
۲ ـ همان منبع ج ۱۱ ص ۳۷۷
۳ ـ همان منبع
۴ ـ بستان العارفین ص ۴۱۷

روی عن زید بن اسلمﷺ عن ابیه عن بعض اصحاب رسول اللهﷺ قال:«أحب العباد الی الله تعالی بعد الانبیاء والشهدا والمعلمون.»

زید بن اسلم از پدرش از اصحاب رسول اللهﷺ روایت کرده است که گفت: «دوست داشتنی ترین بندگان نزد خداوند بعد از پیامبران وشهدا، معلمان هستند.»[۱]

عن ابو سعید الخدریﷺ:«من علم ابنه أو ابنته شیأ من القرآن فله بکل درهم اعطاه للمعلم وزن جبل احد. اذا خرج الصبی من بیته الی الکتاب یکثر الخیر فی بیت والده، ویقلّ الشرّ وفیه یهرب الشیطان.»[۲]

«عن ابراهیم النخعی رحمة الله علیه: قال: معلم الصبیان تستغفر له الملائکة فی السماوات والدواب فی الارض فی الهواء والحیتان فی البحار ویقال ان الصبی اذا دخل الکتاب وتعلم" بسم الله الرحمن الرحیم" غفرالله بذلک ثلاثة أنفس الاب والام والمعلم.»[۳]

خصایل و ویژگیهای معلّم خوب

۱- معلّم باید به اصلاح نفس خود بپردازد و در تعلیم و تربیت منظوری جز رضایت خداوند متعال نداشته باشد؛

۱ ـ بستان العارفین ص ۴۱۶

۲ ـ همان منبع

۳ ـ همان منبع

۲- درون و برونش را از خطاها ولغزش ها پاک و منزّه دارد؛
۳- اخلاص را مهم ترین عامل توفیق در کارها و خصوصاً در تعلیم وتربیت دیگران بداند؛
۴- خود سعه صدر داشته باشد و این صفت را به دانش آموزان انتقال دهد؛
۵- از وقار، سنگینی و احترام خاصّی برخوردار بوده، از هر چه دون شأن معلّمی است اجتناب ورزد؛
۶- او علاوه بر این که یک معلّم است، باید پدری مهربان برای فراگیرانش باشد و در آموزش و تعلیم هریک را در حدّ توان و استعدادش یاری دهد، تبعیض روا ندارد، در کنار تفهیم مسائل لازم، به احساسات آن ها نیز توجه داشته باشد؛
۷- از نظر روان شناسی، آشنایی با طبیعت و استعداد کودکان، امیال و عادات و ذوق انسانه را در نظر داشته، همچنین هم زمان با رشد عقلانی و استعداد آن ها، خود نیز در تعالی و رشد باشد؛
۸- در دروس انتخابی، تخصصی را دارا گشته، مسائل مربوط به آن را عمیقاً در نظر داشته باشد و در امر آموزش، سطحی نگر نبوده، در هر مورد جانب اعتدال را از دست ندهد؛
۹- میان غنی و فقیر در تعلیم و تربیت، تفاوتی قائل نشود و شاگردان را برای کارهای خصوصی و منزل خویش به خدمت خویش نگمارد، از سخت گیری و تنبیه بدنی و... بیش تر از حدّ نیاز تربیتی بپرهیزد، با آن ها به شوخی و مضحکه نپردازد، آنان را از غیبت، نمّامی، سخن چینی و دیگر رذایل باز دارد؛
۱۰- هیچ گاه از بیان مسائل دینی و اخلاق باز نماند.[1]

فضیلت ومقام علماء

---

۱ ـ منظره ی زندگی صص ۵۲ و۵۳

ـ قال رسول الله ﷺ: «ثلاث لایستخف بهم الّا منافق ذو الشیبة فی الاسلام وذوالعلم وامام مقسط.»

رسول اکرم ﷺ فرمودند: «سه کس را خوار نمی دارد الّا منافق؛ پیر مسلمان، عالم و حاکم دادگر.»[1]

ـ قال رسول الله ﷺ: «الدنیا ملعونة وملعون ما فیها الّاعالم ومتعلم او ما واله.»

رسول اکرم ﷺ فرمودند: «دنیا و آن چه در آن است، ملعون می باشد غیر از عالِم ومتعلم وکسی که حامی و دوستدار علم باشد.»[2]

قال رسول الله ﷺ: «ان العلماء ورثة الانبیاء.»: همانا علماء وارث انبیاء هستند.[3]

ـ قال رسول الله ﷺ: «فضل العالم علی العابد کفضلی أدناکم.» ثم قال رسول الله ﷺ: «ان الله وملائکته وأهل السماوات والارض حتّی النملة فی جحرها وحتی الحوت یصلون علی معلّمی النّاس الخیر.»

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «فضیلت و برتری عالم بر عابد مانند فضیلت من بر پایین ترین شماست؛ بعد خداوند و فرشتگانش و اهل آسمان ها و زمین و

---

۱ ـ فضایل اعمال ص ۶۸۵

۲ ـ همان منبع ص ۴۹۹

۳ ـ [illegible] ۶۸۸

حتی مور درلانه اش و ماهی بر آن که به مردم درس خیر می دهد درود می فرستد.»[1]

عن انس بن مالک‌ رضی الله عنه قال: قال النبی ﷺ«إن مثل العلماء کمثل النّجوم فی السماء یهتدی بها فی ظلمات البرّ والبحر، فإذا انطمست النّجوم أوشک أن تضلّ الهداة.»

حضرت انس بن مالک‌ رضی الله عنه می فرماید که رسول الله ﷺ ارشاد فرمودند:«علماء مانند آن ستاره هایی هستند که با آن ها در تاریکی های زمین و دریا می شود هدایت شد، هرگاه ستارگان بی نور شوند پس امکان دارد کسانی که راه می روند، راه را گم کنند.»[2]

عن ثعلبة بن الحکم الصحابی رضی الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ«یقول الله عزّوجلّ للعلماء یوم القیامة إذا قعد علی کرسیّه لفصل عباده: إنّی لم أجعل علمي وحلمی فیکم إلا وأنا ارید أن أغفر لکم علی ما کان فیکم ولا ابالی.»

حضرت ثعلبه بن حکم‌ رضی الله عنه می فرماید: رسول الله ﷺ ارشاد فرمودند:«روز قیامت وقتی که الله جل جلاله برای قضاوت بین بندگان خود بر کرسی خود می نشینند به علماء ارشاد می فرمایند:«من به شما علم وحلم خود یعنی نرمی وتحمل به این خاطر عطا فرموده بودم که می خواستم با وجود کوتاهی های شما از

---

۱ ـ به روایت ترمذی به نقل از ریاض الصالحین ص ۷۸۶و۷۸۷

۲ ـ احادیث منتخب ص ۳۰۱ به روایت مسند احمد

شما در گذرم و من بر این هیچ بیم و ترسی ندارم؛ یعنی شما هر چه قدر گناهکار بزرگی باشید بخشیدن شما برای من آسان است.»[1]

نبی کریمﷺ فرمودند:«عالمی که به تبلیغ و تعلیم اشتغال دارد، چون می میرد، تمام مخلوقات خداوند متعال در سوگ او گریه می کنند؛ حتی پرنده ها در آسمان و ماهیان در دریا و حیوانات درجنگل و... .»[2]

ـ حضرت ابو هریره‌رضی الله عنه از آن حضرت روایت می کند که رسول اکرمﷺ فرمود:«نماز پشت سر یک عالم ربّانی، به سان نمازی است که پشت سر یک نبی خوانده می شود.»[3]

ـ از ابن عمر رضی الله عنهما مرفوعاً روایت شده است:«فضیلت عالم بر عابد، به هفتاد درجه است و فاصله ی هر درجه تا درجه ی بالاتر به قدر مسافتی است که یک اسب تیزرو در مدت هفتاد سال می پیماید.»[4]

رسول اکرمﷺ فرمودند:«یک دانشمند برای ابلیس، زحمتش از هزار عابد بیشتر است.»

ـ رسول اکرمﷺ می فرماید:«عالمی که در پرتو علم، تعلیم و تبلیغ نماید، خلیفه ی خدا در روی زمین و خلیفه ی کتاب خدا و خلیفه ی رسول خدا است.»[5]

---

۱ ـ احادیث منتخب ص ۳۰۰

۲ ـ تفسیر تبیین الفرقان ج ۲ ص ۲۷۰

۳ ـ همان منبع

۴ ـ همان منبع ص ۲۷۱

۵ ـ همان منبع ص ۲۷۴

ــ در روایتی آن حضرتﷺ فرمودند:«سه گروه چنان اند که خداوند اجازه می دهد تا در حق افراد امّت شفاعت نمایند و آن سه گروه انبیاء، علماء و شهدا هستند.»[۱]

ــ کسی از رسول خداﷺ پرسید: در قوم بنی اسرائیل دو نفر بودند که یکی عالم بود که تنها نماز می خواند و باز علوم دینی را به مردم تعلیم و تدریس می کرد و شخص دیگری نیز تمام روز را روزه می داشت و شب را به عبادت می گذراند؛ از این دو شخص کدام یک افضل و بهتر است؟ آن حضرتﷺفرمودند:«فضیلت عالم بر عابد، مانند فضیلت من است به ادنی ترین اُمّت من.»[۲]

ــ رسول خداﷺ فرمودند:«عالم بر زمین امین خدا است.»[۳]

ــ رسول اکرمﷺ فرمودند:«مردن قبیله ای به خاطر دین، از مردن عالمی آسان تراست.»

ــ در حدیث آمده است: بهتر از تمام انسان ها و ایمانداران، آن عالمی است که اگر مردم به نزد او حاجت ببرند او برآورده کند.»[۴]

پنج منقبت بزرگ برای علماء

به طور کلی در قرآن پنج منقبت بزرگ برای علماء تخصیص داده شده است که به طور مختصر عبارت اند از:

۱ــ ایمان:﴿ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ ﴾

۱ ـ تفسیرتبیین الفرقان ج ۲ ص ۲۷۴

۲ ـ تفسیر معارف القرآن ج ۶ ص ۴۱۶

۳ ـ سخنان ارزنده (مواعظ حسنه) ص ۷۸

۴ ـ همان منبع

۲ــ توحيد: ﴿ شَهِدَ اللّهُ أَنَّهُ لاَ إِلَـهَ إِلاَّ هُوَ وَالْمَلاَئِكَةُ وَأُوْلُواْ الْعِلْمِ قَآئِمَاً بِالْقِسْطِ ﴾

گواهي داد خداوند كه هر آينه هيچ معبودي غير از او نيست وگواهي دادند فرشتگان وصاحبان علم ودانش در حالي كه خداوند قائم به عدل است.[۱]

۳ـ بكاء (گريه) براى خداوند متعال: ﴿ إِنَّ الَّذِينَ أُوتُواْ الْعِلْمَ مِن قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلأَذْقَانِ سُجَّدًا ﴾

كساني كه به آن ها علم رسيده پيش از اين، وقتي آيه به نزد آن ها خوانده بشود مي افتند سجده كننده بر ذقنهاي خود.[۲]

۴ــ خشوع: ﴿ إِنَّ الَّذِينَ أُوتُواْ الْعِلْمَ مِن قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلأَذْقَانِ سُجَّداً وَ يَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَآ إِن كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا وَيَخِرُّونَ لِلأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا ﴾

كساني كه به آن ها علم رسيده پيش از اين، وقتي آيه به نزد آن ها خوانده بشود مي افتند سجده كننده بر ذقنهاي خود و مي گويند پاک است پروردگار ماف يقيناً وعده ي پروردگار ما بودني است و مي افتند بر چانه هايي كه مي گريند و اضافه مي شود عاجريشان.[۳]

---

۱ ـ سوره ى آل عمران آيه ى ۱۸

۲ ـ سوره ى اسراءآ يه ى ۱۰۷

۳ ـ همان سوره آيات ۱۰۷ تا ۱۰۹

۵ ـ خشیت الهی: ﴿ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ﴾

واز بندگان خدا کسانی از خدا می ترسند که فهمیده باشند، یقیناً الله تعالی غالب وآمرزنده است.[1]

از نصایح حضرت لقمان حکیم رحمة الله علیه به فرزندش

ـ از حضرت ابی أمامه رضی الله عنه نقل شده است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إنّ لقمان قال لإبنه یا بُنیّ علیک بمجالسة العلماء وأسمع الکلام الحکماء فإنّ الله لیحی القلب المیّت بنور الحکمة کما یحیی الارض المیته بوابل المطر.»

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند که لقمان رحمة الله علیه به پسرش نصیحت کرده بودکه: «هم نشینی با علماء را ضروری بدان و به گفتارهای حکیمان اُمّت، توجه کن؛ زیرا خداوند متعال، همان طور که زمین مرده را با آب زنده می گرداند، دل های مرده را با نور حکمت زنده می سازد.»[2]

ـ فرزند را علم و ادب بیاموز.[3]

ـ کار را با دانش وتدبر انجام ده.[4]

۱ ـ سوره ی فاطرآیه ی ۲۸ به نقل از تفسیر تبیین الفرقان ج ۲ ص ۲۶۸

۲ ـ به روایت طبرانی و نقل ترجمه ی آن از فضایل اعمال فصل پنجم ص ۶۹۰

۳ ـ پنج کتاب ص ۱۱۲

۴ ـ همان منبع

ـ نا آموخته، استادی مکن.[۱]

ـ فرزندم مجالست با علماء را از یاد نبر و به سخنان آن ها و اندیشمندان توجه داشته باش که خداوند دل مرده را به نور حکمت زنده می گرداند؛ همان طور که زمین بی آب و علف را به باران خرم سرسبز می گرداند.

ـ ای پسرم! با جاهل دوستی مکن؛ زیرا او گمان می کند که با او در جهالت شریکی.[۲]

ـ ای پسرم! وقتی مجلس ذکر وعلماء را دیدی، با ایشان بنشین؛ زیرا اگر عالم هستی به دیگران نفع می رسانی واگر عالم نیستی باخبر می شوی و در چنین مجلسی خداوند رحمت خود را می فرستد و تو از آن بهره می بری.[۳]

ـ ای پسرم! شخص جاهل را استاد خود مگیر.[۴]

ـ ای پسرم! درباره ی امور خود با علماء مشورت کن.[۵]

ـ ای پسرم! به علم خود عمل نما و در پی تحصیل باش. ضرر علم بی عمل از جهل بیشتر است. علم با عمل انسان را به مراتب عالی می رساند وعلم بدون عمل به ذلّت وخواری می نشاند.[۶]

علم وعلماء دراقوالی از حضرت عمر رضی الله عنه

ـ کونوااوعیة الکتاب وینابع العلم: ظرف های کتاب و چشمه های علم باشید.[۷]

---

۱ ـ ینبع کتاب ص ۱۱۲

۲ ـ قصص القرآن ص ۳۲۷

۳ ـ همان منبع ص ۳۲۸

۴ ـ همان منبع

۵ ـ همان منبع

۶ ـ همان منبع

۷ ـ سیمای خلیفه ی دوم ص ۷۲۹ و حیاة الصحابه ج ۶ ص ۱۵۵

ـ تفقّهوا قبل ان تسودوا: قبل از جست و جوی مقام، علم و اطّلاعات کافی را کسب کنید.[۱]

ـ تجالسوا معاً فأنّه أدوم لألفتکم وأهیب لکم عند الناس:(شما علماء) سعی کنید با هم بنشینید و جلسه هایی را تشکیل دهید تا الفت شما بر دوام و هیبت شما در نزد مردم بیشتر شود.[۲]

ـ با کسانی مشورت نما، که از خداوند می ترسند، چون خداوند متعال می فرماید: ﴿ إِنَّمَا یَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاء ﴾: از خداوند از میان بندگانش علماء می ترسند.[۳]

ـ وقتی که شما عالمی را دیدی که با دنیا محبت دارد، پس او را درباره ی دین خود متهم بدانید؛ برای این که هر شخصی به طرف همان چیزی می شتابد که با آن محبت دارد.[۴]

ـ علم را یاد بگیرید و به همراه علم سکون و وقار را یاد بگیرید و پیش کسی که علم حاصل می کنید بی نهایت متواضع و فروتن باشید و از علمای ستمکار و جابر نشوید.[۵]

ـ مردن هزار شب زنده دار و روزه دارعابد، از مردن عالمی که در علم حلال و حرام ماهر است، سهل تر است.

---

۱ ـ سیمای خلیفه ی دوم ص ۷۲۹ و صحیح بخاری ج ۱ ص ۵۲

۲ ـ سیمای خلیفه ی دوم ص ۷۲۹

۳ ـ حیاة الصحابه ج ۶ ص ۱۵۳

۴ ـ فضایل صدقات ص ۴۰۵

۵ ـ همان منبع ص ۴۵۲

ـ نیک پرسش کردن نصف علم است.[۱]

ـ فضل بدون علم و ادب، و اصل و نسب بدون علم و ادب درست در نمی آید.[۲]

علم و علماء در اقوالی از حضرت علی (ع)

ـ از حقوق عالم این است که بر عموم مردم سلام گویی و او را سلام و تحیّت ویژه عرض کنی، جلوی او بنشین و با دست نزد وی اشاره مکن و نگاهت را به سوی غیر او مگردان، اگر نیاز به خدمت پیدا کرد از دیگران سبقت بگیر و از صحبت وی سیر مشو، منتظر باش که همچو درخت چیزی از وی ساقط شود و تو از آن مستفید گردی.[۳]

ـ عالِم به منزله ی روزه دار مجاهد در راه خداست، وقتی عالم بمیرد، در اسلام شکاف و درزی ایجاد می شود، که تا روز قیامت بند نمی گردد، طالب علم را هفتاد هزار از مقربین آسمان مشایعت می کنند.[۴]

ـ علم را بیاموزید، به آن شناخته می شوید به آن عمل کنید، از اهلش می باشید.

ـ عالم کسی است که دانست و بعد از آن عمل نمود.[۵]

ـ قسم به ذات پروردگاری که جنّت را پیدا کرد و روح را آفرید، هیچ چیزی به من مختصّ نشده است جز فهم و دانشی که خداوند متعال برای فهم کلام خود به کسی عطا فرماید، هیچ چیز دیگری به من مختصّ نشده است.[۶]

---

۱ ـ توشه ی راه نجات ص ۳۶

۲ ـ همان منبع ص ۱۴۰

۳ ـ گنجینه ی دانش ص ۱۶۲

۴ ـ حیاة الصحابه ج ۵ ص ۲۹۸

۵ ـ همان منبع ص ۳۴۴

۶ ـ [illegible] ۲۷۱

ـ هر شخص که یک کلمه مرایاد بدهد، من غلام او هستم. خواه مرا آزاد کند یا بفروشد.[۱]

ـ کسی که در جستجوی علم باشد، بهشت در جستجوی اوست.[۲]

ـ علم بهترین ارث است.[۳]

ـ کسی که خود را پیشوای مردم می داند بر او لازم است که در مرحله ی اول خود را برای تعلیم و فراگیری آماده سازد، بعد به تعلیم دیگران بپردازد و قبل از این که مردم را با قول و حرف تعلیم دهد با اعمال وکردار خویش آن ها را به سوی اسلام دعوت نماید.[۴]

ـ من شما را به پنج خصلت وصیّت می کنم: که اگر به خاطر آن ها از شتران خود باز بمانید و به وضع آن ها نرسیدباز هم کم است.۱ـ هرگز به غیر از خداوند از کسی رجاء و اُمید نداشته باشید.۲ـ هرگز از چیزی ترس و واهمه نداشته باشید به جز از گناهتان. ۳ـ اگر از شما سؤالی شد، و ندانستید ترس و واهمه نداشته باشید و بگویید، نمی دانم. ۴ـ اگر چیزی را ندانستید باید به فراگیری آن اقدام کنید. ۵ ـ بدانید صبر برای ایمان به منزله ی سر برای جسد است. هر وقتی که سر از بدن جدا شود، انسان می میرد، به همین ترتیب اگر صبر وجود نداشته باشد ایمان هم معنایی ندارد.[۵]

ـ هر کس روزش را سپری نماید بدون اینکه حقی را درآن قضاء کرده باشد و یا اینکه فرضی را ادا نماید و مسجدی بنا کند یا حمدی در آن تحصیل

---

۱ ـ فضایل اعمال ص ۶۹۰

۲ ـ توشه ی راه نجات ص ۲۷

۳ ـ همان منبع ص ۱۳۹

۴ ـ انیس المؤمنین ص ۱۶۲

۵ ـ همان منبع ص ۱۶۳

نکند و یا علمی اقتباس یا خیری تأسیس ننماید در واقع روزش را به هدر و تباهی گذرانیده است.[۱]

ـ خداوند ﷻ از مردم جاهل و نادان عهد نگرفته که بیاموزند؛ امّا از علماء عهد گرفته که بیاموزانند.[۲]

ـ خیر این نیست که مال و اولادت زیاد شود، بلکه خیر این است که علم و بردباریت زیاد شود و بر مردم به عبادت پروردگارت افتخار نمایی.[۳]

ـ گنج سازان مال، مُردند، در حالی که هنوز در زندگی به سر می برند؛ امّا علماء تا آن گاه که روزگار باقی است، باقی هستند.[۴]

ـ مؤمن، چاپلوس و حسود نیست مگر در طلب علم و دانش.[۵]

ـ عالم از روزه دار عبادتگزار و مجاهد، والاتر است؛ چون عالمی بمیرد شکافی و ضایعه ای در اسلام حاصل می شود که جز با عالمی دیگر که جای او را پر کند، جبران نمی شود.[۶]

ـ ارزش واقعی از آنِ اهل علم است که آن ها خود بر هدایت اند و راهنمایان اهل سعادت، البته ارزش هر کس در اوصاف و خصائلی است که او را بیاراید، طبیعی است اگر نادانان با آنان در نبرد و ستیزه اند، تو دانش آموز و از آن راه کامیاب شو تا همواره زنده و پایدار مانی که همه می میرند و زندگان واقعی، دانایانند.[۷]

---

۱ ـ انیس المؤمنین ص ۱۶۱

۲ ـ تفسیر انوارالقرآن ج ۱ ص ۵۲۷

۳ ـ حیاة الصحابه ج ۶ ص ۱۵۸

۴ ـ تفسیر انوارالقرآن ج ۵ ص ۷۲۰

۵ ـ ندای اسلام شماره ی ۴ ص ۴۲

۶ ـ منظره ی زندگی ص ۴۴

۷ ـ همان منبع ص ۴۵

ـ ما به این تقسیم خداوند راضی هستیم که به ما علم و به دشمنان ما مال عطا کرد؛ زیرا مال خیلی زود از بین می رود؛ اما علم برای همیشه باقی مـی ماند و از بین نمی رود.[1]

ـ اگر در طلب چیزی مشغول شوید با جدیت پی گیر آن شوید. برای ذلـت انسان سرپیچی از علم خداوندی کافی است. شب و روز بـه ایـن ناکـامی بـه خداوند پناه ببر. در راستای علم باید هر نوع ذلت و مـشقت را تحمـل کـرد. تملق مذموم است مگر در طلب علم و در تحصیل علم اگر تملـق نیـز بـشود اشکالی ندارد.[2]

ـ اگر شاگرد به ازای هر حرفی که استاد به او تعلیم می دهـد هـزار درهـم بپردازد، هنوز هم کم است.[3]

ـ دین ودنیا بر چهار چیز پایدار می باشند:۱- ثروتمندان بـه آن چـه دارنـد بخل می ورزند.۲- علماء به آن چه که آموخته اند عمل کنند. ۳- نادانان بـه نادانی خود تکبّر نکنند.۴- بی نوایان آخرتشان را به دنیا نفروشند.[4]

علم وعلماء دراقوالی از حضرت ابودرداء

ـ علم منوط به آموختن است.

ـ قبل از این که علم برداشته شود بیاموزید، برداشته شدن علم، رفتن علمـاء است.

ـ عالم و متعلم در اجر و پاداش برابراند، و مردم دو نوع اند: عالم یا متعلم.[5]

۱ ـ تعليم المتعلم ص ۳۲

۲ ـ همان منبع ص ۵۳

۳ ـ راه بهشت ص ۱۴۰

۴ ـ توشه ی راه نجات

۵ ـ حياة الصحابه ج ۵ ص ۲۲۶

ـ از دانایی مرد این است که رفتن، داخل شدن و بیرون شدنش با اهل علم باشد.[۱]

ــ خیر این نیست که مال و فرزندانت زیاد شود، بلکه خیر این است که بردباریت بزرگ تر شود و علمت زیاد تر گردد.[۲]

ـ من بر شما از شهوت پنهانی، که در نعمت مشغول کننده است، می ترسم، و آن وقتی است که از طعام سیر می شوید و از علم گرسنه می مانید.[۳]

ــ اگر مسأله ای را یاد بگیرم به نزد من ثوابش بیشتراز قیام و عبادت یک شب می باشد.[۴]

ـ من بیش از همه، از این می ترسم که خدا نکند روز قیامت جلوی تمام خلایق از من سؤال شود که علمی که حاصل کرده بودی، چه قدر بر آن عمل کردی؟[۵]

ـ معلم و متعلم دو دوست خیرخواه و لازم و ملزوم یکدیگر هستند.[۶]

ـ علم با سرعت تمام رخت بر می بندد؛ زیرا علماء از میان می روند واشتیاق به کسب علم رو به نزول است؛ علم را بیاموزید قبل از آن که علماء از بین بروند. احساس می کنم در درون شما حرص چیزی پیدا شده که

۱ ـ حیاة الصحابه ج ۵ ص ۲۹۳

۲ ـ حیاة الصحابه ج ۶ ص ۱۷۰

۳ ـ همان منبع ص ۱۷۱

۴ ـ احیاء علوم الدین ص ۴۵

۵ ـ فضایل اعمال ص ۶۷۶

۶ ـ منظره ی زندگی ص ۵۰

خداوند آن را به عهده ی خویش گرفته است(رزق) و آن چه را که به عهده ی شما گذاشته از آن غافل هستید.(علم وعمل)[1]

علم وعلماء در اقوالی از حضرت عبدالله بن مسعود ﷺ

ـ صبحگاهان یا عالم بیرون شو یا متعلم و در میان این دو بیرون مشو.[2]

ـ ای مردم! علم را قبل از این که قبض شود به دست بیاورید و قبض آن، از میان رفتن اهلش است و به علم چنگ زنید.

ـ اگر کسی را عالم تر از خود به کتاب خدا بدانم حتماً به سویش سفر می کنم.

ـ اگر کسی را بشناسم که شتر می تواند مرا نزدش برساند، و او به آن چه بر رسول اکرمﷺ نازل شده عالم تر باشد، حتماً به سویش سفر می کنم تا علمی برعلمم بیفزایم.[3]

ـ شما مردم در چنین زمانی زندگی می کنید که در این وقت خواهشات تابع علم هستند، لیکن به زودی زمانه ای خواهد آمد که علم تابع خواهشات نفسانی می شود؛ یعنی از آن علومی پیروی کرده می شود که دل بخواهد.[4]

ـ «لیس العلم بکثرة الحدیث ولکن العلم عن کثرة الخشیة.»

از بر کردن احادیث زیاد یا زیاد صحبت کردن علم نیست، بلکه علم آن است که با خوف الهی قرین باشد.[5]

ـ اگر علم می خواهید، در معنی قرآن کریم فکر و تدبر کنید؛ زیرا در آن علم اولین و آخرین موجود است.

---

۱ ـ تنبیه الغافلین ج ۲ ص ۱

۲ ـ حیاة الصحابه ج ۵ ص ۲۲۴

۳ ـ همان منبع ص ۲۸۱ و ۲۸۲

۴ ـ فضایل صدقات ص ۴۵۴

۵ ـ تفسیر معارف القرآن ج ۱۱ ص ۳۳۷

ــ اگرعلماء، علم خود را حفظ می کردنـد و آن را بـرای فـلاح انـسانهای بـا صلاحیّت خرج می کردند، سرداران مردم عصر خود می شدند، ولی آن ها را برای تحصیل منافع مادی خرج کردند و در نتیجه ی آن در نظـر اهـل دنیـا ذلیل و خوار گشتند.[۱]

علم وعلماء دراقوالی از حضرت معاذ رضی الله عنه

ــ عمل صالح آن است که چهار چیز در آن باشد: ۱- علم ۲- نیّت ۳- صـبر ۴- اخلاص.[۲]

ــ علم و ایمان تا روز قیامت در جاهای خویش هستند وکسی کـه آن هـا را طلب نماید، آن ها را می یابد.[۳]

ــ این را بدانید که اگر از عـالمی یـا دانـشمندی یـک اشـتباهی سـر زد، از اطرافش دور نشوید، بلکه از او استفاده کنید، شاید از گفته اش رجوع کند.[۴]

ــ شخصی به حضرت معـاذ رضی الله عنه فرمـود: انـدکی مـرا تعلـیم دهیـد؟ حـضرت معاذ رضی الله عنه فرمود: آیا عمل هم می کنی؟ سؤال کننده گفت: من کـه بـه عمـل کردن گفته های تو خیلی کوشش می کنم. فرمود:گاهی اوقات روزه ی نفلی بگیر، نه همیشه و نماز نفلی بخوان و استراحت هم بکن.[۵]

ــ شخصی در هنگام وفات حضرت معاذ رضی الله عنه شـروع بـه گریـه کـرد. حـضرت معاذ رضی الله عنه پرسید: چرا گریه می کنی؟ گفت: به خدا قسم نه با تـو هـیچ گونـه خویشاوندی داشته ام که به خاطرآن گریه کنم و نه هـم از مـال دنیـایی ات برایم فایده ای می رسیده است؛ ولی افسوسم بر این اسـت کـه مـن از شـما

---

۱ ـ منظره مرگ ص ۵۴۹ و ۵۵۰

۲ ـ گنجینه ی دانش ص ۱۶۴

۳ ـ حیاة الصحابه ج ۵ ص ۲۴۵

۴ ـ سیرت حضرت معاذ رضی الله عنه ص ۵۲

۵ ـ همان منبع ص ۵۲

علم می آموختم و امروز دیگر تمام می شود، آموزگارم از دنیا می رود، دوباره از کجا علم بیاموزم؟ حضرت معاذ‌ﷺ فرمود: گریه نکن؛ زیرا کسی که علم وایمان خواسته باشد بیاموزد به هر طریقی که باشد خداوند برایش عطا می فرماید، چنان که خداوند به حضرت ابراهیم‌ﷺ علم وایمان عطا فرمود، حال این که در آن زمان در دنیا نه علم بود و نه ایمان.[۱]

ـ شما هر چه می خواهید علم بیاموزید، ولی خداوند زمانی پاداش علم را برایتان می دهد که به آن عمل کنید.[۲]

ـ در آخرین لحظات موت هم دعاء می کرد و می گفت: می خواستم چند ساعت دیگر هم وقت قرض بگیرم و در حلقه های ذکر، درس قرآن و حدیث و مجالس علماء بنشینم.[۳]

ـ بدون شک و تردید علم و ایمان دو چیزی هستند که تا قیامت برای حاصل کردن آن ها جا پیدا می شود؛ یعنی برای هر دو استاد و آموزگار پیدا می شود، کسی که در جست و جوی آن ها باشد در خواهد یافت.

ـ علم را فرا بگیرید؛ زیرا یاد گرفتنش به خاطر رضای خداوند نشانه ی خشوع و خضوع است وطلب آن عبادت، و مذاکره و مباحثه ی آن تسبیح، و جستجوی آن جهاد، و آموزش آن به کسی که آن را نمی داند، صدقه، و بذل وبخشش آن به اهلش قربت است.[۴]

علم وعلماءدراقوالی ازدیگرصحابه کرام‌ﷺ

---

۱ ـ سیرت حضرت معاذ‌ﷺ ص ۵۳

۲ ـ همان منبع ص ۵۴

۳ ـ همان منبع ص ۶۳

۴ ـ وظایف جوان مسلمان ص ۴۳

ـ" حضرت ابوبکر صدیق"ﷺ فرمودند:«صبر و بردباری زینت علم است.»[1]

" **حضرت عبدالله بن بُسر**"ﷺ می فرماید:« علماء رهبران اند و مجالست ایشان عبادت است.»[2]

از"**حضرت ابی عمرو بن العلاء**"ﷺ پرسیدند:« آیا برای کسی که پیر شده است، می ارزد که علم فراگیرد؟ در جواب گفت: بلی؛ اگر انتظار می رود که زندگی می کند شایسته است که علم را نیز یاد بگیرد.»[3]

"**حضرت حسن**"ﷺ به فرزندش چنین فرمود:«فرزندم! چون با علماء نشستی از سخن گفتن به گوش کردن حرص بیشتر ورز، و آن گونه که حُسن کلام می آموزی، حُسن استماع نیز بیاموز، سخن احدی را و لو بسیار طولانی هم باشد قطع مکن.[4]

ـ هم چنین بچه‌ها را به نوشتن حدیث تشویق می‌کرد و به پسران خود و پسران برادرش می‌گفت: علم بیاموزید؛ علم بیاموزید؛ شما امروز بچه‌های کوچک قوم هستید و فردا بزرگان قوم می‌شوید. و هر کس نمی‌تواند علم را حفظ کند، آن را بنویسد.»

" **حضرت ابوجحیفه**" ﷺ فرمود:«با بزرگان همنشینی داشته باش؛ با علماء دوستی نما و با حکماء مخالطت داشته باش.»[5]

---

۱ ـ توشه ی راه نجات ص ۱۲۷

۲ ـ حیاة الصحابة ج ۶ ص ۱۹۱

۳ ـ انیس المؤمنین ص ۷۱

۴ ـ گنجینه ی دانش ص ۱۶۲

۵ ـ حیاة الصحابه ج ۵ ص ۲۹۳

"**حضرت ابن عمر**"رضی الله عنهما در جواب کسی که درباره ی علم از او پرسیده بود فرمود:«علم بزرگ تر از آن است که آن را برایت بنویسم... .»[۱]

"**حضرت سعد بن ابی وقاص**"ﷺفرمود:«وقتی دانستی نزدم علم هست مرا از آن بپرس.»[۲]

"**حضرت سلمان** "ﷺفرمود:«علم زیاد است و عمر اندک، بنابراین، از علم همان قدر را بگیر که در امر دینت به آن نیازمند هستی و ماسوای آن را بگذار و بدان خود را مشغول مساز.»[۳]

ـ هم چنین فرمود: از علم چیزی را بگیرکه تو را نفع می رساند

"**حضرت انس**"ﷺ فرمود:«آن چه می خواهید، بیاموزید، ولی خداوند بر علم تا این که به آن عمل نکنید به شما اجر وپاداش نمی دهد، اهتمام و توجه علماء فهم و عمل به علم است و اهتمام و توجه بی خردان روایت است.»[۴]

"**حضرت ابن عباس**" **رضی الله عنهما** فرمود:«آیا نمی دانید که برای خداوند تعالی بندگانی هست که ترس وی آنان را بدون گنگی و لکنت زبان خاموش گردانیده است و آنان عالم اندواز فصاحت و روان بودن زبان و نجابت بهره مند اند؟»[۵]

ـــ علم بدون ورع و پرهیزگاری برکت ندارد.[۶]

۱ ـ حیاة الصحابه ج ۵ ص ۲۴۸

۲ ـ همان منبع ص ۲۹۹

۳ ـ همان منبع ص ۲۴۸

۴ ـ همان منبع ص ۳۴۶

۵ ـ همان منبع ص ۳۷۵

۶ ـ توشه ی راه نجات ۱۲۹

"حضرت عبدالله بن عمرو بن العاص"رضی الله عنهما می فرماید:«اگر شما ارزش علم را می دانستید به پاس احترام آن، آن چنان سجده می کردید که خسته می شدید و از شوق آن فریاد می کشیدید که صداهایتان می گرفت.»[1]

علم وعلماء دراقوالی از امام ابوحنیفه رحمه الله علیه

این اقوال، از لابلای وصایای امام رحمه الله علیه به شاگردانش اقتباس شده است.

ـ امام زفر رحمه الله علیه گفته است که امام رحمه الله علیه علیه فرمودند:«کسی که علمش او را از کارهای حرام باز ندارد و از گناهان منع نکند، از زیان کاران است.»[2]

ـ ابوشهاب رحمه الله علیه روایت نموده است که امام رحمه الله علیه فرمودند:«هر کس علم را به خاطر عمل بیاموزد، در آن برکت حاصل شده و در قلبش رسوخ خواهد نمود و دیگران از علم او بهره خواهند برد.»[3]

ـ زینهار در هر وقت و حالی نزد سلطان نروید؛ مگر اینکه برای حاجتی علمی از شما دعوت به عمل آورد، زیرا رفت و آمد زیادی از احترام شما می کاهد.[4]

ـ نخست علم بیاموز، دوم از لحاظ مالی خود را تأمین نما و آن گاه ازدواج کن؛ زیرا اگر هنگام آموختن علم، به کسب مال بپردازی، نمی توانی علم را دنبال کنی.[5]

---

۱ ـ سفیران اسلام ص ۷۶

۲ ـ جلوه هایی از زندگی امام ابوحنیفه رحمه الله ص ۳۱۳

۳ ـ همان منبع

۴ ـ وصایای امام ابو حنیفه رحمه الله ص ۱۳

۵ ـ همان منبع ص ۲۳

ــ بدان که ازدواج پیش از علم، وقت شما را به هدر مـی دهـد، چـون زاد و ولد، زن، تکثیر عائله و تلاش برای امرار معاش آن ها، تو را از تحصیل باز می دارد.[۱]

ــ در وقت دیدار با مردم از طرح مسائل علمی کوتاهی مکن؛ اگر کسی از تو سؤال کرد، در حدود سؤالش به وی جواب بده تا دچار تشویش نشود.

ــ با شاگردانت همانند فرزندانت برخورد نما، تـا آن هـا را بیـشتر در کـسب علم تشویق نمایی.

ــ مراقب نفس خود باش، و در راه علمی بکوش که در دنیا و آخرت تو را به کار می آید.

ــ دانشمند وقتی کارش روبراه می شود که ظاهر و باطنش یکی باشد.[۲]

ــ با دیوانگان وکسانی که آداب مناظره و احتجاج با اهل علم را نمی داننـد، صحبت مکن و نیز از مذاکره با افراد خودخواه که می خواهند با طرح مسائل نزد مردم به خودنمایی بپردازند، بپرهیز.

ــ در جلسه ی علمی از خشم بپرهیز.[۳]

ــ علم یعنی عمل، و عمل به علم یعنی رها نمـودن دنیـا در مقابـل آخـرت، پس هیچ انسان عاقلی نباید از منـافع و ضـررهای دنیـوی و اُخـروی، غافـل بماند. پس علم حاصل کند، تا چیزهایی که برایش سودمند هـستند، اختیـار نماید و از مضرّات پرهیزکند. در غیر این صورت علم و عقل او در روز قیامت علیه او حجت می شوند که موجب شدت عذاب خواهد بود.[۴]

---

۱ ـ وصایای امام ابو حنیفه رحمه الله ص ۲۳

۲ ـ همان منبع ص ۲۴

۳ ـ همان منبع ص ۲۵

۴ ـ تعلیم المتعلم ص ۱۲

ـ همانا من علم را با حمد به دست آوردم؛ زیرا هرگاه چیز جدیدی از علم و فقه و حکمت را یاد می گرفتم، حمد خداوند را به جا می آوردم در نتیجه علم من زیاد شد.[۱]

ـ هرگاه دیدی قبل از تو کسی از علماء که تو او را نمی شناسی پیش حاکم است تو خود را عقب بکش و در چنین مجلسی حاضر مشو؛ چون که اگر تو از عالم مزبور در علم و منزلت کمتر باشی ممکن است نادانسته خودت را از او برتر بدانی و در نتیجه او به تو آسیب برساند و چنان چه تو از وی عالم تر و برتر باشی ممکن است در نزد وی کوچک شوی و در نتیجه از چشم سلطان بیفتی.[۲]

ـ اگر هم زمان با طلب علم به فکر جمع کردن مال بیفتی، وجودِ مال تو را به زندگی پرعیش و نوش کشیده که در نتیجه از طلب علم عاجز خواهی ماند.[۳]

ـ اگر ده سال هم بدون کسب و قوت ماندی از علم روی مگردان؛ چون که علم ذکر است و خداوند می فرماید:﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى[۴]﴾

ـ برای استادان و مشایخت وکسانی که از آن ها دین آموخته ای طلب آمرزش کن.

ـ به ملاقات مشایخ و علماء برو.[۵]

---

۱ ـ تعلیم المتعلم ص ۴۲

۲ ـ وصایای امام ابوحنیفه رحمه الله ص ۱۴

۳ ـ همان منبع ص ۱۸

۴ ـ سوره ی طه آیه ی ۱۲۴

۵ ـ وصایای امام ابوحنیفه رحمه الله ص ۲۵

ـ هر گاه خواستی برای کسی از اهل علم، مجلس علمی برگزار کنی اگر موضوعش علم شرعی بود، خودت شخصاً در آن حاضر شو و آن چه را از سخنان وی درست تشخیص دادی به یاد بسپار و بازگو نما، واگر دیدی که آن شخص عالم و فقیه نیست، چنین مجلسی منعقد مکن و اگر منعقد شد، تو در آن شرکت مجو تا مردم گمان مبرند که او عالم با شخصیت و بزرگی است در حالی که چنین نیست؛ و اگر دیدی که عالمی صلاحیت فتوا دارد او را به مردم معرفی نما و اگر صلاحیت نداشت در مجلسش منشین که در حضورت تدریس کند، بلکه فرد معتمدی در مجلسش بفرست تا این که تو را از کیفیت گفتگو و مقدار عملش آگاه نماید.[۱]

ـ علماء را تعظیم کن و به بزرگسالان احترام بگذار و با کوچکتران ملاطفت و نرمی کن.[۲]

ـ چنان چه با دیگران در مجلسی یک جا شدی و مسائلی علمی مطرح شد و دیدی که در بحث وگفتگو خلاف نظریات تو مسائلی گفته شد، بلافاصله با آنان مخالفت مکن.

ـ سعی کن هر کسی که در مجلس تو حاضر می شود، از علم محروم نگردد.

ـ طبق حالت هرکس مقداری علم به وی بیاموز تا آن را یاد بگیرد و در آن بیندیشد.[۳]

ـ آن چه را احساس کردی که به دانستن و آموختن آن محتاجی، بیشتر خود را درجهل و نادانی مگذار و هر چه سریع تر آن را بیاموز.[۴]

---

۱ ـ وصایای وصایای امام ابوحنیفه رحمه‌الله ص ۲۹

۲ـ همان منبع ص ۳۳ . این وصیت به حضرت خالد بن یوسف سمتی بصری رحمه‌الله شده است.

۳ ـ همان منبع ص ۳۵

۴ ـ همان منبع ص ۳۸. این وصیت به فرزندش حضرت حماد رحمه‌الله شده است.

ـ با علمای صاحب بصیرت مشورت نما که إن شاءالله در میان آنان کسانی خواهند بود که آن چه تو نمی دانی درک کنی، آنان درک خواهند کرد.[۱]

ـ علم را از ذلت و خواری محفوظ بدارید.[۲]

ـ بر تو باد بر کار بستن علم، که هر علمی که آن را کار نبندی چون جسدی بی روح بود.[۳]

ـ خدا از علماء پیمان گرفته است که حق را بیان کنند و آن را پنهان ننمایند.

ـ کسی که علم و دانش او را از محرمات باز ندارد و از گناهان دور نسازد، از خاسران است.

علم وعلماء دراقوالی از امام شافعی رحمه‌الله علیه

"امام شافعی" رحمه‌الله علیه می فرمود: امام مالک رحمه‌الله علیه خطاب به من فرمود: محمّد! عمل خویشتن را خمیر [مایه ی زندگی خود] قرار ده و علم را نمک آن.[۴]

ـ هر کس علم را بدون توجّه قلبی و با بی نیازی حاصل کند، موفق نمی شود. آری، شخصی که با تواضع و نیاز در طلب علم بکوشد، موفق می شود.[۵]

ـ برای عالم لازم است، اعمال صالحه ای چنان داشته باشد که میان او و خداوند متعال در پرده رازی باشد؛ چرا که هر آن علمِ با عملی که در انظار مردم قرار می گیرد، در آخرت خیلی کم، سودمند واقع می گردد.

---

۱ ـ وصایای امام ص ۴۷. این وصیت به حضرت نوح بن مریم رحمه‌الله شده است.

۲ ـ همان منبع ص ۵۰. این وصیت به امام ابویوسف رحمه‌الله شده است.

۳ ـ تذکرة الاولیاء ص ۲۳۴. این وصیت به حضرت داود طائی رحمه‌الله شده است.

۴ ـ اخلاق سلف ص ۳۶

۵ ـ فضایل اعمال ص ۱۳۷

ـ کسب علم برتراز نماز نافله است.[۱]

ـ من بنده ی کسی هستم که مرا یک حرف، از آداب تعلیم کرده است.[۲]

ـ هر که از جهّال(نادانان) علم آموزد، حق علم را ضایع کرده است و هر که علم از کسی که شایسته است بازدارد، ظلم کرده است.[۳]

ـ کسی که دنیا را بخواهد به علم نیاز دارد وکسی که خواهان قیامت باشد، باز به علم نیازمند است.

ـ علم در میان اهل علم و فضل، یک رحم متصل (رشته اخوّت و برادری) است، پس کسانی که علم را وسیله ی عداوت قرار داده اند، چگونه دیگران را به اقتدای مذهب خویش دعوت می کنند؟! هدف آنها فقط تفوّق بر دیگران است، پس چگونه تصوّر می شود که آن ها با هم اُنس و مروّت داشته باشند، پس شرّ و بدی برای انسان از این بالاتر چه می باشد که او را به اخلاق منافقین مبتلا کند، و از اخلاق مؤمنین و متّقین محروم سازد.[۴]

علم وعلماء دراقوالی از امام احمد حنبل رحمة الله علیه

ـ مردم به علم نیازمندند؛ همچنان که نان و آب لازم و ملزوم همدیگرند.

ـ علم کسی را ننویس که فقط تمایلات دنیا در آن مورد نظر باشد.

ـ اگر عالم به سبب تقیّه سکوت کند و جاهل، به علت نادانی، پس حق کی آشکار خواهد شد؟!

ـ علم را یاد بگیر؛ زیرا علم زینتی است برای صاحبش و فضیلت و سرلوحه ی همه ی تعریف ها است.[۵]

---

۱ ـ اخلاق سلف ص ۷۰

۲ ـ همان منبع ص ۱۹۳

۳ ـ همان منبع ص ۱۹۳ و تذکرة الاولیاء ص ۲۴۰

۴ ـ تفسیر معارف القرآن ج ۸ ص ۱۵۲

۵ ـ تعلیم المتعلم ص ۹

علم وعلماء دراقوالی از امام مالک رحمة الله علیه

ــ از چهار کس علم نیاموزید: دروغگو، بدعتی، نادان و عالم بی عمل.

ــ علم نام کثرت روایت نیست، بلکه علم آن است که برای صاحب علم سودمند بوده و وی عامل بر آن باشد.[1]

ــ علم به بسیاری روایت نیست، بلکه علم نوری است که خداوند متعال آن را در قلب قرار می دهد.[2]

ــ «المراء والجدال فی العلم یذهب بنور العلم عن قلب العبد، و قیل له رجل له علم بالسنة فهل یجادل عنها قال لاولکن یخبر بالسنة فان قبل منه و الاسکت.»

جنگ و جدال در علم، نور علم را از قلب انسان زایل می کند. کسی گفت: اگر یکی علم سنّت داشته باشد می تواند در حفظ و دفاع از آن، جدال کند؟ فرمود: خیر! بلکه او باید مخاطب را از سخن حق آگاه سازد، اگر او پذیرفت که چه بهتر، و اگرنه سکوت را اختیار کند.[3]

علم وعلماء در اقوالی از حضرت عبدالله بن مبارک رحمة الله علیه

حضرت عبدالله بن مبارک رحمة الله علیه فرمود:«تا وقتی انسان احساس نیاز به علم می کند و در پی فراگیری می باشد، عالم محسوب می شود؛ اما همین که گمان برد که عالم است و نیاز به علم دیگری ندارد، جاهل می باشد.»[4]

از عبدالله ابن مبارک رحمة الله علیه پرسیده شد: مردمان کیانند؟ گفت:«عالمان.»

---

۱ ـ اخلاق سلف ص ۳۶

۲ ـ تفسیر انوار القرآن ج ۵ ص ۶۷

۳ ـ تفسیر معارف القرآن ج ۸ ص ۱۵۳

۴ ـ [illegible] ج ۱ ص ۷۰

از ابن مبارک رحمة الله علیه سؤال شد که به نظر شما افراد نیک و صالح چه کسانی هستند؟ ایشان فرمودند:«عامل و عالم مخلص.»

ـ می فرمود:«شخص تا زمانی عالم است که تصور کند در شهر، عالم و دانشمند بزرگ تری از وی موجود است و آن گاه که احساس کند که خودش از همه ی علماء بزرگتر است، جاهل است.»[۱]

ـ کودکی به ایشان چنین نصیحت کرد: ای خواجه، اگر علم را به خاطر رضای خدا آموختی طمع از خلق بردار و اگر به خاطر دنیا آموختی طمع از بهشت بردار.[۲]

علم وعلماء در اقوالی از حضرت حسن بصری رحمة الله علیه

حضرت حسن بصری رحمة الله علیه گفت:«چون جوهر قلم علماء با خون شهیدان سنجیده شود، جوهر قلم علماء برخون شهیدان ارجحیّت می یابد.»[۳]

ـ علماء چراغ های زمانه اند؛ لذا هر عالمی چراغ عصر و زمانه ی خویش است که از علم وی معاصران و اهل زمانه اش روشنی می گیرند، و اگر علماء وجود نداشتند، مردم همانند حیوانات و چارپایان می بودند.

ـ عذاب علماء موت دل است و موت دل این است که ازعمل آخرت، دنیا طلب کرده شود.[۴]

ـ این طور مباش که حاصل کننده ی علم علماء باشی، حامل سخنان کمیاب حکیمان باشی، اما در عمل مانند احمقان و نادانان باشی.[۵]

---

۱ ـ اخلاق سلف ص ۳۳

۲ ـ راه بهشت ص۳۵

۳ ـ احیاء علوم الدین ص ۳۴

۴ ـ فضایل صدقات ص ۴۰۵

۵ ـ همان منبع ص ۴۳۶

ـ کسی که ادب ندارد علم ندارد.[1]

ـ فساد دل از شش چیز است که یکی از آن ها این است که علم دارند و به آن عمل نمی کنند.

علم وعلماء در اقوالی از شیخ الاسلام احمد جام رحمة الله علیه[2]

"شیخ الاسلام احمد جام" رحمة الله علیه در "أنس التائبین" در مورد علم چنین فرموده اند:

«بدان که علم انواع مختلفی دارد و از هر نوعی که هست، زیبا و نیکوست؛ زیرا که هیچ کاری بدون داشتن علم، ارزش و قیمتی ندارد و بهترینِ چیزها علم است. هیچ مقامی از مقام علم و علماء بعد از مقام نبوّت بالاتر نیست. علم آن است که هرجا توآن را بیاموزی، می توانی در آن جایگاه به کار بندی و می دانی که این علم این جا به کار می آید. کسی نمی تواند، حقیقت مقام کسی که و سروکارش با علم است، را دریابد وکسی هم ارزش واقعی او را نمی داند. سخن، خواب، نشست و برخاست او همه عین عبادت است. علم دانستنی است نه گفتنی. بسیاری از مردم هستند که می دانند ولی نمی گویند وگروهی نیز هستند که می گویند ولی چیزی نمی دانند؛ نه صحبت دلیل بر دانش است و نه خاموشی دلیل جهل؛ اما راست کرداری دلیل دانش و تباه کاری دلیل جهل و نادانی است؛ هر کجا کار نیکی ببینیم بردانش او گواهی دهیم؛ چرا که دانش را راست کرداری گواه و شاهد است و بدکاری را

۱ ـ توشه ی راه نجات ص ۴۰

۲ـ شیخ الاسلام احمد جام رحمه الله از عرفاء و زهاد بزرگ ایرانی که در قرن پنجم هجری می زیست. اکثر آثار ایشان به زبان فارسی است و به لقب ژنده پیل معروف می باشد. از مهم ترین آثار وی می توان مفتاح النجاة و انس التائبین را نام برد.

جهل گواه است. نه درخت علم بار جهل می دهد و نه درخت جهل بار علم می دهد؛ بلکه هر کدام ثمره ی خویش را می دهد.
آن کسی که می گوید: من عالم هستم و علم او، او را از یک درهم حرام، آزار مسلمانان، خوردن و پوشیدن حرام و از غیبت مسلمانان باز ندارد، آن علم، علم نیست. هر کسی ذره ای انصاف دهد می داند که واقعاً همین طور است که گفتیم و هر کس که انصاف ندهد، شامل آن نوع بی انصافی هایی است که در جهان موجود می باشد.

علم وعلماء در گفتار دیگر بزرگان دین

"امام باقر" رحمة الله علیه فرمودند:«برای هر چیز آفتی است و آفت علم، فراموشی آن است.»[1]

"امام صادق" رحمة الله علیه فرمودند:«زمامداران بر مردم حکومت می کنند و دانشمندان بر زمامداران.»[2]

"حضرت یحیی بن معاذ" رحمة الله علیه می فرمود:«عالم وقتی طالب دنیا شود، هیبت و رعب وی از بین می رود.»
ـ علم دلیل عمل است و فهم، ظرف علم است.
ـ اعمال محتاج به سه چیز است: خصلت علم، نیّت و اخلاص.[3]
ـ همچنین می فرمایند:«رونق علم و حکمت وقتی از بین می رود که به وسیله ی آن ها دنیا کسب کرده شود.»[4]

۱ ـ البداية والنهاية ج ۹ ص ۲۱۹
۲ ـ ندای اسلام شماره ی ۴ ص ۴۲
۳ ـ تذکرة الاولیاء ص ۳۴۰
۴ ـ فضایل صدقات ص ۴۰۵

"حضرت سعید بن مسیّب" رحمة‌الله‌علیه می فرماید:«هرگاه عالمی را مشاهده نمودید که به دربار حکّام می رود، بدانید او دزد است.»[1]

"حضرت علی خواص" رحمة‌الله‌علیه عالمی را چنین پند می داد:«ای دوست! امر به معروف و نهی از منکر را لازم بگیر؛ زیرا که آن، زکات علم است.»[2]

"حضرت حاتم اصم" رحمة‌الله‌علیه می فرماید:«روز قیامت هیچ کسی از آن عالم پشیمان تر نمی باشد که به سبب او دیگران علم حاصل کردند و بر آن عمل کردند، وکامیاب شدند و خود او به سبب عمل نکردن ناکام ماند.»[3]

ـ در جایی دیگر از ایشان نقل شده که فرمودند: عیادت بیمار ثواب است و زیارت عالم هم عبادت است.[4]

"فقیه ابواللیث سمرقندی" رحمة‌الله‌علیه می فرماید:«مجالست با علمای ربّانی باعث ازدیاد خوف و ترس وکم شدن جهل می شود.»

"حضرت اوزاعی" رحمة‌الله‌علیه می فرماید:«هیچ کس نزد الله بدتر از عالمی که نزد حکّام می رود، نیست.»[5]

"یحیی بن کثیر" رحمة‌الله‌علیه می گوید:«علم با تن پروری حاصل نمی شود.»[6]

ـ همچنین فرمودند: غرض از علم ترس از خداوند متعال است.

---

۱ ـ اخلاق سلف ص ۳۴ و فضایل صدقات ص ۴۰۵

۲ ـ اخلاق سلف ص ۱۴۶

۳ ـ فضایل صدقات ص ۴۳۹

۴ ـ همان منبع ص ۴۴۳

۵ ـ اخلاق سلف ص ۳۴

۶ ـ فضایل اعمال ص ۱۳۷

"امام غزالـی" رحمة الله علیه فرموده است:«مشتغل به علم دین و دعوت حق، یا تـابع اصول صحیح و مجتنب از فطرت مهلک شده سـعادت ابـدی را حاصـل مـی کند، یا از این مقام تنزل نموده به سـوی شـقاوت ابـدی مـی رود، در وسـط ماندن آن خیلی بعید به نظر می رسد؛ زیرا علمـی کـه نـافع نباشـد، عـذاب خالص است.»[1]

ــ مدار سعادت در دنیا و آخرت، علم است.[2]

ــ از ایشان پرسیدند: چگونه بدین منزلت در علوم رسیدی؟ گفت: بـدان کـه هر چه ندانستم از پرسیدن آن ننگ نداشتم.[3]

حضرت وهب بن منبه رحمة الله علیه می فرماید:«هرگاه کسی زیاد به فکـر وانديـشه فرو رود، حقیقت را خواهد یافت و آنکه دریابد به علم صحیح نایل می آیـد و کسی که به علم صحیح نایل آید، حتماً عمل خواهد کرد.»

"محمد بن شیخ ربحامی" رحمة الله علیه می فرماید: استاد من ابومحمد جـلال بـن العالم رحمة الله علیه وصیت فرمود: «علم نافع آن است که بر آن عمل شود و مقـصود از علم، عمل است؛ پس به آن چه دانستنی است عمـل نمـا و اخـلاص را بـا عمل خود یار کن و سپس به اندرز و نصیحت مـسلمانان مـشغول بـاش کـه ثمره ی علم دو چیز است: عمل کردن ونفع رساندن.»[4]

"امام ابن قیم" رحمة الله علیه می فرماید:«علمی که بر آن عمل نشود، ضایع است.»

۱ ـ تفسیر معارف القرآن ج ۸ ص ۱۵۲

۲ ـ ماهنامه ی صبای کوهستان شماره ی ۹ ص ۱۵

۳ ـ کلیات شیخ سعدی ص ۲۳۵

۴ ـ مقدمه ی راه بهشت ص ۱۹

"**امام محمد بن الحسن**" رحمة‌الله‌علیه می فرمایند:«علم را یاد بگیر؛ زیرا علم زینتی است برای صاحبش و فضیلت و سرلوحه ی همه ی تعریف ها است.»[۱]

ــ اگر همه ی انسانها غلام من بودند آن ها را آزاد می کردم و از ارثیه ی آن ها نیز چشم پوشی می کردم؛ زیرا کسی که لذّت علم و عمل کردن به آن را حاصل کند، هیچ وقت به اموال مردم توجهی نمی کند.[۲]

شخصی از علامه "**ابن العلاء**" رحمة‌الله‌علیه پرسید: انسان تا چه زمانی باید علم بیاموزد؟ علامه ی روشنفکر در جواب فرمود:«**ما دامت الحیاة تحسن به.**»: تا هنگامی که زندگی با او همراهی کند.[۳]

"**مولانا سدیدالدین شیرازی**" رحمة‌الله‌علیه می فرمودند:«مشایخ ما گفتند:کسی که می خواهد فرزندش عالم بشود باید علمای تهیدست را یاری وکمک کند و هدیه بدهد و به آن ها احترام بگذارد. اگر از فرزندانش کسی عالم نگردد، حتماً ازنوه هایش یکی صاحب علم خواهد بود.»[۴]

"**شیخ عبدالقادر گیلانی**" رحمة‌الله‌علیه گفت:«دانش را عمیق و گسترده بیاموز و از فرا گرفتن هیچ علمی اجتناب مکن؛ اما هرگاه علم زده شده، بدان مغرور ومعجب گردی. باب رحمت خداوند به رویت بسته می شود، پس به گاه

---

۱ ـ تعلیم المتعلم ص ۹

۲ ـ همان منبع ص ۱۳

۳ ـ شیفتگان علم و دانش ص ۶۱

۴ – تعلیم المتعلم ص ۲۱

دانش آموخته وکردار توحیدی و تـرک تعلـق تمـام راه هـای نفـوذ نفـس و شیطان را مسدود کن و از پیمودن راه های مطلوبشان بپرهیز.»[۱]

"**خلیل بن احمد نحوی**" رحمة الله علیه فرمود:«بر علم من عمل کن اگر چه خودم در عمل کوتاهی کنم؛ چرا که علم من تو را سود می بخشد و از تقصیر وکوتاهی من زیانی به تو نمی رسد.»[۲]

"**امام مجدد الف ثانی**" رحمة الله علیه می فرمایند:«دانش راه اصلاح است.»[۳]

"**مولانا محمد الیاس**" رحمة الله علیه می فرماید:«بدانید که علم هیچ گاه ترقـی نمـی کند، مگر اینکه آن چه را یاد گرفته اید به دیگران برسانید؛ مخصوصاً بـه آن هایی که به مرز کفر رسیده اند.»[۴]

"**مولانا قاری محمّد طیب**" رحمة الله علیه نوشته اند:«سیرت فقط از دو چیز به وجود می آید:۱- قوّه ی علم ۲- قوّه ی عمل یا اخلاق.»[۵]

ـ همچنین فرمودند:«قوم، نسل و وطن اگر چه مردم را از یکـدیگر جـدا مـی کند؛ اما علم سرمایه ی مشترک انسان ها است که همیشه به وحدت دعوت می دهد. آن چه من و شما را با وجود اختلاف رنگ و نـسل یـک جـا جمـع کرده، فقط سرمایه ی علم است.»[۶]

---

۱ ـ وصایا ومکاتیب شیخ عبدالقادر گیلانی ص ۸۴

۲ ـ گنجینه ی دانش ص ۱۶۲

۳ ـ ماهنامه ی صبای کوهستان شماره ی ۹ ص ۱۵

۴ـ نهضت دعوت وتبلیغ ص ۲۰۱

۵ ـ فلسفه ی گزینش انسان به عنوان موجودی برترص ۹۲

۶ـ بزرگمردان اندیشه و تاریخ ج۳ ص ۲۵۸

"**امام ابوالحسن ندوی**" رحمه‌الله علیه می فرمایند:«بدانید که گل های علم و فن بدون معنویت هم چون گل های کاغذی و مصنوعی می ماند که فاقد بوی خوش و تازگی اند»[1]

در "**مختار و عالمگیری**"منقول است که:«**التصدّق علی العالم الفقیر افضل**»: یعنی دادن زکات و خیرات به عالم نادار، بهتر از فقیر نادار است.[2]

ـ حکیمی می گوید: زندگی در چهار چیز خلاصه می شود:
۱- علم ۲- رضا ۳- قناعت ۴- زهد.
دیگر اقوالی که در این زمینه از بزرگان دین نقل شده است:
ـ بی کار است عالمی که مردم از علم او استفاده نکنند، و همچنین علمی که مطابق آن عمل نشود.
ـ مطالعه علم را حفظ می کند.
ـ عالم از علم سیر نمی شود.
ـ دشمن علم، تکبّر است.
ـ علم بدون عمل مفید نیست و عمل بدون اخلاص مضرّ است.
ـ علماء، صلحاء و اولیاء مانند کوه ها هستند که تند بادهای مصایب و متاعب نمی توانند آن ها را تکان بدهند و ازجا بر کنند.
ـ «**من لم یتحمل ذل العلم ساعة بقی فی ذل الجهل أبداً**.» اگر کسی سختی علم را یک ساعت متحمّل نشود، همیشه در ذلّت جهل و نادانی می ماند.[3]

---

۱ ـ ماهنامه ی صبای کوهستان شماره ی ۹ ص ۱۵
۲ ـ رشحات در مسائل زکات
۳ ـ ماهنامه ی پیام اسلام شماره ی ۱ ص ۲۱

ــ علم تو را پاسداری می کند در حالی که تو مال را پاسداری می کنی، علم از تو دفاع می کند در حالی که تو از مال دفاع می کنی.

سخنانی از بزرگان در تذکرة الاولیاء[1]

"**ذوالنّون مصری**" رحمة الله علیه می فرمایند:«علامات دل بیمار چهار چیز است: یکی آن است که از اطاعت حلاوت نیابد؛ دوم از خدای ترسناک نبود؛ سوم آن که در چیزها به چشم عبرت ننگرد؛ چهارم آن که فهم نکند از علم آن چه شنود.»

"**بایزید بسطامی**" رحمة الله علیه می فرماید:«حیات در علم و راحت در معرفت و رزق در ذکر است.»

ــ طلب علم و اخبار از کسی لایق است که از علم به معلوم شود و از خبر به مخبِر، اما هر که از برای مباهات علمی خواند و بدان رتبت و زینت طلب کند تا مخلوقی او را پذیرد هر روز دورتر باشد و از او مهجورتر گردد.

ــ در علم، علمی است که علماء دانند و در زهد، زهدی است که زاهدان نشناسند.

ــ هیچ چیز بر من دشوارتر از متابعت علم نبود؛ یعنی علم تعلیم ظاهر.

"**سفیان ثوری**" رحمة الله علیه می فرمایند:«بهترین سلطان آن است که با اهل علم نشیند و از ایشان علم آموزد و بدترین علماء آن که با سلاطین نشیند.»

"**فضیل عیاض**" رحمة الله علیه می فرماید:«سه چیز مجویید که نیابید؛ عالمی که علم او به میزان عمل راست بود مجویید که نیابید و بی علم بمانید و عاملی که

۱ـ این اقوال از لابلای مقالات مختلف که زندگی این بزرگان در آن نگاشته شده، اقتباس شده که خوانندگان محترم، برای اطلاع بیشتر هر شخصیت، می توانند به این کتاب مراجعه کنند.

اخلاص او با عمل موافق بود مجویید که نیابید و بی عمل بمانیـد و بـرادری بی عیب مطلبید که نیابید وبی برادر بمانید.»

"**سهل بن عبدالله تستری**" رحمة‌الله‌علیه می فرماید:«هر دل که با علم سخت گـردد از همه دل ها سخت تر گردد و علامت آن دل که سخت گردد آن بود که دل وی به تدبیرها وحیلت ها بـسته شـود و تـدبیر خـویش بـه خداونـد تـسلیم نتواندکرد و هر که را حق تعالی به تدبیر او باز گذارد هم بدین جهـان و هـم به آن جهان او را به دوزخ اندازد.»

"**حمدون قصّار**" رحمة‌الله‌علیه می فرماید:«علم حق تعالی به تو نیکـوتر از آن باشـد که علم خلق؛ یعنی با حق در خلأ معاملت بهتر از آن کنی که در ملأ.»

ـ من شما را به دو چیز وصیّت می کنم: صحبت علمـاء واحتمـال کـردن از جهّال.

"**منصور عمّار**" رحمة‌الله‌علیه می فرماید:«از ایشان پرسیدند: عالم ترین وجاهل تـرین خلق کیست؟ گفت: عالم ترین خلق مطیع ترسناک است وجاهل ترین خلـق عاصی ایمن است.»

"**احمد بن عاصم الانطاکی**" رحمة‌الله‌علیه می فرماید:«امامِ جملـه ی علـم هـا عمـل است وامامِ جمله ی عمل ها عنایت است.»

"**جنید بغدادی**" رحمة‌الله‌علیه می فرماید:«خدای از بندگان دو علم می خواهد: یکـی شناخت علم عبودیّت و دوم شناخت علم ربوبیّت.»

"**ابو عثمان حیری**" رحمة‌الله‌علیه می فرماید:«عزیزترین چیز بر روی زمین سـه چیـز است: عالمی که سخن او از علم خود بود ومریدی که او را طمع نبود وعارفی که صفت حق کند بی کیفیّت.»

"ابن عطاء" رحمة‌الله‌علیه می فرماید:«بهترین عمل آن است که کرده اند وبهترین علم آن است که گفته اند.»

ـــ علم چهار است: علم معرفت، علم عبادت، علم عبودیّت وعلم خدمت.

ـــ علم بزرگ ترین هیبت است وحیا.

"ابو یعقوب جوری" رحمة‌الله‌علیه می فرماید:«گفتند طریق به خدای چگونه بود؟ گفت: دور بودن از جهال وصحبت داشتن با علماء واستعمال کردن علم ودایم در ذکر بودن.»

"محمد فضل" رحمة‌الله‌علیه می فرماید:«علم در سه حرف است: عین و لام و میم. عین علم است؛ لام عمل است و میم مخلص حق.»

"شیخ ابو علی دقّاق" رحمة‌الله‌علیه می فرماید:«عالم را روا نبود که خبر دهد مگر آن چه خوانده باشد وعارف را روا نبود خبر دهد مگر یافته باشد.»

ـــ اگر ملایکه طالب علم را پر بگسترانند آن که طالب معلوم بود خود چگونه بود.»

"شیخ ابوالحسن خرقانی" رحمة‌الله‌علیه می فرماید:«از معامله چندان بس که شریعت را بر تو تقاضایی نبود و از علم چندانی بس بود که بدانی که او تو را چه فرموده است.»

"ابو بکر صیدلانی" رحمة‌الله‌علیه می فرماید:«علم تو را بریده کند از جهل، پس جهد کن تا تو را بریده نگرداند از خدای تعالی.»

"شیخ ابوعلی ثقفی" رحمة‌الله‌علیه می فرماید:«علم حیات دل است و نور چشم از ظلمت جهل.»

"شیخ ابواسحاق کازرونی" رحمة الله علیه می فرماید:«باید که پیوسته به علوم شرعی مشغول باشی که اهل طریقت وحقیقت را در همه حال از علوم گریز نیست. بعد از آن چون علم آموختی از ریا و سمعت پرهیز کن و هر چه دانی پنهان مکن و پیوسته در طلب رضای حق تعالی باش و جهد کن تا آن علم به عمل آوری، و اگر نه چون کالبدی بی روح زینهار و صد زینهار تا به علم هیچ چیز از حطام دنیا طلب نکنی و بپرهیز از آن که عمل و عِلم تو را پیشه سازد که بدان جذب کنی.»

سخنانی از شیخ سعدی رحمة الله علیه

"شیخ اجل سعدی شیرازی" رحمة الله علیه می فرمایند:«من می گویم یک چیز مایه ی زوال است و آن به کار نبردن علم و عقل همراه هم است که علم به تنهایی نمی تواند سعادت را به بار آورد. عقل به تنهایی نمی تواند صفایی را به کار آورد. آفرین بر اسلام که علم و عقل را دو مرشد شخص مسلمان دانست.»[1]

۱- دو کس رنج بیهوده بردند: یکی آن که اندوخت و نخورد و دیگر آن که آموخت و نکرد؛ [2]

۲- علم از بهردین پروردن است نه از بهر دنیا خوردن؛

۳- عالم ناپرهیزگارکور مشعله دار است؛

سه چیز پایدار نماند؛ ۱- علم بی بحث ۲- مال بی تجارت ۳- مُلک بی سیاست؛

۴- دو کس دشمن ملک و دین اند: پادشاه بی حلم و زاهد بی علم؛

۱ ـ ندای اسلام شماره ی ۲۱ ص ۸۲

۲ ـ این اقوال از کلیات شیخ سعدی که شامل بوستان و گلستان است به ترتیب از صفحات ۲۱۶، ۲۱۷،

۵- هرکه علم خواند و عمل نکرد بدان ماند که گاو راند و تخم نیفشاند؛
۶- عالم بی عمل درخت بی بر و زاهد بی علم خانه ی بی در است.

ده گروه ظالم

"حضرت سفیان ثوری" رحمه‌الله علیه می فرمایند ده گروه از ظالمان به شمار می آیند:

۱- آن شخصی که برای خود دعا کند و والدین خود و مسلمانان را فراموش نماید؛
۲- آن شخصی که حداقل روزانه صد آیه از قرآن شریف را تلاوت نکند؛
۳- آن شخصی که به مسجد برود و به غیر خواندن دو رکعت نماز از مسجد بیرون آید؛
۴- آن شخصی که از قبرستان بگذرد و مرده ها را سلام ندهد و برای آن ها دعا نکند؛
۵- آن شخصی که در روز جمعه به شهر بیاید و نماز جمعه را نخواند و برود؛
۶- آن زن و مردی که **عالمی** به محله ی آن ها بیاید و هیچ کسی از آن محل، برای شنیدن و حاصل کردن رهنمودهای دینی نزد آن عالم نرود؛
۷- آن دو شخصی که به خاطر الله به یکدیگر محبت می ورزند لیکن نام یکدیگر را ندانند؛
۸- آن شخصی که کسی او را برای صرف غذا دعوت کند و او نرود؛(البته به شرطی که در آن هیچ عمل قبیح وخلاف شرع نباشد.)
۹- آن نوجوانی که فارغ و بی کار باشد، لیکن **علم دین** و ادب را حاصل نکند؛
۱۰- آن شخصی که خود سیر باشد در حالی که همسایه اش گرسنه باشد.[۱]

---

۱ ـ تنبیه الغافلین ص ۱۰۹

ده گروه دارای مقام بالا

۱- سلاطین ۲- سادات ۳- علماء
۴- مشایخ ۵- اساتید تو ۶- پدر
۷- مادر ۸- عموها ۹- خاله ها ۱۰- همسر[۱]

مجددین وعلمای ربانی، نایب انبیاء علیهم السّلام

خلافت علمی و عملی تا روز رستاخیز ادامه خواهد داشت. انبیاء علیهم السلام، نخستین خلفای ربانی اند و بعد از انبیاء، علمای ربّانی وارثین و خلیفه ی آن ها می باشند و سلسله ی ایشان تا روز رستاخیز برقرار خواهد بود. در حدیث شریف آمده است:

«یحب هذه العلم من کل خلف عدوله ینفون عنه تحریف الغافلین وانتحال المبطلین وتأویل الجاهلین.»

این علم دین را از مردم بعدی عادلشان اختیار کرده و از تحریفات غلو کنندگان و انحراف باطل پسندان و تأویلات جاهلان دفاع خواهند کرد.[۲]

سپس وعده داده شده است که در هر قرن **«مجدّدین وعلماء راسخین فی العلم»** خواهند آمد.[۳] این علماء از تحریفات غلو کنندگان، دروغ پردازی های باطل پسندان و تأویلات جاهلان، پرده بر می دارند و آن شکوک و شبهاتی که اهل زیغ و باطل در این علم وارد می کنند را، همانند آب از شیر جدا می کنند.

---

۱ ـ راه بهشت ص ۱۳۷

۲ ـ به روایت مشکوة ج ۱ ص ۳۶

۳ ـ همان منبع

بنابراین، این اُمّت، اُمّت بدون وارث نیست که هر کس قصد به نابودی کشاندن حلیه ی علم و دینش را کند، تخیّلات فاسد هیچ مفسد و عیّاری در این کار نخواهد بود. رسول اکرمﷺ در حدیثی فرموده اند:

«کیف تهلک امة أنا اوّلها والمهدی وسطها والمسیح آخرها.»

چگونه به نابودی کشانیده خواهد شد، قومی که اوّلشان من باشم، در وسط مهدی و در آخرشان عیسی مسیحعليه السلام باشد.[1]

مقام فقه وفقیه

"**فقه**": به معنای دانش دین، علم به احکام شرعی، علم به چیزی و دانستن آن است. و تعریفی که از آن ارائه شده عبارت است از: دریافتن و دانستن احکام از ادلّه ی شرع.[2]

"**امام ابوحنیفه**" رحمة الله علیه فقه را چنین تعریف کرده است:«انسان تمام آن اموری را که انجام آن ها برای او ضروری باشد، و همچنین آن اموری را که اجتناب از آن ها لازم باشد، درک کند.»[3]

همچنین در روایت دیگری این تعریف از ایشان بدین صورت آمده است:«**الفقه معرفة النفس ما لها وما علیها**»: فقه عبارت است از آن چه به سود و زیان انسان است.

۱ـ به روایت مشکوة ج ۲ ص ۵۸۳، فلسفه ی گزینش انسان به عنوان موجودی برتر ص ۸۵ و ۸۶

۲ ـ مقدمه ی فتاوای منبع العلوم ج ۱ ص ۱۷

۳ ـ تفسیر معارف القرآن ج ۶ ص ۴۲۰

"**امام شافعی**" رحمه‌الله‌علیه فرمودند: «پس از آن که سرپرستی خانواده را عهـده دار شدید، فقه بیاموزید، چون در بزرگی آموزش آن برایتان دشوار خواهد شد.»[۱]

"**فقیه**": به دانشمندان علوم دینی و دانای علم شرع وکسی که در علم فقـه تبحر و مهارت داشته باشد، گفته می شود.

ــ عن ابی هریرة رضی‌الله‌عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «الناس معادن کمعـادن الذهب والفضة خیارهم فی الجاهلیة خیارهم فی الاسلام اذا فقهوا.»

حضرت ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت می کند که رسول اکرم ﷺ فرمودند: «مردم معـادن هستند؛ مانند معادن طلا و نقره؛ افرادی که در زمان جاهلیت برتر بودند، در اسلام نیز بهترین خواهند بود به شرطی که از تفقه در دین برخوردار باشند.»

عن معاویة رضی‌الله‌عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «من یردالله به خیراً یفقّهه فی الدّین»: از حضرت معاویه رضی‌الله‌عنه روایت شده اسـت کـه پیـامبر ﷺ فرمودنـد: «بـه هرآن کسی که خداوند متعال قصد خیر نماید او را فقـه در دیـن عطـا مـی کند.»[۲]

ــ قال رسول الله ﷺ: «مجلس فقه خیر من عبادة ستّین سنة.» رسـول اکرم ﷺ فرمودند: «یک مجلس فقهی از عبادت شصت سال برتر است.»[۳]

---

۱ ـ پژوهشی درباره ی امامان اهل سنت ص ۷۰

۲ ـ متفق علیه بخاری و مسلم

[illegible]

ـ **قال رسول الله ﷺ :«شاوروا الفقهاء العابدين ولاتمضوا فيه رأى خاصّة.»** رسول اکرم ﷺ فرمودند:«با فقهای عابدین مشورت کنید و به رأی خاصّی اصرار نورزید.»[۱]

ـ **قال رسول الله ﷺ:«انّ الناس لكم تبع وإنّ رجالاً يأتونكم من اقطار الارضين يتفقهون فى الدين فإذا أتوكم فاستوصوا بهم خيراً.»**

رسول اکرم ﷺ فرمودند:«(یاران من!) همانا مردم تابع شما هستند و مردانی از راه های دور و دراز جهت تفقه در دین به پیش شما خواهند آمد، هنگامی که پیش شما آمدند، سفارش مرا در حق شان بپذیرید.»[۲]

عن عبدالله بن مسعود رضی الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ:«إذا أراد الله بعبد خيراً فقّهه فى الدّين وألهمه رشده.»

حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه فرمودند رسول الله ﷺ ارشاد فرمودند:«هر وقت که الله ﷻ برای بنده ای اراده ی خیر می فرمایند به او فهم دین عطا می کنند وحق وحقیقت را بر او آشکار و روشن می کنند.»[۳]

۱ـ به نقل از تقلید شرعی و جایگاه آن در اسلام به روایت طبرانی در معجم الاوسط

۲ ـ به روایت ترمذی

۳ ـ احادیث منتخب ص ۲۹۸

ـــ رسول اکرمﷺ فرمودند:«از اُمّت من دو گروه هستند که اگر خــوب شــوند همه ی اُمت من خوب می شوند و اگر بد شوند همه ی اُمّت من متغیــر مــی شوند: یکی امراء و دوم فقهاء.»[1]

قال رسول اللهﷺ :«لکلّ شیء عماد وعماد هذا الدین الفقه.»

رسول اکرمﷺ فرمودند:**«هر چیزی دارای ستونی است و ستون این دین فقه می باشد»**[2]

همچنین رسول اکرمﷺ برای حضرت ابن عباس رضی‌الله عنهما چنــین دعــا فرمودند:«**اللّهم فقّهه فی الدین وعلّمه التّأویل.**»: بار الها بــه ابــن عبــاس فهم صحیح دین و علم تفسیر عطا کن.

ـ حضرت علی‌ﷺ فقیه را چنین تعریف نموده اســت:«**ان الفقیــه مــن لــم یقنط الناس من رحمة الله ولم یرخص لهم فی معاصــی الله تعــالی ولم یوء منهم من عذاب الله ولم یدع القرآن رغبه عنه الی غیــره، انه لا خیر فی عبادة لا علم منها ولا علم لا فقه فیــه ولا قــراءة لا تدبّر فیه.**»

فقیه کامل کسی است که مردم را از رحمت خدا مأیوس نکند، و آن ها را به گناه اجازه ندهد، و آن ها را از عذاب خدا مطمئن نکند، و قــرآن را گذاشــته

۱ ـ سخنان ارزنده ص ۷۸

به چیزی دیگر رغبت نکند و فرمود: در عبادتی که همراه با علم و علمی که قرین فقه و تلاوتی که با تدبر همراه نباشد، در آن خیری وجود ندارد.[۱]

در جای دیگری می فرمایند:«**إنما مثل الفقها كمثل الأكف.**» همانا مثال فقها مانند دست می باشد.[۲]

"حضرت عبدالله بن مسعود" ﷺ فرمودند:«**پرهیزگاران سرداران اند و فقهاء رهبرانند.**»[۳]

ـ قال امام الصادق رحمة‌الله‌علیه:«**الفقهاء أُمناء الرّسل... .**»

"امام صادق" رحمة‌الله‌علیه فرمودند:«فقهاء، امانتداران پیامبرانند.»[۴]

"امام ابوحنیفه" رحمة‌الله‌علیه می فرماید:«**فقه یعنی شناخت منافع و ضررهای نفس.**»[۵]

"فضیل بن دکین" رحمة‌الله‌علیه روایت می کند که امام ابوحنیفه رحمة‌الله‌علیه فرمودند:«**اگر فقهاء وعلماء دوستان خداوند در دنیا وآخرت نباشند، خداوند دوستی ندارد.**»[۶]

---

۱ ـ تفسیر معارف القرآن ج ۱۱ ص ۳۳۷

۲ ـ تقلید شرعی و جایگاه آن در اسلام ص ۸۳

۳ ـ حیاة الصحابه ج ۶ ص ۱۶۴

۴ ـ تاریخ الاسلام ج ۸ ص ۹۲ ونزهة الفضلاء ج ۲ ص ۶۴۷

۵ ـ تعلیم المتعلم ص ۱۲

۶ ـ جلوه هایی از زندگی امام ابوحنیفه رحمه‌الله ص ۳۱۳

"**امام مالک**" رحمة الله علیه می فرمایند:«**ابتدا در دین تفقه حاصل نموده، سپس گوشه نشینی اختیار کن.**»

ـ کسی از "**سعد بن ابراهیم**" رحمة الله علیه پرسید: در مدینه کدام یک افقه است؟ فرمود:«**اتقاهم لربّه.**»: یعنی آن که بیشتر از پروردگارش بترسد.[1]

خصایل مفتی[2]

"**امام احمد**" رحمة الله علیه می فرماید: هیچ کس بر مسند افتاء ننشیند، مگر این که در وی پنج خصلت باشد:

۱- نیت خالص ۲- بردباری و وقار ۳- بصیرت در مسائل و قاطعیّت در آن ها ۴- اسباب معیشت به قدر کفاف ۵- معرفت احوال مردم.[3]

شروط مفتی

۱- مسلمان ۲- مکلّف ۳- فقیه النفس
۴- از هر جهت مورد اعتماد ۵- دارای تصرّف واستنباط صحیح
۶- دارای ذهن سالم و فکر پرورش یافته ۷- آگاه و باهوش
۸- به دور از فسق و اعمال سبکسرانه.[1]

---

۱ ـ تفسیر معارف القرآن ج ۱۱ ص ۳۷۷

۲ ـ افتاء مصدر فتوا وبه معنی رأی وصوابدید است. در زبان عربی به کسی که فتوا می دهد« مفتی» و به سؤال کننده« مستفتی» و به سؤال آن «استفتاء» می گویند. کار مفتی بیان حکم مسئله است؛ خواه مستفتی بر آن عمل کند یا نه.

۳ـ مقدمه ی فتاوای منبع العلوم ج ۱ ص ۲۰

۴ ـ مقدمه ی فتاوای منبع العلوم ج ۱ ص ۱۷

فتوا در زمان رسول اکرمﷺ

در عهد رسالت، مسلمین برای دریافت احکام شرعی مسائل و پیش آمده، به رسول اکرمﷺ مراجعه می کردند و آن حضرتﷺ با الهام از وحی، مسائل را حل می کرد؛ بنا بر این، رسول اکرمﷺ نخستین کسی بود که فتوا می داد. در زمان پیامبر برخی از صحابهﷺ نیز به برکت امتیازات مخصوصی مانند مصاحبت های مداوم با آن حضرتﷺ و مشاهده ی احوال تنزیل و غیره، چنان استعدادی پیدا نموده بودند که می توانستند در پرتو قرآن و ارشادات نبوی، پاسخگوی سؤالات دینی مردم باشند. از آن جمله: خلفای راشدینﷺ، أمّ المؤمنین حضرت عایشه رضي الله عنها، سعد بن معاذ، معاذ بن جبل و بسیاری دیگر از صحابه کرامﷺ[1]

فتوا در زمان صحابه ی کرام ﷺ

پس از رحلت رسول خداﷺ بلافاصله صحابه ی کرام مرجع عموم قرار گرفتند. محققین تعداد آنان را که فتاوایشان ثابت شده است، متجاوز از صد و سی نفر می دانند. صحابه ی کرامﷺ به اعتبار کمیّت فتاوایشان، به سه دسته تقسیم می شوند:

دسته ی اول: بیشترین فتاوا از میان صحابه ی کرامﷺمربوط به همین گروه است و این گروه هفت نفر می باشند: عمر بن خطاب، علی ابن ابی طالب، عبدالله بن مسعود، أمّ المؤمنین عایشه، زید بن ثابت، عبدالله بن عباس و عبدالله بن عمرﷺ به این دسته از صحابه «مکثرون» می گویند؛

دسته ی دوم: صحابه ای که در این طبقه قرار دارند، فتاوایشان کمتر از گروه قبلی است. این حضرات که تعدادشان به مراتب بیشتر از دسته ی اول است عبارت اند از: أمّ المؤمنین أمّ سلمه، انس بن مالک، ابوسعید خدری، ابوهریره،

---

۱ ـ مقدمه ی فتاوای منبع العلوم ص ۱۲

عبدالله بن عمرو، عبدالله بن زبیر، ابو موسی اشعری، سعد بن ابی وقاص، سلمان فارسی، جابر بن عبدالله، معاذ بن جبل، طلحه، زبیر، عبدالرحمن بن عوف، عمران بن حصین، ابوبکره، عباده بن صامت، معاویه بن ابوسفیان﵃ به این گروه «**متوسطون**» می گویند؛

دسته ی سوم: این طبقه شامل اصحابی است که خیلی کم فتوا داده اند؛ به طوری که از هرکدام بیشتر از یک یا دو فتوا یا کمی زیاد تر مروی نیست. به این دسته «**مقلّون**» می گویند.[۱]

فتوا در زمان تابعین

بعد از اصحاب رسول اکرمﷺ تابعین روی کار آمدند و راهنمایان دینی مردم شدند. علمای تابعین از لحاظ نوع کمّیت کار علمی شان، به دو گروه تقسیم شدند:

گروهی از آنان تمام همّت خود را صرف جمع و روایت حدیث کردند و از فقه، آن چه که به صراحت در قرآن و سنّت وجود داشت، به چیزی دیگر کار نداشتند و از استنباط مسائل و تفریع جزئیات از اصول، احترار می کردند. اکثر آنان چون خوض در رأی و قیاس ناپسند دانسته و کار فتوا و استنباط را امری خطیر می دیدند، به غیر از موارد ضروری که چاره ای جز استنباط و فتوا نمی دیدند، خود را از این کار دور نگه می داشتند. اینان در این راستا، کاملاً پیرو صحابه ی کرام﵃ بودند و سر مویی از شیوه ی آنان تجاوز نمی کردند؛

گروه دیگر از تابعین، مجتهدین عظام بودند، این دسته از فقهاء به همراه علم وسیع و در روایت و ضبط احادیث، دامنه ی جستارهای علمی خویش را در پهنای بی کران اجتهاد و استنباط کشاندند. فتوا به برکت این ها رونقی به

۱ ـ مقدمه ی فتاوای منبع العلوم ج ۱ ص ۱۲و ۱۳

سزا یافت و متون فقهی هر چه ضخیم تر و پربار تر گشت؛ به طوری که، در هر مُسند، فتوا یا فتاوایی از آنان منقول است.[۱]

طریقه های افتاء

مفتیان عظام در جواب سائلین به سه صورت عمل می کردند: یا لساناً حکم مسئله را متذکر می گردیدند. یا به صورت کتبی آن را تحویل سائل می دادند و یا این که برای تفهیم او، عملاً اقدام می کردند. نمونه های این سه صورت در میان صحابه ی کرامﷺ و سایر مجتهدین بسیار است که در این جا برای رعایت جانب اختصار به نقل یک نمونه از هر کدام قناعت می کنیم:

مثال فتوای لسانی؛ در روز "حجة الوداع" یکی از آن حضرتﷺ پرسید:«یا رسول اللهﷺ من قبل از این که حلق کنم، ذبح کرده ام؟ فرمودند: ایرادی ندارد. یکی دیگر پرسید: من قبل از این که ذبح کنم، حلق کرده ام؟ فرمودند: ذبح حرجی نیست.»

مثال فتوای کتبی؛ حضرت معاویهﷺ نامه ای به طرف مغیره بن شعبهﷺ ارسال کرد که در آن از او سؤال کرده بود: رسول اللهﷺ پس از نماز چه دعاهایی می خواند. مغیرهﷺ در جواب نوشت: آن حضرتﷺ پس از سلام گردانیدن، این دعا را می خواند:«لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک و له الحمد.»

مثال فتوای عملی؛ یکی از حضرت عثمانﷺ کیفیت وضوی رسول اللهﷺ را جویا شد. ایشان برای این که او را کاملاً بفهماند، مقداری آب خواست و با آن

۱ ـ مقدمه ی فتاوای منبع العلوم ج ۱ ص ۱۳

آب ها مثل وضوی رسول اللهﷺ وضو ساخت و این طرز تفهیم درباره ی وضوی مسنون از حضرت علیؓ نیز مروی است.[1]

کلّی ترین تقسیم بندی درباره ی علماء

در کلّی ترین تقسیم، علماء را به سه دسته تقسیم کرده اند:

۱ــ عالم بالله و غیر بأمرالله: کسی است که قلبش مملو از معرفت خداوند متعال است. در وجود او چاشنی عشق الهی غلبه کرده و در دل چنان به ذکر، یاد و مشاهده ی نور جلال و جمال و صفات کبریایی اله العالمین مشغول و مستغرق است که به امور دنیوی التفاتی ندارد؛ اما از شریعت فقط اعتقاد صحیح و علم حلال و حرام را دارد و به اصطلاح عالم کامل و ملّا نیست.

عالم بأمرالله سه علامت دارد:

ــ با زبان ذاکر است و به ادعیه و اذکاری که در قرآن و حدیث وارد شده اند، پایبند است بدون این که قلب در این اذکار شرکتی داشته باشد؛

ــ از خلق می ترسد؛ اما از خالق جز به صورت ظاهر، ترس چندانی ندارد؛

ــ چون مرتکب گناه می شود، از بندگان شرم می کند تا از خداوند متعال.

۲ ــ عالم بأمرالله و غیر عالم بالله: کسی است که علوم رسمی و ظاهری متداول را فرا گرفته و در میدان علم تبحر کامل کسب کرده است و آگاه به حقایق مسایل است؛ اما عارف و ذاکر نیست و در صحبت کاملان وقت نگذرانده است تا حالات قلبش تغییر نماید. چنین کسی فقط در محدوده ی علوم رسمی قرار دارد و از اسرار جمال وجلال وکبریای الهی خبر ندارد.

عالم بأمرالله نیز سه علامت دارد:

ــ قلباً ذاکر است؛

---

۱ ـ مقدمه ی فتاوای منبع العلوم ج ۱ ص ۱۵

ـ از رياء خوف دارد؛

ـ حیای او از خالق بیشتر از حیایش از مخلوق است.

۳ ـ عالم بالله و بأمرالله: شخصی است که در هردو جنبه کامل است. او علم ظاهری را فرا گرفته و در آن مهارت کافی حاصل کرده است و راه معرفت را نیز طی کرده و از حقایق و اسرار الهی آگاه است. چنین کسی کبریت احمر و درّ یتیم است در واقع خلیفه ی انبیاء علیهم السّلام و صدّیقین همین کس است.

عالم بالله و بأمرالله علاوه برسه علامت فوق به سه علامت دیگر نیز شناخته می شود که بدین ترتیب دارای شش علامت است؛ این سه علامت دیگر عبارت اند از:

ـ در حد وسط میان عالم غیب و عالم شهادت قرار دارد؛

ـ هم تعلیم شریعت می کند و هم اصلاح وارشاد معنوی؛

ـ در موقعیتی قرار دارد که دو گروه قبلی به او احتیاج دارند و او به هیچ کدام از آنان نیاز ندارد.[1]

انواع علماء درگفتار حضرت سفیان ثوری رحمه‌الله

حضرت سفیان ثوری رحمه‌الله می گوید: نیکان گفته اند علماء سه دسته اند: عالمی است به خداوند که به امر وی دانا است، عالمی است به خداوند که به امر وی دانا نیست، و عالمی است به امر خداوند که به خود خداوند دانا نیست؛ اما عالم به خداوند و به امر وی، کسی است که از خدای عزّوجلّ می ترسد و حدود و فرایض وی را می داند. و عالم به خداوند که به امر وی دانا نیست، عالمی است که از خدای عزّوجلّ می ترسد ولی حدود و فرایض وی

۱ ـ تفسیر تبیین الفرقان ج ۲ ص ۲۷۸ و ۲۷۹

را نمی داند. و عالم به امر خداوند که به خود خداوند دانا نیست، کسی است که حدود و فرایض را می داند، اما از خدای عزّوجلّ نمی ترسد.[1]

انواع علماء از نظر حضرت سهل تستری رحمة الله علیه

۱- عالم است به ظاهر، علم خویش را با اهل ظاهرمی گوید؛
۲- عالم است به علم باطن، که علم خویش را با اهل باطن می گوید؛
۳- عالمي است که علم او، میان او و خدای است و آن را با هیچ کس نتوان گفت.

مجالس مسجد شریف نبوی ﷺ

از حضرت عبدالله بن عمررضی الله عنهما روایت است که پیامبر خدا ﷺ به دو مجلس که در مسجد شریف وی بود گذر کرد؛ یعنی صحابه ی کرام در دو مکان مجلس بر پا کرده و نشسته بودند. گروهی از آنان مشغول به دعا وگروه دیگر به مذاکره و مدارست علم دین مشغول بودند. پس رسول اکرم ﷺ فرمودند: هر دو مجلس ثابت به خیر و نیکی اند و هر دو کار نیک می کنند ولی یکی از آن دو افضل تر و بهتر از دیگری است.» اما این گروه که به دعاء مشغول هستند، خداوند متعال را می خوانند و به سوی او رغبت می کنند و برای حصول هدف و مدعای خود از وی امیدوارند و حصول مدعایشان مربوط به مشیّت و اختیار خداوند متعال است. پس اگر می خواهد مدعای ایشان را، به ایشان می دهد و اگر می خواهد، منع می کند و نمی دهد.
و اما این طایفه ی دیگر که مشغول به مذاکره ی علمی هستند، پس فقه یا علم را می آموزند و جاهل را می آموزانند. پس نفع ایشان نقد و متعدّی به غیر است. پس ایشان فاضل تر و بهتر از گروه اول هستند. و فرمود: من

---

۱ ـ تفسیر انوارالقرآن ج ۵ صص ۶۷ و ۶۸

برانگیخته نشده ام مگر آموزاننده و آموزگار علم دین. پس در میان این طایفه که مذاکره ی علمی می کردند، نشست.[۱]

حضور در مجالس علم وعلماء

در یک حدیث ارشاد شده است:«وقتی به باغ های بهشت گذر می کنید، برای خود بهره ای بگیرید.» صحابه‌ﷺ پرسیدند: یا رسول اللهﷺ! باغ های بهشت (در این دنیا) به چه گفته می شوند؟ فرمودند:«مجالس علم.»[۲]

ـ رسول خداﷺ فرمودند:«حضور در مجلس علم، از هزار رکعت نماز، از هزار بیمار عیادت کردن و هزار جنازه رفتن بهتر است.»[۳]

ـ حضرت عمرؓ می فرمایند:«اگر این سه مطلب در زندگی من وجود نداشت: اول جهاد و پیشرفت در جنگ های رهایی بخش اسلام، دوم اینکه پیشانی را برخاک برای خدا بگذارم و سوم در مجالس اهل علم و معرفت بنشینم، هیچ اعتنایی نمی کردم که مرگم فرا برسد و بمیرم.»[۴]

همچنین فرمودند:«از مجالس علماء باز نمانید؛ زیرا خداوند مقامی بالاتر از مقام علماء نیافریده است.»

ـ حضرت عطاء رحمة الله علیه فرموده است:«یک مجلس علم هفتاد مجلس لهو را کفاره می کند.»

فواید همنشینی با علمای ربانی

۱ ـ رشحات در مسائل زکات به روایت دارمی

۲ ـ فضایل اعمال فصل پنجم ص ۶۹۰

۳ ـ سخنان ارزنده ص ۸۰

۴ ـ سیمای خلیفه ی دوم ص ۷۵۵

"امام فقیه ابو اللیث سمرقندی" رحمه‌الله می فرماید: شخصی که با علمای ربّانی نشست و برخاست داشته باشد، هرچند که خود عالم نباشد و نتواند از آنان علم حاصل کند، اما هفت کرامت و بهره ی بزرگ از جانب خداوند متعال نصیبش خواهد شد:

۱- فضیلت و ثواب متعلمان را دارا خواهد شد؛

۲- تا وقتی که در مجلس عالم نشسته است، از گناه محفوظ می ماند؛

۳- چون از خانه به غرض شرکت در جلسه ی عالمی خارج می شود، تا وقتی که به خانه بر می گردد، به هر قدم که می گذارد، خداوند متعال رحمت خویش را بر او نازل می فرماید؛

۴- فیض و برکاتی که بر عالم نازل می شود، شامل حال او نیز می گردد؛

۵- مادامی که در مجلس نشسته است، مثل این است که مشغول عبادت است و ملائک ثواب عبادت برای او ثبت می کنند؛

۶- اگر چیزی از سخنان علماء نفهمد و علمی حاصل نکند، در آخر حتماً قلباً ناراحت می شود و این پریشانی و غم در امرخیر برای او جالب رحمت خداوند می شود و چون در این موقع از شکسته دلان قرار می گیرد، طبق فرموده ی خداوند که تجلی و رحمت من بر منکسرة القلوب نازل می شود، او هم مشمول این رحمت قرار می گیرد؛

۷- از کثرت همنشینی با علماء، در او محبت علماء پیدا می شود و برعکس نسبت به فسّاق نفرت و دوری می کند. در این صورت تبعاً به جانب محبّت دین و رسول ﷺ کشیده می شود و از این طریق با خداوند رابطه ی محبت قائم می کند.[1]

بهترین همنشین

۱ـ تفسیر تیسیر الفرقان ج ۲ ص ۲۸۰ و ۲۸۱

ابویعلی رحمة الله علیه از ابن عباس رضی الله عنهما روایت نموده که گفت: گفته شد: ای رسول خداﷺ کدام یک از همنشینان ما بهتراند؟ فرمود:«کسی که دیدن وی شما را به یاد خدا بیندازد وگفتارش برعلم شما بیفزاید و عملش آخرت را به یادتان بیارد.»[۱]

جواب یکی از علماء در صرف نظر ازمناظره

یکی از علمای معتبر را با یکی از مرتدّین مناظره ای پیش آمد و از آن جا برگشت. کسی به او گفت تو با این همه فضل، ادب و دانش که داری بدون دلیل مانده ای؟ فرمود:«علم من قرآن، حدیث وگفتار بزرگان دین است و او به این چیزها اعتقادی ندارد؛ پس مرا به شنیدن کفر او چه کاری است.»[۲]

آن کس که به قرآن و خبر زو نرهی

آن است جوابش که جوابش ندهی

دگرگونی از مجالس علماء

نقل می کنند: یکی نزد پادشاهی برای خدمت رفت؛ چون از علم بی بهره بود، پادشاه از پذیرفتن او در دربارش اباء ورزید وگفت تا علم نیاموزی تو را استخدام نمی کنم. مرد به ناچار نزد علماء رفت و به نیّت این که در بارگاه شاهی کاری دست و پا کند، در مجالس درس و تدریس آنان شرکت جست. اما به مرور زمان از فضیلت و شرافت علم با خبر شد و حالش دگرگون گشت؛ به طوری که بعد از مدتی پادشاه به او نیاز پیدا کرد وکسی نزد او فرستاد تا برای خدمت به دربار بیاید؛ اما او پیغام فرستاد که به پادشاه

۱ ـ حیاة الصحابه ج ۵ ص ۲۸۷

۲ـ کلیات شیخ سعدی، باب چهارم، حکایت چهارم ص ۱۶۵

بگویید، تا آن زمان که نمی دانستم علم چیست، پادشاهی تو برایم بـزرگ و پر ارزش جلوه می کرد؛ اما از وقتی که علم آموختم و شـرافتش را دریـافتم، خدمت جزئی که هیچ، بلکه پادشاهیت را نیز با آن عوض نمی کنم.[۱]

صفات زيبنده ی یک عالم ربانی

"**علامه ی محقق مولانا محمدعمر سربازی**" رحمة الله علیه این صفات را چنین بیـان می کنند:

۱- دوری از تجمّلات دنیا؛

۲- عدم خوف غیرالله؛

۳- حرص در پیشرفت دین؛

۴- عدم طمع از دولت و ملّت؛

۵- مصاحبت با صالحین و بزرگان.[۲]

علامات علمای آخرت

"**امام غزالی**" رحمة الله علیه این علایم را چنین بیان فرموده اند:

۱- از علم خود دنیا را کسب نکند، کمترین درجه ی عالم دین این است که او احساس حقارت دنیا و پستی آن و تیرگی و زود گذر بودن آن بلاشد و در او احساس عظمت آخرت، همیشگی آن و بزرگی نعمت های آن باشد؛

۲- در قول و فعل او دوگانگی نباشد؛ چنـین نباشـد کـه بـه دیگـران حکـم خیردهد و خود بر آن عمل نکند؛

۳- در علومی مشغول باشد که در آخـرت فایـده بدهـد و در کارهـای نیـک شوق پیدا کند و از علومی دوری کند که در آخرت نفعی ندارند یا نفع کمی دارند؛

---

۱ ـ تفسیر تبیین الفرقان ج ۲ ص ۲۸۵

۲ ـ ماهنامه ی صبای کوهستان شماره ی ۹ ص ۱۵

۴- فکر عالم به طرف خورد و نوش بهتر و لباس های خوب و مرغوب متوجه نشود؛ بلکه در این چیزها میانه روی را اختیار کند و طریقه ی بزرگان را پیروی نماید، هر چه به طرف آن ها رغبت کمتری پیدا کند، همان اندازه نزدیکی او با الله ﷻ بیشتر می شود و در بین علمای آخرت همین قدردرجه او بالاتر می رود؛

۵- از حکام و پادشاهان دوری کنند و بدون ضرورت نزد آن ها هرگز نروند، بلکه اگر خود آن ها هم بیایند با آن ها کم ملاقات کنند؛

۶- در صادر کردن فتوا عجله نکنند؛ در بیان کردن مسائل خیلی احتیاط کنند تا جایی که امکان دارد، اگر کس دیگری اهل فتوا باشد پس نزد او بفرستند؛

۷- به علم باطنی یعنی سلوک اهتمام زیادی داشته باشند؛ در اصلاح قلب و باطن خود بسیار زیاد کوشش کنندکه این وسیله ی ترقی در علوم ظاهری هم هست؛

۸- ایمان و یقین به الله کامل باشد و خیلی زیاد اهتمام این را داشته باشد؛ زیرا اصل سرمایه، یقین است؛

۹- از هر حرکت و سکون او خوف الله ﷻ ظاهر شود، از لباس، عادت، گفتار و هر عمل او حتی از خاموشی و هر حرکت و سکون او عظمت و جلال و هیبت الله ﷻ ظاهر شود؛

۱۰- بیشتر بر آن مسائلی اهتمام کند که با عمل رابطه داشته باشد، مسائلی که متعلق به حلال وحرام باشند؛

۱۱- در علوم خود بصیرت داشته باشد، فقط به تقلید از مردم و پیروی از آن ها اکتفا نکند؛

۱۲- ازبدعت ها با اهتمام و شدّت زیاد پرهیز کند.[1]

---

۱ ـ فضایل صدقات با تصرف و تلخیص.

علایم علمای حقّانی

۱- ظاهر او از حیث لباس، غذاء، برخورد مردم و نشست و برخاست موافق سنّت و شریعت باشد؛
۲- با شهامت و سنگین است و از کارهای سبک و حرکات عوامی و بازی های بیهوده و تشبیه به کفّار و مشرکین و فسّاق گریزان است؛
۳- محبّت دنیا و خوف غیرالله را ندارد؛
۴- همه وقت در فکر آخرت و خوف خداست؛
۵- به ذکر و اصلاح نفس خود و مردم به راه تبلیغ و علم کوشا است؛
۶- در دل اصلاح امّت از او روشن است؛
۷- خود را از همه کمتر می داند؛
۸- احترام دیگر علماء و اهل صلاح و سالخوردگان و رحم اطفال امّت را در نظر دارد؛
۹- در مجلس او فضولیات دنیوی کم دیده می شود؛
۱۰- در مقابل دنیاء دین را ترجیح می دهد؛
۱۱- با اهل بیت و صحابه و سلف صالحینﷺ محبّت و اراده ی صحیح و حُسن عقیده دارد؛
۱۲- از بدعات خیلی متنفّر وگریزان است؛
۱۳- در تنفّر از دشمنان خدا و رسول خداصلی الله علیه و سلم به غایت درجه می باشد.[۱]

علامات پیر و مرشد کامل

"علامه محقق مولانا محمدعمر سربازی" رحمة الله علیه می فرماید :

۱ ـ پرسش و پاسخ های ارزشمند برای جوانان ارجمند صص۱۰۱و۱۰۲

هر شخصی که دارای بیست صفت که ده مورد در ذات خود و ده نسبت به مریدان داشته باشد آن را برای پیری و مرشدی انتخاب کردن خیلی زیباست و اگر در صفات ده گانه ذات خود مقصر باشد قابل پیری نیست و اگر در صفات ده گانه کامل است اما در ده دیگر کوتاهی دارد با او بیعت جایز است اما او کامل و مکمل گفته نمی شود من وجه او ناقص می باشد.

صفات ده گانه در ذات خود :

۱- علم دین به قدر ضرورت داشته باشد؛

۲- در عقاید و اعمال و اخلاق تابع شریعت و سنت باشد؛

۳- حارص دنیا و مدعی برتری و کمال خود نباشد؛ چرا که این هم شعبه ای از دنیاست؛

۴- در صحبت شیخ کامل و مکمل چند روزی بوده باشد؛

۵- علماء و مشایخ منصف آن وقت، او را تحسین کنند؛

۶- مراجعه ی علماء و خواص نزد او از عوام بیشتر باشد؛

۷- در مریدان او و در اکثر آنها اتباع شرع و سنّت و توحید و قلّت حرص دیده شود؛

۸- از چند صحبت او در صحبت دنیا کمی و رد حبّ الهی زیادتی محسوس گردد؛

۹- خودش ذاکر و شاغل باشد؛

۱۰- در مجالس او صحبت های دنیوی کمتر و اخروی زیاد باشد و سؤال کننده از مردم نباشد.

و ده مورد دیگر که نسبت به مریدان اند عبارتند از :

۱- مرید را در هر امری بررسی و راهنمایی کند. آزاد نگذارد؛ هر جا که رود به اذن شیخ برود؛

۲- برهر لغزش مرید را هشدار داده، متذکرگردد؛

۳- مرید را التزام گیرد که خطرات قلبی را از پیر پوشیده نکند؛
۴- مرید را برهر حرکت و سکون محاسبه کند؛
۵- در مجالس مریدان اموری که راغب آخرت و منفر از دنیا باشند ذکر کنند؛
۶- در مجالس مریدان چیزی که در فهم آن ها نیاید ذکر نکنند؛
۷- حقیقت خواب و کشف مریدان را تعبیر کامل نکند؛ بلکه به احسن او را دلالت و ترغیب دهد؛
۸- مریدان خود را از صحبت مبتدعین و اهل هوا اکیداً منع کند؛
۹- در شبانه روز با مریدان زاید از یک مرتبه جلسه نگیرد؛
۱۰- در امور دین محقق باشد، نه مقلد هر فرد بی تحقیق.[۱]

کمال علم انسان نسبت به فرشتگان

هم علم و هم عبادت انسان نسبت به فرشتگان جامع تر وکامل تر است و به علت جلوگیری از مادّه های شرور، عبادت فرشتگان به استحکام عبادت انسان نیست و روشن است که وقتی انسان، هم در علم و هم در عبادت خود کامل تر باشد، فقط انسان استحقاق نایب خداوند قرار گرفتن را دارد؛ زیرا با وجود نامحدود بودن کمالات خداوند، اصولاً نیابت در دو بخش، منحصر است:۱- کمالات علم ۲- کمالات عمل.

و بر اثر برخورداری از همین دو بخش، انسان از تمام مخلوقات حتّی فرشتگان نیز پیشی گرفته است؛ بنا براین فقط او می توانست در این کمالات، نایب خداوند قرارگیرد. با توجه به این که عمل تابع علم است، پس اصل و بنیاد این خلافت و نیابت فقط علم است و به همین علت انسان خلیفه ی الهی قرار گرفته است.[۲]

---

۱ ـ پرسش و پاسخ های ارزشمند برای جوانان ارجمند ص ۱۲۵
[illegible] ۷۴، ۷۸

اجتهاد در علم انسان

استنباط و اجتهاد انسان را خداوند ستوده است. در این مورد می فرماید:

﴿ وَإِذَا جَاءهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذَاعُواْ بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُوْلِي الأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنبِطُونَهُ مِنْهُمْ ﴾:

وقتی برسد به آنان خبری از امن یا ترس پس آن را شایع می کنند و اگر می رساندند آن را به رسولان و حاکمان خود تحقیق می کردند آن را تحقیق کنندگان از آن.[1]

درمورد علم، یکی از جنبه های برتری انسان بر ملائکه از لحاظ کمیّت، علم است. انسان تمام اسماء را آموخت، ولی ملائکه آموزش نگرفتند و دوم از لحاظ کیفیّت علم است. ملائکه در معلومات خویش قادر به اجتهاد نمی باشند ولی انسان این گونه نیست؛ بنابر این خداوند به انسان بیش از همه علم بخشید و نیز صلاحیّت ازدیاد علم را هم به او عطا کرد.[2]

وجه امتیاز علم در حیوانات

روایت شده است: آن وقت که حضرت سلیمان(ع) در **"وادی نمل"** با شاه مورچگان گفتگو و برای آنان تبلیغ نمود، مردم از او درباره ی آن مورچه ها سؤال کردند. فرمودند:«آن مورچه، شاه تمام مورچگان آن وادی بود.» پرسیدند وجه ریاست او از بین آن همه مورچه چه بود؟ فرمودند:«به سبب این که خداوند متعال به او علم بیشتری از سایر مورچگان داده بود.» پرسیدند: چگونه؟ فرمود:«چون دانست من پیامبر و معصوم هستم؛ برای همین به مورچگان گفت:«داخل لانه هایتان بروید تا سلیمان و لشکر

---

۱ ـ سوره ی نساء آیه ی۸۳

۲ـ فلسفه ی گزینش انسان به عنوان موجودی برتر صص ۵۴ و ۵۵

همراهش شما را لگد نکنند؛ چون آن ها نمی دانند شما اینجا هستید.[۱] او می دانست که من نمی دانم و در صورتی که می دانستم، امکان نداشت آن موجود بی گناه و بی دفاع را لگد مال کنم. از اینجا دانستم که او مرا معصوم دانسته است.»

معلوم می شود که علم موجب امتیاز حیوانات در بین همدیگرنیز می شود.[۲]

برتری وشرف علم بر عمل

گفته اند: علم بر عمل از چهار جهت برتری و شرف دارد:

۱- مقام علم مقام نبوّت است و علماء به جای پیامبران هستند؛ چنان که آن حضرت ﷺفرمودند:«العلماء ورثة الانبیاء.» و مقام عمل مقام ولایت است و صاحب عمل بر مقام اولیاء قرار دارد. پس همان گونه که بین انبیاء علیهم السّلام و اولیاء فرق است، بین عالم و عامل نیز فرق است؛

۲- عمل لازم است و از عامل فراتر نمی رود و به دیگران سرایت نمی کند، حال آن که علم متعدّی است و نفع و اثر آن به دیگران نیز تعدی می یابد. راست هم چون چراغ است که خود روشن است و دیگران را روشن می دارد و از روشنی آن نکاهد؛[۳]

---

۱ ـ سوره ی نمل آیه ی ۱۸

۲ ـ تفسیر تبیین الفرقان ج ۲ صص ۲۸۵و۲۸۶

۳ـ افعالی که تنها به فاعل اکتفا می کنند «لازم» وآن هایی که با داشتن فاعل محتاج به مفعول هستند «متعدّی» نامیده می شود. هر فعل متعدّی که با فاعل نسبت داده شود، معلوم یا ناشناخته وهر فعل متعدّی که به مفعول نسبت داده شود، مجهول یا ناشناخته نامیده می شود. مقدمه ی فرهنگ خِرد ص ۱۹

۳- عمل، بدون علم به کار نیاید و عبادت نباشد؛ اما علم بدون عمل نیز به کار آید و عبادت به شمار آید؛

۴- عمل از ما است و علم از خداوند است.[۱]

حکایت دو امیرزاده

دو امیرزاده در مصر بودند؛ یکی علم آموخت ودیگری مال اندوخت. سرانجام، آن یکی علامه ی عصر گشت واین یکی عزیز مصر شد.

پس این توانگر به چشم حقارت در فقیه نظرکرد وگفت: «من به سلطنت رسیدم واین هم چنان در مسکینی مانده است.»

عالم در جواب او گفت:«ای برادر، شکر نعمت باری عزّ اسمه بر من افزون است که میراث پیامبران را یافتم، یعنی علم را و به تو میراث فرعون و هامان رسید؛ یعنی مُلک مصر.»[۲]

رابطه ی علم وعمل

ـ یک صحابی از حضرت رسول اکرمﷺ پرسید:«بدترینِ خلایق، چه کسی است؟» آن حضرتﷺ فرمود:«از بدی ها سؤال نکنید، از خوبی ها سؤال بپرسید؛ بدترین خلایق، علمای بد هستند.»[۳]

رسول اکرمﷺ می فرمایند:«**من عمل بما علم، ورّثه علم ما لم یعلم.**»:

هر کس به آن چه که می داند عمل کند، خداوند علم آن چه را که نمی داند به وی می بخشد.[۴]

---

۱ ـ گنجینه دانش ص ۲۸۵

۲ ـ کلیات شیخ سعدی، باب سوم، حکایت دوم، ص ۱۴۲

۳ ـ فضایل اعمال ص ۶۷۶

۴ ـ تفسیر انوار القرآن ج ۴ ص ۵۳۰

ـ حضرت انس رضی الله عنه از آن حضرت ﷺ روایت می کندکه فرمود:«اگر شخصی اولاً علم را به غرض دنیا طلب کند ولی در آخر متوجه شود و نیّتش را اصلاح کند، از دنیا خارج نمی شود، (نمی میرد) مگر این که در آخر عملش او را به جانب خدای ذوالجلال می کشاند و از جهنم نجات می دهد.»

ـ رسول اکرم ﷺ فرمودند:«هر کسی بر علم خود عمل کند، الله جل جلاله او را از علم چیزهایی عطا می فرماید که او نخوانده است.»

حضرت سفیان ثوری رحمة الله علیه می فرمود:«علم را به منظور عمل بر آن فراگیرید؛ بیشتر مردم در این راستا مرتکب اشتباه می شوند وگمان می برند، علم بدون عمل به تنهایی مایه ی نجات می شود؛ اگر چنین می بود پس آیات و احادیثی که در رابطه با عالم بی عمل وارد شده است، چه می شود.»[1]

درجایی دیگر نصیحت مادرش را بیان می کند که به من گفت:«پسرم! تا وقتی نیت و قصد عمل بر علم را ننموده ای، علم را فرا نگیر؛ وگرنه(این علم) به روز قیامت وبالی برای تو خواهد شد.»[2]

حضرت سفیان ثوری رحمة الله علیه می فرماید:«علم، عمل را ندا می دهد، اگر عمل آمد که خوب، وگرنه خود مرخص می شود.»[3]

در جای دیگری می فرمایند:«چنان چه طالب علمی مشاهده نمودید که بدون برخورداری از عمل، خواهان ترقی در علم باشد، از تعلیم وی باز

۱ـ اخلاق سلف ص ۳۵ و احیاء علوم الدین ج۱

۲ ـ اخلاق سلف ص ۳۲

۳ـ اخلاق سلف ص ۳۳

ایستید؛ چرا که آن کس که عامل بر علم نیست، به منزله ی حنظل است که هر قدر سیرابی حاصل می کند؛ همان قدر بر تلخی آن افزوده می شود.»[1]

"سیّد علی خواصّ" رحمة‌الله‌علیه می فرمایند:«هیچ عالمی چنان نیست که عامل بر علم خویش نباشد، خواه آن فقط برای شخص خودش غنیمت باشد؛ چرا که اگر او مرتکب گناهی می شود، لحظه ی دیگر از آن توبه می کند و نادم و پشیمان می شود و اگر عالم نبود، این را هم نمی دانست که این گناه است و نه از آن توبه می کرد، پس او گویا از این حیث بر علم خویش عمل نمود.»[2]

لازمه های هماهنگی بین علم وعمل

۱- داشتن متانت و وقار؛
۲- دوری از کبر و خودپسندی؛
۳- وجود صبر و شکیبایی در عمل؛
۴- سادگی بیان در حل مسائل؛
۵- نداشتن غرور و واهمه از گفتن« نمی دانم؛»
۶- خلوص ویکرنگی در پاسخگویی؛
۷- پرهیز از تکلّف وتصنّع درگفتار؛
۸- توجه کامل به سؤال و دلایل شنونده؛
۹- پذیرفتن سخن حق و برهان درست از هرکس.[3]

ذریعه ی دریافت حبّ الهی و توفیق عمل صالح

توفیق عمل صالح و ذریعه ی دریافت حبّ الهی پنج چیز است:
۱- تعلّم؛

۱ ـ اخلاق سلف ص ۳۶
۲ ـ همان منبع ص ۶۴
۳ ـ منظره ی زندگی ص ۴۸

۲- تعلیم؛

۳- کمک متعلّم؛

۴- همنشینی با علماء واهل الله؛

۵- مطالعه ی کتب.

برای معلم، دانش آموز لازم است و دانش آموز را باید معلم کمک کند؛ علماء و اهل الله را همنشین لازم است و برای مطالعه ی کتاب ها علم لازم است و علم را هم استادی لازم است.[1]

راسخین در علم

خداوند متعال در این باره، درقرآن می فرمایند:

﴿وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِندِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلاَّ أُوْلُواْ الألْبَابِ﴾

و ثابت قدمان درعلم، می گویند ایمان آوردیم به او، همه از جانب پروردگار ما نازل شده و پند نمی گیرد مگر کسی که عاقل باشد.[2]

درحدیث شریف آمده که رسول خداﷺ از راسخان در علم مورد سؤال قرار گرفتند، در پاسخ فرمودند:«من برّت یمینه، وصدق لسانه واستقام قلبه ومن عف بطنه وفزجه، فذلک من الرّاسخین العلم.»

«کسی که به راستی سوگند خورد، زبان او راست گوید، قلب او مستقیم باشد وکسی که عفت را در شکم و فرج خود نگاه دارد، او از راسخین در علم است.»[3]

۱ـ سخنان ارزنده ص ۴ و ۵

۲ـ سوره ی آل عمران آیه ی ۷

۳ـ تفسیر انوارالقرآن ج ۱ ص ۳۷۴

حضرت وهب بن منبه رحمة‌الله‌علیه می فرماید: من از امام مالک رحمة‌الله‌علیه در رابطه با"راسخین فی العلم" استفسار نمودم که چه افرادی هستند؟ ایشان فرمودند:«آنان علمای با عمل هستند و هیچ چیزی، عزیزتر از علم نیست؛ چرا که صاحب علم، بر پادشاهان نیز حکمرانی می کند.»

شرایط مقبولیّت عمل

۱- علم؛

۲- نیت؛

۳- صبر؛

۴- اخلاص.[۱]

اسباب هلاکت انسان

هرگاه الله تعالی بخواهد بنده ای را هلاک نماید او را به سه چیز مبتلا می سازد:

۱- به او علم می دهد؛ لیکن توفیق عمل را از او سلب می کند.

۲- توفیق صحبت صالحین را به او می دهد؛ لیکن معرفتِ مرتبه و قدر آن ها را از دل او بیرون می کند.

۳- توفیق انجام کار نیک را به او می دهد؛ لیکن از اخلاص محروم می ماند.[۲]

عزّت علم

وقتی که "هارون الرشید" خلیفه ی عباسی به شهر مدینه ی منوره برای زیارت قبر رسول الله ﷺ سفرکرد و وارد مسجد حضرت رسول ﷺ شد، امام مالک رحمة‌الله‌علیه را دید که در آنجا تدریس می کرد.

---

۱ ـ تنبیه الغافلین ص ۲۳

۲ـ همان منبع ص ۲۴

هارون الرشید خطاب به امام مالک رحمة الله علیه گفت:«ای مالک! چه ضرری دارد که به بغداد بیایی و در خانه ی ما برای فرزندانم تدریس علم کنی؟» امام مالک رحمة الله علیه در جواب گفت:«ای هارون! علم به سراغ هیچ کس نمی رود، بلکه باید به سراغ علم رفت، تا آن را فرا گرفت.» هارون پذیرفت وگفت: تو راست می گویی ای امام دارالهجرة! و سپس اضافه کرد، من دوباره به مسجد برمی گردم و نزد شما می آیم. امام مالک رحمة الله علیه جواب داد: ای هارون امیدوارم وقتی که دوباره به مسجد برمی گردی اگر تأخیر کرده باشی برای تو جایز نیست که صف های مردم را بر هم زنی و از میان صف ها بگذری تا به صف اول برسی. هارون الرشید گفت: شنیدم و اطاعت کردم. دفعه ی بعد وقتی که امام مالک رحمة الله علیه برای گروه زیادی که از دور ونزدیک آمده بودند، درس می گفت، در اثنای درس هارون الرشید به مسجد آمد و مردی که همراه او بود برایش صندلی گذاشت تا برروی آن بنشیند، هارون الرشید بر روی آن نشست، وقتی که امام مالک رحمة الله علیه مشاهده کردکه هارون الرشید در مسجد رسول الله ﷺ بر روی صندلی نشسته است موضوع درس را تغییر داد وگفت: حضرت رسول ﷺ در حدیثی فرموده است:«**من تواضع لله رفعه الله ومن تکبّر وضعه الله.**»: یعنی هرکسی به خاطر خدا تواضع و فروتنی کند، خداوند او را درمیان مردم سربلند می کند و هر کسی تکبّر ورزد، خداوند او را در میان مردم خوار و ذلیل می گرداند.

هارون الرشید فهمید که مقصود امام از نقل کردن این حدیث شخص او است؛ فوراً دستور داد تا آن کرسی را بردارند و بر روی زمین نشست و با سایرین مساوی شد و بعد از آن نزد امام مالک رحمة الله علیه رفت و هدایایی به

اندازه ی چهار هزار درهم به او پیشکش کرد تا برای خود به مصرف برساند؛ وقتی که گفت: این هدایا را از من بگیر؛ امام مالک رحمة‌الله‌علیه با خونسردی گفت: ای امیرالمؤمنین! من نه استحقاق صدقه را دارم و نه هدیه ی دیگران را قبول می کنم. هارون گفت: ای مالک! تو چرا هدیه را قبول نمی کنی، در حالی که شخص رسول اللهﷺ هدیه می پذیرفتند. امام مالک رحمة‌الله‌علیه در پاسخ گفت:«آخر من نبی نیستم که آن را بپذیرم.» سپس به هارون الرشید گفت: مالت را بردار و بر خدا توکّل کن. و بعد از آن هارون الرشید از امام دعوت نمود تا سفری برای زیارت به بغداد کند و به مهمانی خلیفه ی عباسی برود. ولی امام مالک رحمة‌الله‌علیه سفر به بغداد را رد کرد و چنین گفت:«والله راضی نیستم برای جوار(همسایگی) رسول اللهﷺ هیچ بدیلی(عوضی) را بپذیرم.»[۱]

علم، همان درخت بقا است

به حاکمی خبر دادند که در کشور هندوستان درختی عجیب وجود دارد که میوه ی آن زندگی جاودانه می بخشد. حاکم یکی از نزدیکان خود را برای جست و جو ی آن درخت و چیدن میوه ی آن، به هندوستان فرستاد. مأمور حاکم از تلاش بسیار خود به نتیجه ای دست نیافت و با هر کس که در این باره صحبت می کرد، با تمسخر و تعجب روبه رو می شد؛ سرانجام چون نتیجه ای نیافت قصد بازگشت به وطن نمود؛ اما قبل از این که آماده ی رفتن شود، با دانشمندی برخورد و از او در این مورد پاسخ شنید که درخت بقا همان«**درخت علم**» است.

و حضرت مولانا جلال الدین رومی رحمة‌الله‌علیه آن را به صورت نظم چنین بیان کرده اند:

---

۱ ـ انیس المؤمنین صص ۱۰۰تا۱۰۲

گفت دانایی به رمز ای دوستان   که درختی هست در هندوستان
هر کسی کز میوه ی او خورد   نی شود او پیر و نی هرگز بمرد
پادشاهی این شنید از صادقی   بر درخت و میوه اش شد عاشقی
قاصدی دانا زِ دیوان ادب   سوی هندوستان روان کرد از طلب
سالها می گشت آن قاصد ازو   گِرد هندوستان برای جستجو
شهر شهر از بهر این مطلوب گشت   نی جزیره ماند، نه کوه و نه دشت
هر که را پرسید کردش ریشخند   کاین نجوید جز مگر مجنون بند
قاصد شه بسته در جستان کمر   می شنید از هر کسی نوعی خبر
چون بسی دید اندر آن غربت تعب   عاجز آمد آخرالامر از طلب
هیچ مقصود اثر پیدا نشد   زان غرض غیر خبر پیدا نشد
رشته ی امید او بگسسته شد   جسته ی او عاقبت ناجسته شد
بود شیخی عالمی قطبی کریم   اندر آن منزل که آیس شد ندیم
گفت من نومید پیش او روم   زِ آستانه او به راه اندر شوم
تا دعای او بود همراه من   چون که نومیدم من از دلخواه من
رفت پیش شیخ با چشم پر آب   اشک می بارید مانند سحاب
گفت: شیخا وقت رحم و رأفتست   ناأمیدم وقت لطف این ساعت است
شیخ خندید و بگفتش ای سلیم   این درخت علم باشد ای علیم
بس بلند بس شگرف و بس بسیط   آب حیوانی زِ دریای محیط
تو به صورت رفته ای ای بی خبر   زان زِ شاخ معنی بی بار و بر
تو به صورت رفته ای گم گشته ای   زان نمی یابی که معنی هشته ای
گه درختش نام شد گاه آفتاب   گاه بحرش نام شد گاهی سحاب
آن یکی کش صد هزار آثار خاست   کمترین آثار او عمر بقاست
گرچه فردست او اثر دارد هزار   آن یکی را نام شد بی شمار[1]

۱ ـ مثنوی معنوی، دفتر دوم، صص ۳۲۳، ۳۲۴ با تصرف و تلخیص

برخی ازدعاهای رسول اکرم ﷺ درباره ی علم

در حدیث شریف آمده است که رسول خدا ﷺ چنین دعا می کردند: «اللهم انفعنی بما علّمتنی وعلّمنی ما ینفعنی وزدنی علماً والحمد لله علی کل حال واعوذ با لله من حال اهل النّار.»

بار خدایا! مرا از آن چه به من آموخته ای، بهره مند گردان، آن چه را مایه ی بهره مندی من است به من بیاموزان و ستایش در هر حال از آنِ خداوند است و به خداوند عزّوجلّ پناه می برم از حال اهل دوزخ.[1]

در حدیثی به روایت سعید بن مسیّب رحمه الله علیه از حضرت عایشه رضی الله عنها آمده است که رسول خدا ﷺ چون شبانگاه از خواب بیدار می شدند، این دعا را می خواندند: «لا اله الّا أنت سبحانک استغفرک لذنبی وأسألک رحمتک، اللّهم زدنی علماً ولا تزغ قلبی بعد اذ هدیتنی، وهب لی من لدنک رحمة، انّک أنت الوهّاب.»

خدایا! جز تو معبودی نیست، پاکی تو راست، از تو برای گناهانم آمرزش می خواهم و از تو رحمتت را می طلبم، خدایا! بر علم من بیفزای، قلبم را منحرف نگردان، پس از این که به من راه هدایت رانشان دادی و به من از جانب خودت رحمتی ببخش، همانا تو بسیار بخشنده ای.[2]

۱ـ تفسیر انوار القرآن ج ۳ صص ۶۳۹ و ۶۴۰

۲ ـ تفسیر انوارالقرآن ج ۱ ص ۳۷۶

در حدیثی رسول اکرمﷺ در دعای خویش چنین می گفتند:«**اللّهم انی اعوذبک من قلب لا یخشع ومن نفس لا تشبع ومن علم لا ینفع ومن دعوة یستجاب لها.**»

بار خدایا! من به تو پناه می برم از قلبی بی خشوع و از نفسی سیری ناپذیر و از علمی بی سود و از دعایی که اجابت نشود.[1]

سخی ترین شخص

رسول اکرمﷺ فرمودند:«آیا بگویم سخی ترین شخص کیست؟» صحابه‌رضی الله عنهم گفتند: بله یا رسول اللهﷺ! فرمود:«سخی ترین، ذات خداوند متعال است و از میان اولاد آدم، من و پس از من کسی است که علم بیاموزد و آن را در میان مردم نشر نماید. چنین کسی در روز قیامت در حالی حشر می گردد که به تنهایی اُمّتی بزرگ همراهش است و نیز کسی که در تمام عمر جهاد می کند و آخر شهید می شود.»[2]

آخرین کار در دنیا

در روایتی آمده است:«رسول اکرمﷺ نشسته بود و مردی از ایشان سؤال می کرد و از آن حضرتﷺ می پرسید و او جواب می گفت. در این اثناء وحی نازل شد و خبر داد که این آخرین لحظات زندگی آن مرد است و به او خبر ده و بگو تا به بهترین عمل مشغول شود. اتفاقاً وقت عصر بود. آن حضرتﷺ

۱ـ تفسیر انوار القرآن ج ۶ صص ۶۴۳

۲ـ تفسیر تبیین الفرقان ج ۲ ص ۲۷۴

جریان را به مرد گفت. او پرسید:«مرا بـه بهتـرین عمـل راهنمـایی کـن.» آن حضرت ﷺفرمود:«به تعلیم مشغول باش.»

و توضیح داد که به یادگیری قرآن یا حدیث مشغول شـود. بـه محـض ایـن فرمان، مرد از سؤال کـردن منـصرف شـد و نـزد یکـی از اصـحاب صـفّه بـه فراگیری قرآن مشغول شد و قبـل از غـروب آفتـاب در حـالی کـه مـشغول یادگیری قرآن بود، وفات یافت.[1]

از اعمال امّت کدام افضل است؟

آن حضرتﷺ فرمودند:«روزی از جبرئیلعليه‌السلام پرسیدم: از اعمال اُمّت من کدام افضل است؟» گفت: علم. گفتم: بعد از علم؟ گفت: نظر برچهره ی عالم ربّانی و نشستن در مجلس او. باز پرسیدم: بعد از آن چـه؟ گفـت: زیـارت و دیـدار عالم وگفت: یا رسول اللهﷺ ! هرکه خـاص بـه رضـای خـدا و هـدف اصـلاح جامعه یا افراد مسلمین نه برای جمع کردن اسـباب بـی ارزش دنیـوی علـم بیاموزد، من ضامن هستم که او را به جنّت ببرم.»[2]

قوام دنیا به چهارشخص

ــ از حضرت علیؓ مروی است که: یک روز رسول اللهﷺ به حـضرت جـابر بن عبداللهؓ فرمود: ای جابر! قوام دنیا به چهار شخص بسته است:

۱- عالمی که به علمش عامل باشد؛

۲- جاهلی که از علم روی گردان نیست و همواره در طلب آن است؛

۳- ثروتمندی که بخل نمی کند و ثروتش را در راه خدا صرف می کند؛

---

۱ ـ تفسیر تبیین الفرقان ج ۲ ص ۲۷۵

۲ ـ همان منبع ج ۲ ص ۲۷۵

۴- فقیری که آخرت را به دنیا عوض نمی کند.[۱]

رحم بر سه شخص

سه کس سزاوار رحم اند:

۱- عالِمی که تحت فرمان جاهلی باشد؛

۲- آدم نجیبی که تحت تسلّط آدم فرومایه ای باشد؛

۳- آدم نیکوکاری که زیردست آدم بدکاری باشد.[۲]

"**حضرت فضیل**" رحمه‌الله علیه نیز می فرمایند: مرا بر سه شخص خیلی رحم می آید:

۱- سردار قومی که ذلیل شده باشد؛

۲- آن غنی که بعد از غِنا فقیر شده باشد؛

۳- آن عالِمی که دنیا او را به بازی گرفته باشد.

انتخاب دوست به خاطر سه چیز

در "روضة الخلد" آمده است انتخاب دوست به خاطر سه چیز سودمند است:

۱- از علم او فایده بری؛

۲- به دعای او محتاج باشی؛

۳- به عطای او امیدوار باشی.[۳]

شش عادت نیک مؤمن

۱- تحصیل علم دین، تا حدی که فرق نیکی و بدی را بداند؛

---

۱ ـ تفسیر تبیین الفرقان ج ۲ ص ۲۸۴

۲ـ فضایل صدقات ص ۴۳۷

۳ ـ [illegible] ص ۱۴۲

۲- ارتباط با دوستانی که او را به کارهای نیک امـر و از کارهـای زشـت بـاز دارند؛
۳- شناخت دشمن تا از گزندش در امان باشد؛
۴- تدبّر و تفکّر به مخلوقات تا از آیات الهی درس بگیرد؛
۵- انصاف در حق تمام مخلوقات تا روز قیامـت هـیچ، حـق داری نباشـد تـا حقی از او مطالبه کند؛
۶- آمادگی برای مرگ، قبل از فرا رسیدن آن.[1]

پنج سؤال در روز قیامت

حضرت ابن مسعود از رسول خدا روایت می کند که فرمودند: **«لا تزول قدما ابن آدم يوم القيامة من عند ربّه حتى يسأل عن خمس: عـن عمره فيم افناه، وعن شبابه فيما ابلاه، وعن ماله من أيـن اكـسبه وفيم انفقه، وماذا اعمل فيما علم.»**

رسول اکرم فرمودند: قدم های فرزند آدم در روز قیامت از نزد پروردگارش دور ساخته نمی شود تا از پنج چیز مورد سؤال قرار نگیرد:
۱- از عمر خویش که در چه چیزی آن را فنا کرده است؛
۲- از جوانی اش که در چه راهی آن را کهنه و فرسوده کرده است؛
۳- از مال خویش که از کجا آن را بدست آورده است؛
۴- از این که مال خویش را در چه راهی خرج کرده است؛
۵- از علم خویش که در آن چه عملی کرده است.[2]

۱ـ تنبيه الغافلين ج ۲ ص ۹ و ۱۰
۲ـ تفسير انوارالقرآن ج ۵ ص ۳۹۹

ترس از سه چیز درباره ی امّت

در بعضی از روایات از رسول خدا ﷺ چنین نقل شده که من درباره ی اُمّتم از میان همه ی چیزها از سه چیز می ترسم:

۱- اینکه فتوحات دنیوی بر آن ها زیاد شود و به سبب آن نسبت به یکدیگر حسادت کنند؛

۲- این که قرآن مجید در میان آن ها به قدری عام شود که هر شخص برای فهمیدن آن بکوشد، در حالی که بسیاری از مفاهیم و معانی قرآن چنانند که به غیر از خداوند کسی دیگر آن ها را نمی فهمد؛

۳- کسانی که در علم ماهر هستند، آن ها این طور می گویند که ما بر آن یقین داریم، همه از جانب پروردگار ما است. یعنی کسانی که«راسخ العلم» هستند، آن ها به جز تصدیق، جرأت پیش قدمی ندارند، پس برای عوام چه جای چون و چرا، باقی می ماند!؟[1]

بحث ریاء وعلماء

حضرت قتاده﵁ می فرمود:«چون عالمی در دانش و عمل خویش ریا کند، خداوند متعال خطاب به ملائکه می فرماید که ببینید این شخص مرا مسخره و إستهزاء می کند و از من نمی هراسد؛ در حالی که من دارای عظمت و جبروت هستم.»[2]

حضرت فضیل بن عیاض رحمة الله علیه می فرماید:« علامت و نشانی عالم ریاکار این است که، علم وی همچون کوه و عملش همچون ذرّه باشد.»[3]

---

۱ ـ فضایل اعمال ص ۶۸۵

۲ـ اخلاق سلف ص ۳۴

۳ـ همان منبع ص ۳۵

حکایت امام ابوحنیفه رحمه‌الله علیه و عالم

یکی از علماء داخل شهری شد و به اهالی آن شهر گفت:«من استعدادم به اندازه ای زیاد است که می توانم مشکل ترین سؤال ها را جواب بدهم» حضرت امام اعظم رحمه‌الله علیه در میان حاضرین بود و به او گفت:«من سؤالی را از تو می پرسم؛ می خواهم جواب آن را صحیح به من بدهی؟» مرد عالم گفت: سؤال تو کدام است؟ بپرس؟ امام ابوحنیفه رحمه‌الله علیه پرسید: مورچه ای که با حضرت سلیمان علیه‌السلام تکلم کرد نر بود یا ماده؟ مرد عالم سکوت کرد و گفت این را خدا می داند. حضرت امام رحمه‌الله علیه فرمود: آن مورچه مؤنث بود. مرد عالم گفت: دلیل شما چیست و از کجا می دانید؟ امام ابوحنیفه رحمه‌الله علیه گفت: چون خداوند متعال در قرآن کریم چنین فرموده است:﴿ قَالَتْ نَمْلَةٌ[1] ﴾مورچه ای گفت؛ سپس امام ابوحنیفه رحمه‌الله علیه به آن مرد عالم گفت: منظور من این نبود که از تو سؤال کنم، بلکه مقصود من این بود که به تو بفهمانم که هرگز به خود مغرور مباش.[2]

همت وتلاش امام ابوالوفای حنبلی رحمه‌الله علیه[3]

امام ابوالوفاء رحمه‌الله علیه می گوید:« برای من حلال نیست که لحظه ای از عمرم را ضایع کنم و هنگامی که زبانم از مذاکره یا مباحثه و چشمم از مطالعه باز بماند و از آن ها دور شوم، فکرم را در حالت استراحت به کار می گیرم و آن

---

۱ ـ نمل/ ۱۸

۲ ـ انیس المؤمنین صص ۸۸ و۸۹

۳ ـ امام ابوالوفاء علی بن محمد حنبلی از محدثان، فقهاء و صوفیان قرن پنجم و اوایل قرن ششم (۵۱۳- ۴۳۱) در فقه، اصول، حدیث، کلام، تصوف و ... مهارت خاصی داشت.

چه را بعد از برخاستن می نویسم، در آن حالت به ذهنم خطور کرده است. و همچنین گفت: حرص من بر کسب علم در دهه ی هشتاد عمرم بیشتر از آن چیزی است که در سن بیست سالگی داشتم.» وی کتاب «الفنون» را تصنیف کرده و آن گونه که بعضی ها می گویند: حجم آن به هشتاد تا یکصد مجلد می رسد.[1]

ورع علماء

عالم جلیل القدر"حضرت طاووس" رحمة الله علیه برای ابو جعفر منصورخلیفه ی دولت عباسی کتابت می کرد. یک روز ابوجعفر منصور به او گفت: این دوات را به من بده تا با آن چیزی بنویسم. طاووس جواب داد: خودت آن را بردار. منصور گفت: دستم به آن نمی رسد. طاووس در جواب گفت: ای ابا جعفر! من می ترسم که آن را با دست خود به تو بدهم؛ چون شاید با آن چیزی را بنویسی که به وسیله ی آن بر کسی ظلم کرده باشی، آن وقت من هم در عذاب روز قیامت شریک تو خواهم شد.[2]

تعلق بود ونبود جهان

بود و نبود جهان به علماء و اولیاء بستگی دارد؛ زیرا علماء هستند که کامیابی دین و دنیا به ذات آن ها تعلق دارد و زمانی که علم و علماء از جهان برچیده شوند و یک نفر الله گو در عالم نماند، دنیا نابود می گردد.[3]

همان طور که در روایات نیز آمده است که:« **موت العالِم موت العالَم**.»

۱ـ وظایف جوان مسلمان ص ۱۶و۱۷

۲ـ انیس المؤمنین صص ۱۳۲و۱۳۳

۳ـ پرسش و پاسخ های ارزشمند برای جوانان ارجمند ص ۱۰۳

رسول اکرمﷺ فرمودند:«(در همه ی عمر)از گهواره تا گور در جست وجوی علم باشید.»

در حدیثی آمده است:«**من لم یحزن بموت العالم فهو منافق فانه لا مصیبة اعظم من موت العالم واذا مات العالم بکت السموات وسکانها سبعین یوماً.**»

هر کسی هنگام وفات عالمی غمگین نباشد، منافق است؛ زیرا اندوهی بزرگ تر از موت عالم نیست و چون عالمی بمیرد، آسمان ها و ساکنین آن ها هفتاد روز گریه می کنند.[1]

فرق عالم ومولوی

"**مولوی**"، احکام دان را می گویند و"**عالم**" مطلق عربی دان را می گویند اگر چه کافر باشد. مراد از مولوی، عالم با عمل است. مولوی از«مولاوی» مأخوذ است؛ یعنی الله والا، مولا والا؛ عالم عام است، الله والا باشد یا نه؛ خلاصه در میان این دو نسبت عموم خصوص مطلق است؛[2] هر مولوی حتماً عالم دین است؛ اما هر عالم دین مولوی نمی باشد.[3]

نصیحت رسول اکرم ﷺبه حضرت علیؓ

۱ـ راه بهشت ص ۲۵۷

۲ـ عموم خصوص مطلق یکی از مباحث منطق و یکی از نسبت های چهارگانه یا«نسب أربع» می باشد که سه مورد دیگرعبارت اند از:« تساوی، عموم خصوص من وجه و تباین.» درعموم خصوص مطلق یک کلّی از دیگری عام تر می باشد؛ به طوری که هم همه ی افراد را در برمی گیرد و هم افراد دیگری را. مثال؛ برای دو کلمه ی مثلث و شکل: هرمثلثی شکل است. بعضی شکل ها مثلث اند؛ بعضی شکل ها مثلث نیستند.

۳ـ پرسش و پاسخ های ارزشمند برای جوانان ارجمند ص ۱۰۳

آن حضرتﷺ خطاب به حضرت علیؓفرمود:«ای علی! توحید را خوب یاد بگیر و حفظ کن که این سرمایه ی من است که با خود به دنیا آورده ام. و عمل را لازم گیر که قصد من است و نماز را قائم دار که مایه ی خنکی چشم من است و ربّ را یاد کن، که یاد او موجب بینایی قلب است و علم فرا گیرکه میراث من است.»[1]

نصیحت حضرت علیؓ به کمیل

"**کمیل بن زیاد**" رحمة الله علیهروایت می کند: یک روز حضرت علیؓ دست مرا گرفت و از مسجد به طرف جایی که جلسه می گرفتیم، خارج شدیم. چون از مسجد خارج شدیم آهی کشید وگفت: این قلب ها، ظروف هستند. اکنون متوجه قلبت باش تا چند نصیحت بکنم. بندگان خدا سه کس هستند:«عالم ربانی، متعلّم که بر راه نجات قدم گذاشته و عوام که به دنبال هر کسی می افتند و ثبات ندارند.» ای کمیل! علم بهتر از ثروت است. چون علم حافظ تو است ولی تو حافظ مال می شوی... از اینان، کسانی که در نزد خداوند واقعاً بنده حساب کرده می شوند و مقبول بارگاه هستند، دو نفر اوّلی هستند.

از نصایح امام غزالی رحمة الله علیه به فرزندش

ای فرزند! از اعمال صالحه و احوال، خالی و بی نصیب مباش و باور کن که علم بی عمل دستت را نمی گیرد و نجاتت نمی دهد. عالم بی عمل مثل کسی است شجاع و جنگجو که در بیابانی شیری هولناک و بزرگ به او حمله کند؛ او ده شمشیر هندی و چند سلاح دیگر نیز به همراه دارد، به نظر تو چه پیش می آید؟! آیا اگر شمشیرها و سلاح ها برای مقابله با شیر به کار گرفته نشوند، شرّ شیری را از او دور می کند؟ پیداست که نه! حال کسی هم

۱ـ تفسیر تبیین الفرقان ج ۲ ص ۲۷۶

که صد هزار موضوع علمی را خوانده و آموخته باشد ولی مطابق آن عمل نکند، چنین است و علمش بدون عمل فایده ای به او نمی رساند.[۱]

ای فرزند! علم بدون عمل دیوانگی است، عمل بدون علم نیز امکان پذیر نیست؛ بدان علمی که امروز تو را از گناهان دور نمی کند و به طاعت و عبادت خدا وا نمی دارد، فردا نیز تو را از آتش جهنم دور نمی کند؛ اگر به علمی که داری عمل نکنی و روزهای گذشته ات را جبران ننمایی، فردا روز قیامت خواهی گفت:«ما را برگردانید تا عمل صالح انجام دهیم.» در جواب گفته می شود:«ای احمق! تو از آن جا می آیی.»[۲]

ای فرزند! اگر تنها علم بدون عمل برای تو کافی باشد و به هیچ عملی غیر ازآن نیاز نداشتی، ندای:**«هل من سائل»، «هل من مستغفر»** و **«هل من تائب»** تباه و بی فایده بود.

ای فرزند! لُبّ مطلب و خلاصه ی علم و دانش آن است که بدانی طاعت و عبادت چیست؟[۳]

ای فرزند! اگر علمی را خوانده یا مطالعه کردی، لازم است آن علم یا کتاب تو را اصلاح کند و نفست را تزکیه نماید.[۴]

آموخته های عالم واقعی در پرتو دانش

۱- سعه ی صدر داشته باشد؛

۲- نیک بیندیشد؛

---

۱ ـ چنین گفت غزالی ص ۳۶

۲ ـ همان منبع ص ۴۲

۳ ـ چنین گفت غزالی ص ۴۷

۴ ـ همان منبع ص ۶۸

۳- به دیگران دشنام ندهد؛
۴- به این و آن مظنون و بدبین نباشد؛
۵- از راه شرع و ایمان منحرف نگردد؛
۶- با مردم با مسامحه، گذشت و رحمت رفتار کند؛
۷- از کینه توزی، فریبکاری و بر چسب زدن به فلان و بهمان بپرهیزد؛
۸- انسانها را دوست بدارد و مدافع حقوق آن ها باشد؛
۹- از تحقیق و مطالعه کوتاهی نکند؛
۱۰- نظر درست دیگران را محترم بشمارد؛
۱۱- از تملّق، چرب زبانی، دروغ و دو رویی برحذر باشد؛
۱۲- آتش اختلاف نظرها و مجادلات را دامن نزنند؛
۱۳- کاری بکند که هر کس به نوبه ی خود و درخور توانایی خود، از او بهره ی کافی بگیرد؛
۱۴- بدون اطمینان خاطر و داشتن سند و روایت از کسی روایت و نقل خبر نکند.[۱]

آداب متعلّم نسبت به عالِم در گفتار حضرت علی‌ﷺ

مرهبی و ابن عبدالبرّ رحمهما الله علیه از حضرت علی‌ﷺ روایت نموده اند که گفت: از حقوق عالم این است:

۱- از وی به کثرت سؤال نکنی؛
۲-در جواب کنجکاوی نکنی؛
۳- وقتی روی گردانید بر وی اصرار ننمایی؛
۴- وقتی سست و مانده شد از جامه اش نگیری؛
۵- با دستت به سویش اشاره نکنی؛

۱ـ منظره ی زندگی ص ۴۸

۶- با چشمت به طرفش چشمک زده اشاره ننمایی؛
۷- در مجلسش پرسش و سؤال نکنی؛
۸- در طلب خطا و لغزشش نباشی؛
۹- اگر خطا نمود، منتظر برگشتنش باش و برگشتش را قبول کن؛
۱۰- نگویی فلانی خلاف قولت را گفت؛
۱۱- رازش را افشا نکنی؛
۱۲- کسی را نزدش غیبت ننمایی؛
۱۳- او را در حضور و غیابش حفاظت کنی؛
۱۴- مردم را به طور عموم سلام بدهی و او را به تحیّت، خاص بگردانی؛
۱۵- در پیش رویش بنشین؛
۱۶- اگر حاجت وکاری داشتی به خدمت وی از قوم سبقت جویی؛
۱۷- از طول صحبت وی خسته نشوی.[۱]

شیوه ی رفتار طالب العلم در کلام امام غزالی رحمة الله علیه

۱- طالب علم باید پیش از هر چیز، نفس خود را از اخلاق پست و خوی های نکوهیده پاک نماید؛ چرا که علم، عبادت، قلب، نماز خلوت و نزدیکی روح به سوی خداوند است؛

۲- بر شاگرد لازم است که از وابستگی های خود به امور دنیوی بکاهد و حتی برای کسب علم از خانواده و وطن خود دور شود؛

۳- خود را بالاتر از علم نگیرد و برای نیل به آن متواضع و در مقابل معلم خود فروتن، مؤدب و فرمان پذیر باشد؛

۴- در ابتدای کار از توجه وگوش فرا دادن به اختلافات مردم دوری کند؛ چون این امر باعث وحشت قلب و سرگردانی ذهن و پراکندگی بینش می شود و او را از درک حقیقت مأیوس می سازد؛

۱ ـ حیاة الصحابه ج ۵ ص ۲۹۸

۵- تمام فنون و انواع علوم پسندیده را مورد مطالعه قرار دهد و بر آرمان و هدف آن ها آگاه و چیره گردد؛

۶- نباید یکباره تمام همّ خود را متوجه فنی از فنون علم کند، بلکه باید ترتیب را رعایت نماید و از آن چه بهتر است شروع کند؛

۷- جوینده ی علم نباید قبل از فراگیری فن اولیه مشغول یادگیری فن بعدی شود؛

۸- طالب العلم باید بداند، به واسطه ی چه عاملی می تواند اشرف علوم را شناسایی کند؛

۹- از همان آغاز تحصیل، هدفش آراسته نمودن درون و زینت دادن آن به فضایل اخلاقی و زیور فرزانگی باشد؛

۱۰- لازم است طالب علم ترتیب، ارتباط، شرف و قرب علوم را نسبت به مقصد خود بداند تا علم شریف و نزدیک را بر علم بعید و علم مهم را بر غیر مهم ترجیح دهد.[1]

وظایف ورفتار شاگرد در ایام تحصیل

۱- به پاکی درون از رذایل بپردازد که تعلیم و تعلم از عبادت محسوب اند و عبادت جز با طهارت قلب و آراستگی به اخلاق بزرگوارانه از قبیل صدق، تقوا، فروتنی و پرهیز از زشتی ها ممکن نمی گردد؛

۲- از یادگیری، قصد آراستگی روح و روان به فضایل و قرب الهی را داشته باشد نه تظاهر در انظار مردم و فخر فروشی و مباهات به دانستنی ها و جاه و جلال؛

۳- در نهایت صبر و شکیبایی، رنج غربت و دوری از شهر، دیار و خانواده را پذیرا شود و برای پی جویی، تحقیق و تتبّع از سفر به نقاط دور دست و بزرگ تر هم روگردان نباشد؛

---

۱ ـ احیاء علوم الدین با تلخیص و تصرف ص ۶۴ تا ۶۷

۴- محل درس را زیاد تغییر ندهد و لازم است قبل از تغییر محل، مشکلات لازم را متحمّل شده، به خود سازی بپردازد؛

۵- گرامی داشت و احترام اساتیدش به جهت کسب رضایت خدا باشد و در این مورد از چیزی فرو گذاری ننماید؛

۶- استاد را با طرح سؤال های بسیار و نامناسب و بی مورد در تنگنا قرار ندهد، در راه رفتن از او جلو نیفتد، در جای او ننشیند و بدون اجازه و قبل از او به گفتگو نپردازد؛

۷- به فاش کردن اسرار و غیبت دیگران اقدام نکند و در پی آزار وآسیبی به استاد نبوده، عذر او را همیشه پذیرا باشد؛

۸- در درس ها جدیت و تصمیم قاطع داشته باشد و در راه کسب معرفت و شناخت، شب و روز باز نشناسد و در علم، اولویّت ها را در نظر گیرد؛

۹- روح محبت و دوستی را بین هم شاگردانش حکم روا سازد و همه را هم چون افراد یک خانواده بداند؛

۱۰- همیشه اهل تحقیق و تعمّق باشد، خصوصاً در اوقات مناسب و آخر شب ها مطالعه را از یاد نبرد؛

۱۱- در سراسر زندگی جویای حقیقت باشد و فزونی اطلاعات مفید و علومی را که منافاتی با اسلام ندارد، از خاطر دور ندارد.[۱]

حکایت حضرت حسین ﷺ وبادیه نشین

بادیه نشینی نزد حضرت حسین ﷺ آمد و خواست تا توشه دان خویش را از خرمن سخاوت آن حضرت ﷺ پر سازد. قبل از هر چیز شروع به تمجید و تعریف آن حضرت نمود و به قصد این که دریای سخاوت ایشان را به تلاطم درآورد،گفت: عربیّت و شرافت به وجه اتمّ خاصّه ی خاندان شما است و

۱ ـ منظره ی زندگی صص ۵۰ و ۵۱

سخاوت هم زینت مخصوص شما است و قرآن هم در میان شما نـازل شـده است. آن حضرت ﷺفرموده است:«هرگاه مشکلی یا نیازی پیش آیـد، بایـد از چهار کس سؤال کرد: یکی آن کس که کَرَم و بخشش او مـشهور اسـت و از بدنامی و پستی ننگ دارد و حتماً کاری انجـام مـی دهـد؛ دوم آن کـه، دانـا وعالم قرآن باشد، چون به علم ارزش می دهد و قـدر سـخاوت را مـی دانـد؛ سوم، کسی که عربی النّسل و شریف باشد، چـون عربهـا بخـل نمـی کننـد؛ چهارم، کسی که چهره اش گشاد و روشن است و این روشنی صورت، دلیـل بر روشنی و پاکی سیرت است.» دلیل روشنی و گشادگی صـورت شـما ایـن است که پیامبر اکرمﷺ فرموده است:«هر کس می خواهد مرا ببیند، به حسن و حسین رضی الله عنهما نگاه کند.»

پس از آن مرد اعرابی زبان به نیازش گشود و از حـضرت حـسین رضی الله عنه چیـزی طلب کرد. آن حضرت رضی الله عنه فرمود:«من از پـدرم(علـی) شـنیده ام کـه فرمـود، ارزش هر مرد به خوبیهای او است و از پدربزرگم (رسول اللهﷺ) شنیده ام که فرمود:« نیکی به کسی باید به اندازه ی علم و معرفت او باشد.» لذا، اوّلاً بایـد بدانم چه چیزی از علم با خود داری تا به قدر علم تو، بر تو اکـرام و احـسان نمایم. آن گاه از او سه سؤال کرد وگفت اگر به یک سؤال جواب دهـی، یـک سوم مالی را که از عراق برایم فرستاده اند به تو خواهم داد و اگر به دو سؤال جواب دهی، دو سوم مال و اگر به هر سه جواب دهی، همه ی مالم را به تـو خواهم داد. اعرابی شرایط را پذیرفت. حـضرت حـسین رضی الله عنه پرسـید:«از اعمـال کدام افـضل اسـت؟» گفـت:«ایمـان بـه الله.» پرسـید:«رمـز نجـات از هلاکـت چیست؟» گفت:«اعتماد به الله.» پرسـید بـزرگ تـرین زینـت مـرد چیـست؟» گفت:«علم همراه با حِلْمْ.»

امام ﷺدرباره ی جواب سوم باز از او سؤال کرد:«اگرعلم نداشته باشد، آن وقت چه؟» گفت:«مال وبه همراه آن کَرَم.» پرسید:«اگر مال نداشته باشد چه طور؟» گفت:«فقر و به همراه آن صبر.» پرسید:

«اگر این را هم نداشته باشد، چه کند؟»گفت:«آن وقت صاعقه ای باید که از آسمان نازل شود و او را بسوزاند وخاکستر کند!»

حضرت حسینﷺ خندید وکیسه ی زر را تمام وکمال به او داد.[1]

راه های تحصیل علم نافع برای طالب العلم

۱- ادب نسبت به سلف صالحین وائمه ی دین به کامل ترین درجه داشته باشند و بذر محبت ایشان را در دل خود بکارند و همه ی آن ها را یقیناً محسن و استاد خود بدانند و در حق آن ها کوچک ترین لب گشایی نکنند وکمترین انتقاد و خرده گیری در حق آن ها نکنند؛

۲- با کسانی که احترام آن ها را در نظر ندارند دوستی نکنند و اگر هر قدر علم وکمالات داشته، باید در حق او چنان تصور کند که این شخص از منحرفین ومحرومین و اهل زیغ است که کمالات او همه پوچ وناقبول اند؛

۳- ادب اساتید خود و دیگر علماء را برقرار دارد؛

۴- ادب کتاب ها را کاملاً ملاحظه کند؛

۵- ادب مدرسه و محل درس را کاملاً در نظر دارد؛

۶- با طلّاب با کمال ادب برخورد کند وکسی را نرنجاند؛

۷- صحبت صالحین و اهل دل را همیشه دنبال کند؛

۸- تبلیغ و تدریس را در زمان طلبگی خوب تمرین کند؛

۹- هر کتابی را که می خواند خوب مطالعه کند؛

۱ـ تفسیر تبیین الفرقان ج ۲ ص ۲۹۸ و ۲۹۹

۱۰- بعد از گرفتن درس آن را تکرار کند؛
۱۱- هنگام درس، تمام فکر متوجه درس و استاد باشد؛
۱۲- هر چه را که نفهمید آن را تحقیق کند؛
۱۳- کتاب هرچه باشد، فهمیدن آن را مهم داند؛
۱۴- اوقات خود را به لغویات و لایعنی صرف نکند؛
۱۵- به اتباع سنت در تمام امور عبادی یا عادی مثل لباس، غذا، خواب و نشست و برخاست، عامل ومحکم باشد؛
۱۶- نیّت خود را در طلب علم، محض رضای خداوند متعال، دریافت سنّت رسول اللهﷺ اصلاح نفس خود، خدمت به خلق خدا و اصلاح جامعه کند. به هدف تحصیل مقام و مال نخواند که من روزی قاضی، مفتی یا مستخدم کدام حکومت یا مقرب بارگاه دنیوی باشم؛
۱۷- در جهت خدمت به علمای ربّانی و اهل دل و صالحین بکوشد؛
۱۸- برای عبادات حریص باشد، خصوصاً برای نماز در اوقات و با جماعت سعی کرده باشد؛
۱۹- برای تهجّد، اشراق و نوافل ثابته سعی کند.
۲۰- به تلاوت قرآن، کثرت خواندن درود و اذکار اوقات صبح و شام و دیگر مقامات مواظب باشد؛
۲۱- ذکر را از فرد کاملی گرفته و به همان عامل گردد؛
۲۲- در تمام امور، تقوا، توکل، صبر و قناعت را پیشه ی عمل خود سازد؛
۲۳- از حرص سؤال غیرالله و طمع غیرالله خیلی محتاط باشد؛
۲۴- استغناء را پیشه سازد و از اهل دنیا و ظالمان خیلی دوری و تنفر کند؛
۲۵- در لباس، غذا و برخورد با مردم زندگی متوسط اختیار کند؛
۲۶- از دنیا معرض و به آخرت و امور آن راغب باشد؛

۲۷- بذر محبّت عارفان متّبع سنّت را در دل خود بپاشد و شبانه روز، آبیاری کند؛

۲۸- از مجالس غیر شرعیّه متنفر باشد؛

۲۹- هیئت(شکل) زندگی خود را به هیئت اهل حق و اهل صلاح درآورد؛

۳۰- حقوق والدین و هر ذی حقوق و ادب آن ها را خیلی محکم بگیرد وادا کند.[1]

اسباب پیدایش نور و برکتِ علم در طالب العلم

۱- از مجالس بیهوده احتیاط لازم را بگیرد؛ چرا که برای او سم قاتل است؛

۲- دنبال خود پسندی و هوای نفس نرود؛

۳- در مدرسه با کسی ارتباط دوستی خصوصی نداشته باشد و با کسی دشمنی هم نکند؛

۴- بر کارهای اساتید و مدرّسین دخل انداز نشود؛

۵- علم، عمل، اخلاص، ادب و اخلاق را با هم همراه سازد؛

۶- در مدرسه ای که به عیش و عشرت کمتر و قناعت و زهد بیشتر است، برود. به بزرگی یا معروف بودن، یا کوچکی وگمنامی مدرسه توجه نکند؛

۷- مدارسی را انتخاب کند که در آن مدرّسین در غلبه بر تقوا، تهذیب اخلاق و اهل صلاح و علماء برجسته باشند؛

۸- از طمع و حرص اهل دنیا محتاط و مستغنی گردد؛

۹- با عوام صحبت نکند، مگر وقت ضرورت و به قدر ضرورت؛

۱۰- با امراء و رؤسا ارتباط پیدا نکند؛

۱۱- از مجالس سیاسی دنیوی دوری کند؛

---

۱ ـ پرسش و پاسخ های ارزشمند برای جوانان ارجمند صص ۱۵۵تا ۱۵۷

۱۲- برای اخذ ادب و تربیت، با اساتید ارتباط خصوصی پیدا کند و به محبت آن ها گرایش پیدا کند. البته اساتید مصلح باشند؛

۱۳- وجود اساتید را نعمتی بزرگ داند و قدر وعظمت آن را بشناسد. اساتید را بزرگ ترین سخی دین و دنیا داند و حق و سخاوت او را ادا کند. اساتید را برای خود بزرگ ترین محسن داند، حق احسان او را بشناسد و ادب اساتید را ضروری و موجب نجات خود داند، ادب اساتید را جزو تقوا داند. استاد دینی اگر چه کافر باشد واجب الاحترام است واگر فاسق و حقوق بگیر و عیّاش هم باشد، احترامش واجب است. البته حق هر استادی هم مساوی نیست... ؛

۱۴- ادب کتاب ها و مدرسه و طلاب بزرگ تر را بر خود لازم گیرد؛

۱۵- با اهل باطل و کتب و سخنرانیهای آن ها دلچسبی پیدا نکند؛

۱۶- کتاب درسی را خوب مطالعه کند. سبق را با تدبّر و خاموشی در جلوی استاد بخواند و بعد از خواندن تکرار کند؛

۱۷- از لغویات، مانند نوار، رادیو، تنباکو، سیگار و... خیلی محتاط باشد؛

۱۸- روح این همه حُسن ظن و اعتماد و ملاحظه ی ادب و محبت سلف صالحین از صحابه رضی الله عنهم، ائمه و دیگر بزرگان و صلحای دین است؛

۱۹- هر استادی که بر سلف تنقید کند، از او چنان فرار کند که گوسفند از گرگ فرار می کند وگر نه در لعنت او داخل می باشد؛

۲۰- اگر استادی را ملاحظه کرد که بر سلف انتقاد دارد یا اعتقاد انحرافی مطرح می کند، از او بیزار شده، دور گردد، اگر چه تدریس و افهام و تفهیمش، محبت و دلجویی و اخلاقش شیوا و رسیدگی اش و شأن اداره ی طلبه و مدرسه خوب دارد تا هم بداند که او نزد خدا به قدر پشه ای ارزش ندارد و اعمال او نزد خداوند ﷻ پوچ، بی ثمر و نامقبول اند.[1]

---

۱ ـ پرسش ها و پاسخ های ارزشمند برای جوانان ارجمند صص ۱۰۹ تا ۱۱۲

تأثیر آداب در ترقّی علم

حکایت شده که دو نفر برای تحصیل علم بیرون شدند و هـر دو هـم کـلاس بودند. بعد از مدتی هر دو از سفر علمی خود برگشتند. یکـی از آن هـا فقیـه ممتازی شده بود، ودیگری علمش اندک بود. علمای آن منطقه در فکـر فـرو رفتند و علتش را جویا شدند؛ بعد از تحقیق به این نتیجه رسیدند کـه فقیـه در دوران تحصیل رو به قبلـه نشـسته مـشغول تحـصیل مـی شـد و دومـی پشتش به طرف قبله بوده است.

همه ی آن علماء متفق شدند که به برکت استقبال قبله و رو به رو نشـستن با شهری که در آن علم تحصیل کرده این اندازه علم نـصیب او شـده اسـت؛ زیرا ممکن است یکی از بنده های خاصّ خداوند در وقت رو بـه رو نشـستن این شخص برای اهل شهر دعا کرده برای اهل شـهر کـه در حـق ایـن نیـز قبول شده است.[۱]

موانع تحصیل علم

۱- **فاسد بدون نیّت**؛ زیرا پایه و بنیاد هر عمل است؛ به طوری که با بر قـرار شدن رخنه و فساد در نیت، عمل به همان مقدار نقصان می پذیرد.

۲- **حبّ مشهور شدن و صدارت**؛ این نوع هم در نیت داخل است. ولـی بنـا بر اهمیت زیاد، مانع جداگانه ای قرار گرفته، به طوری که بعضی گفتـه انـد: قصدِ به شگفت آوردن مردم یکی از درهای ریا است.

۳- **کوتاهی کردن در حلقه های علم**؛ در این حلقه ها اگر غیر از فرود آمـدن رحمات و سکینه ها و فرشتگان چیزی دیگر نمی بود، کافی بود.

۱ـ تعلیم المتعلم ص ۵۵

٤- توجه و بهانه جويي به مشغوليت هاى زياده؛ اين عذرى است كه شيطان آن را مانع بزرگى براى صاحب آن قلمداد مى كند و به گونه اى عجيب آن را براى سرگردانى و فريب افراد آراسته مى كند؛ به طورى كه آن را بهانه اى براى حاضر نشدن در حلقه هاى درس قرار مى دهند.

٥- كوتاهى نمودن در جست و جوى علم در سنين كودكى؛ همانا مردم به افرادى كه كوچكترند و داراى همّت ارجمند و رفيع و سبقت گيرندگان در حلقه هاى علم اند، رشك مى برند. بله بايد هم رشك ببرند و ياد كنند اوقاتى را كه از دست داده اند.

٦- زهد و پارسايى در طلب علم؛ حتى گاهى باعث مى شود كه علم و اهل آن را به حقارت بنگرد و اين براى جوان مسلمان يكى از عيب هاى بزرگ است و از اسباب آن كه جوانان به آن اشتغال بيش از حد به خواندن پيوسته ى روزنامه و مجلات و تحليل و بررسى گفته هاى آن ها است.(حال آن كه حد اعتدال غير از اين است.)

٧- نفس خود را پاكيزه و بى آلايش پنداشتن؛ از اين جا است كه تعريف خود و ديگران را دوست دارد و غالباً اين يكى از راه هايى است كه شيطان براى فريب افراد از آن وارد مى شود؛ لذا فرد متوجه تقصيرات خود باشد و بداند كه«من تعجيل شيئاً قبل اوانه عوقب بحرمانه».

٨- عمل نكردن به علم خود؛ چيزى كه از اسباب زايل كننده ى بركت علم است؛ همانا علم و عمل دو يار هستند؛ چنان چه بعضى عمل را زكات علم دانستند و عمل، علم را در برقرار ماندن كمک مى كند و شاهد اين امر اذكار صبح و شام است كه در صورت مداومت بر آن ها در برهه اى از زمان در حافظه پايدار مى ماند و صورت ملكه به خود مى گيرد.

۹- نومیدی و خوار شمردن خود و مزید بر آن اعتماد نداشتن؛ این سبب بزرگی است برای ترک تحصیل و لیکن لازم است برای طالب که خود را خوار نداند. اگر حفظ و فهم او ضعیف است و زود فراموش می کند و این همه امراضی است که با صداقت نیت دور می شوند و هم چنین با نظر پیوسته در کتاب ها و پرهیز از گناهان.[1]

دلایل بی اثر شدن علم

شخصی از بزرگی پرسید: ما علم حاصل می کنیم ولی اثری ندارد، دلیلش چیست؟ فرمود: در شما پنج چیز است که به خاطر آن ها از این نعمت محروم هستید:

۱- شکر نعمت های خدا را به جا نمی آورید؛

۲- پس از گناه استغفار نمی کنید؛

۳- به اندازه ای که می دانید عمل نمی کنید؛

۴- در مجلس مردان نیک و صالح می نشینید؛ اما از آن ها اتباع نمی کنید؛

۵- وقت دفن کردن مردگان عبرت نمی گیرید.[2]

اعمال زبان

۱- خواندن کلمه ی طیبه؛

۲- تلاوت قرآن کریم؛

۳- آموختن علم و دانش؛

۴- تعلیم دادن به دیگران؛

۵- دعا کردن؛

۱ـ ماهنامه ی صبای کوهستان سال چهارم، شماره ی ۹ ص ۸ به نقل از معالم فی طریق طلب العلم

۲ ـ تنبیه الغافلین ج ۲ ص ۷۸

۶- ذکر و یاد الله و استغفار؛

۷- احتراز از سخنان بیهوده و لغو.[۱]

وظایف شاگرد نسبت به استاد

۱- درس، بحث و دیدار را با سلام آغاز کند؛

۲- در محضر او کم گوید و بیشتر بشنود؛

۳- در مقابل او برپای خیزد؛

۴- نظر مخالفان را بر روی او نیاورد؛

۵- با حضور او از هم شاگردی هایش سؤال نکند؛

۶- در خطاب با او از خنده ی بی موقع بپرهیزد و با ذکر و بیان طنز دیگران، او را نرنجاند؛

۷- مایه ی خستگی و ملالت او را فراهم ننماید؛

۸- در نهایت علاقه مندی و محبّت سؤال کند؛

۹- قصد مغلوب کردن و ناتوان ساختن استاد را نداشته باشد؛

۱۰- هنگام عصبانیت استاد و احساسی شدن او، آرام بماند؛

۱۱- در هرحال، منظور او یادگیری و استفاده از محضر استاد باشد؛

۱۲- از امر و نهی و تحکّم در عمل و بیان دوری کند؛

۱۳- سراپا متواضع بماند؛

۱۴- تعلّم را امری عبادی دانسته، همواره از این کار، یادگیری ثواب و افتخار معنوی را در نظر دارد؛

۱۵- از تملّق و چرب زبانی دوری کند؛

۱۶- تشکّر، قدردانی و سپاس را هیچ گاه از یاد نبرد؛[۲]

---

۱ ـ فضایل اعمال ص۵۷۶

۲ـ منظره ی زندگی ص۴۹

۱۷- وقت را رعایت بکند؛

۱۸- درب خانه اش را نزند، بلکه منتظر بماند تا استاد خودش بیرون آید؛

۱۹- رضایت او را جلب کند و از ناراحت کردنش اجتناب نماید؛

۲۰- به اولاد و وابستگان او هم احترام بگذارد.[۱]

وظایف استاد در کلام امام غزالی

۱- نسبت به شاگردانش رئوف، مهربان و دلسوز باشد و آنان را بـه منزلـه ی فرزندان خود بداند؛

۲- به صاحب شرع مقدس صلی الله علیه و سلم اقتدا کند؛

۳- از نصیحت شاگردانش فروگذاری نکند؛

۴- شاگردِ خود را حتی المقدور با اشاره و ایما از بدی های اخلاق بـازدارد و از صراحت گویی بپرهیزد؛

۵- استاد نباید علوم دیگری را در نظر شـاگردانش قبـیح و بـی ارزش جلـوه دهد؛

۶- استاد باید به اندازه ی درک و توان شاگرد، مطالب را به او عرضـه دارد و چیزهایی را که از قدرت فهم او خارج است بیان نکند؛

۷- مطالب آشکار و ساده ای را که مناسب حال شاگرد کُند ذهن است بـه او یاد دهد و نباید به او بگوید که مسائل دقیق و ریز دیگری وجود دارد که آن ها را از او منع کند؛ زیرا این کـار باعـث دلـسردی ایـن شـاگرد از فراگیـری مسائل آشکار و ساده نیز می شود؛

۸- برمدرّس و عالم لازم است به علم خود عمل کند و رفتارش، گفتـارش را تکذیب ننماید.[۲]

اقوالی در مورد احترام به استاد

۱ـ تعلیم المتعلم ص ۲۱

۲ـ احیاء علوم الدین ج ۱ ص ۶۷ تا ۶۹ با تصرف و تلخیص

علماء تصریح کرده اند که پس از الله ﷻ و حق رسول اللهﷺ بالاترین حق مربوط به استاد و معلم است و این حق، حتی بر والدین هم رجحان دارد. چون والدین فقط مربی ظاهری و دنیوی فرزند هستند؛ اما معلّم مربی حقیقی او است و تعلیم معلم برای او جنبه های ظاهر و باطن و نیز در دنیا و آخرت مفید و موجب فلاح است. به برکت تعلیم راستین، انسان به حیات معنوی ابدی و رستگاری حقیقی دست می یابد.[۱]

"**حضرت ابن عباس**" رضی الله عنهما می فرماید:«من در دوره ی طالب العلمی، خود را پست کردم، در زمان استادی عزّت یافتم.»[۲]

"**حضرت مغیره**" رحمة الله علیه می گوید:«ما از استاد خود چنان می ترسیدیم که مردم از پادشاهان می ترسند.»[۳]

"**امام بخاری**" رحمة الله علیه در مورد یحیی بن معین رحمة الله علیه که از محدّثان بزرگ است می گوید:«ایشان احترام محدثین را آن قدر به جا می آورد که مثل او کسی را ندیدم.»[۴]

"**امام ابو یوسف**" رحمة الله علیه می گوید:«من از بزرگان شنیده ام که هر کس قدر استاد راندانده، در کسب علم موفق نمی شود.»[۵]

۱ـ تفسیر تبیین الفرقان ج ۲ ص ۳۲۰

۲ـ ماهنامه ی پیام اسلام شماره ی ۱ ص ۲۱

۳ ـ فضایل اعمال ص ۱۳۷

۴ ـ همان منبع

۵ ـ همان منبع

"امام ابوحنيفه" رحمة الله عليه به شاگردش امام ابو يوسف رحمة الله عليه چنين وصيت فرمود: «برای استادانت و ديگر كسانی كه از آن ها بهره ی علمی گرفته ای از خداوند طلب بخشايش كن.»

از محدث كبير حضرت شيخ الحديث **"مولانا عبد الحق اكوروی"** رحمة الله عليه پرسيدند كه جهت قوت حافظه به ما راهی نشان بده. ايشان فرمودند: «راه های زيادی برای ازدياد قوه ی حافظه وجود دارد؛ اما از همه مهم تر اين است كه برای اساتيد دعای خير شود؛ هر چه بيشتر دعا شود، حافظه قوی تر خواهد شد.»[1]

ادب ثابت بنانی رحمة الله عليه با استادش حضرت انس رضي الله عنه

ابويعلی از جميله مادر فرزند انس بن مالك رضي الله عنه روايت نموده كه گفت: ثابت وقتی نزد انس رضي الله عنه می آمد، انس رضي الله عنه می گفت: ای غلام؛ برايم خوشبويی بياور كه دستهايم را بمالم، چون پسر اُمّ ثابت تا دستهايم را نبوسد، راضی نمی شود.[2]

امام ابو حنيفه رحمة الله عليه واحترام اُستاد

وی احترامی را كه برای استادش قايل بود عجيب و شگفت آور بود؛ وقتی به قصد ديدار استاد به خانه اش می رفت، در پشت منزلش انتظار می كشيد، تا اينكه او برای ادای نماز يا انجام كار ديگری بيرون می آمد. پس از وی سؤال می نمود و او را همراهی می كرد و در مواقع لازم به خدمتكاری و خدمتگزاری استاد می شتافت و زمانی كه در منزل نشسته بود پاهايش را به

۱ـ بزرگمردان انديشه و تاريخ ج ۳ ص ۳۰۱

۲ ـ حياة الصحابه ج ۵ ص ۲۹۹

سوی منزل استادش دراز نمی کرد و می فرمود:«من هیچ زمانی نماز نخوانده ام که درآن دعایی برای استادم به همراه پدر و مادرم در آن نبوده باشد.»[۱]

احترام به فرزند استاد

"**شیخ الاسلام برهان الدین**" رحمة‌الله‌علیه حکایت می کردند که یکی از بزرگان ائمه ی بخارا، در جلسه درس نشسته بود و در دوران تدریس چندین مرتبه از جایش بلند می شدند و مجدداً می نشستند؛ وقتی علت را از او جویا شدند؛ فرمود:«فرزند استادم در کوچه مشغول بازی بود، بعضی وقت ها به این طرف می آمد، به محض دیدنش به خاطر احترام استاد، از جایم بلند می شدم.»[۲]

برکت دعای استاد

"**شیخ محمد بن ربحامی**" رحمة‌الله‌علیه می فرماید: معلم من نقل نمود که من در خدمت استادم بودم؛ روز جمعه بود، آب وضو خواست و وضو گرفت. چون پاها را شست، من پس از پایان وضو مقداری از آب باقی مانده از وضوی ایشان را به صورت خود مالیدم، و دیدم لب هایش جنبید و در حق من دعا کرد و اکنون من هرچه دارم به برکت دعای استادم است.[۳]

عمل شیخ شمس الدین دمیاطی رحمة‌الله‌علیه

"**امام عبدالوهاب شعرانی**" رحمة‌الله‌علیه می فرماید: من به همراه شیخ شمس الدین دمیاطی رحمة‌الله‌علیه قدم می زدم؛ نابینایی را مشاهده نمود که دخترش دستش را

۱ـ شرح بیضاوی ج ۱ ص ۲۸ و خیرات الحسان ابن حجر الهیثمی المکی

۲ ـ راه بهشت ص ۱۴۱

۳ ـ اخلاق سلف ص ۶۵

گرفته وی را می برد؛ شیخ از اسب پایین آمده دست پیرمرد را بوسید و تا مسافت زیادی پای پیاده رفت. وقتی برگشت، از او درباره ی فرد مذکور پرسیدم؛ گفت:«من در خردسالی مدتی نزد وی قرآن آموخته ام، لذا جرأت نکردم سواره از کنارش بگذرم.»[1]

حکایت هارون الرشید واستاد

هارون الرشید برای تعلیم و تربیت فرزندان خویش معلّمی گماشت و به او گفت: می خواهم فرزندانم را با ادب و دانا بار بیاوری. معلم گفت: بدون تنبیه بدنی نمی شود آن ها را به کمال تأدیب کرد.

هارون الرشید گفت: ایرادی ندارد، اجازه داری آن ها را بزنی، می خواهم به هر طریق ممکن فرزندانم **مؤدّب** گردند. معلم مدتی با پسران هارون الرشید کار کرد؛ اما یک روز **هارون الرشید** به معلم گفت: من هنوز از بچه هایم چیزی از تعلیم و ادب **نمی بینم**، علّت چیست؟ معلم گفت: من از ترس شما و مادر بچه ها **نمی توانم آن ها را بزنم**. هارون الرشید فوراً او را از کارش برکنار کرد و **معلمی دیگر آورد که** بی پروا و عصا به دست بود و بر شاگردان خویش نفوذ داشت. چند ماه بعد هارون الرشید متوجه شد که رفتار و حالت فرزندانش تغییر کرده است، از این کار بسیار خوشحال شد و به معلم خلعت بخشید.[2]

وظایف اصلی یک رسول

خداوند متعال این وظایف را در آیه ی ۱۲۹سوره ی بقره چنین بیان فرمودند:

---

۱ ـ اخلاق سلف ص ۶۵

۲ـ تفسیر تبیین الفرقان چاپ قدیم ج ۵ ص ۶۸

﴿رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولاً مِّنْهُمْ يَتْلُواعَلَيْهِمْ آيَاتِکَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّکَ أَنتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ[۱]﴾

وظایف اصلی رسول چهار چیز ذکر شده است که به ترتیب عبارت اند از:

۱ ــ تلاوت آیات، که به منظور تبلیغ، موعظه و اندرز عمومی است؛

۲ ــ تعلیم و تدریس کتاب آسمانی؛

۳ ــ تعلیم و تدریس حکمت که در دین اسلام در قالب حدیث و فقه تبلور یافته است؛

۴ ــ تزکیه.[۲]

دقت در سه چیز برای شناسایی علم مضرّ

۱ـ آن علم چنان است که در آن جنبه ی ضرر قوی است و فرد هم به قصد بد آن را حاصل می کند؛ در این صورت علم مضرّ شمرده می شود و تحصیل آن حرام می گردد؛ مانند سحر و نجوم و امثال آن،

۲ـ علم مورد نظر جنبه های مضرّ و منفی ندارد؛ اما دارای پیچیدگی، ظرافت و دقت خاصّی است که درک هر کس و بالأخص کم استعداد راه به کنه و مقصد مطالب آن نمی برد و چنین متعلمی ممکن است در میان راه بماند یا به دلیل درک ناقص، برداشت های ناجوری از آن بنماید و بدین طریق برای خود و دیگران مضرّ تمام شود؛ در این صورت هم، فراگیری این علم، برای چنین افرادی ناجایز و حرام است؛ مانند اسرار الهی، قضا و قدر، مباحث وحدت و وجود در علم عرفان و... ؛

---

۱ ـ البته این آیه در سوره های دیگر نیز با تفاوت هایی آمده است از جمله: سوره ی بقره آ یه ی۱۵۱، سوره ی آل عمران آیه ی۱۶۴ و سوره ی جمعه آیه ی۲

۲ ـ تفسیر تبیین الفرقان ج ۳ ص ۲۹۱

۳ـ علم مورد نظر، سراسر خوب ومفید ولازم است؛ اما اگر شخصی در آن زیاد تعمق و افراط نماید، ممکن است کار به جاهای دشواری برسد و او را سرگردان و احیاناً گمراه نماید. در این صورت علمی که به ذات خود محمود و مفید بود، به سبب افراط شخص مذموم می گردد؛ به طور مثال، علم عقاید از علوم ضروری است؛ اما اگر کسی پا از قواعد و مطالب کل آن فراتر نهاده و تفحص نماید که ذات الله کجاست، یا کنجکاوی کند که در قبر عذاب به چه نحوصورت می پذیرد و... .[1]

حلقه ی درس حضرت أبیّ بن کعب

"حضرت أُبی" از صحابه ی مشهور و از قاریان معروف است، او قبل از مسلمان شدن خواندن و نوشتن بلد بود؛ در میان عربها ابتدا خواندن و نوشتن وجود نداشت؛ اما با آمدن اسلام رواج پیدا کرد.

حضرت أبی بن کعب در خدمت آن حضرت حاضرشده، وحی می نوشت، او در قرائت قرآن مهارت خاصّی پیدا کرد و از کسانی بود که تمام قرآن مجید را حفظ کرده بود. رسول اکرم می فرماید:

«أبی بن کعب بهترین قاری امّت من است.»او همیشه با اهتمام در نماز تهجّد در هشت شب قرآن را ختم می کرد.

یک بار رسول اکرم به او فرمود:«خداوند متعال به من دستور داده به تو قرآن یاد بدهم.» حضرت ابی عرض کرد: یا رسول الله خداوند نام مرا گرفت و این طور فرمود؟ آن حضرت فرمود: بله نام تو را گرفت. حضرت أبی با شنیدن این سخن از فرط خوشحالی به گریه افتاد.

حضرت جندب بن عبدالله می گوید: من برای تحصیل علم به مدینه ی طیبه رفتم، دیدم در مسجد نبوی چندین استاد حدیث تشریف دارند. نزد

---

۱ ـ تفسیر تبیین الفرقان ج ۳ صص ۱۳۱ تا ۱۳۳

هر استاد به طور جداگانه شاگردانی حلقه زده بودند؛ از این حلقه ها گذشتم، در یک حلقه، شخصی در شکل مسافری نشسته و درس حدیث می داد، پرسیدم: این بزرگوار کیست؟ گفتند: سردار مسلمین، أبی بن کعب رضی الله عنه است؛ من در حلقه ی درس او نشستم، وقتی از درس حدیث فارغ شد به طرف خانه ی خود به راه افتاد، من نیز پشت سر او رفتم، دیدم خانه ی محقری است و اثاث آن خیلی معمولی و دارای زندگی زاهدانه ای بود.[1]

حضرت ابن عباس رضی الله عنهما وتحصیل علم

حضرت ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: بعد از وفات آن حضرت ﷺ من به یک انصاری گفتم: اگر چه آن حضرت ﷺ رحلت فرموده، ولی اکنون جماعت بزرگی از صحابه ی کرام رضی الله عنهم موجوداند؛ بیا با هم از آن ها مسائل را بپرسیم و حفظ کنیم. انصاری گفت: آیا فکر می کنی با موجود بودن این جماعت بزرگ از صحابه کرام مردم برای پرسیدن مسائل به تو مراجعه می کنند؟ غرض این که آن انصاری همّت نکرد. من دنبال تحقیق مسائل افتادم، نزد هر شخص که اطّلاع می یافتم فلان حدیث را از رسول الله ﷺ شنیده است، می رفتم و از او تحقیق می کردم. بدین ترتیب ذخیره ی بزرگی از مسائل حاصل کردم. پیش بعضی می رفتم، خبر می شدم که خواب است من چادر خود را کنار در منزلش پهن می کردم و در انتظار می نشستم؛ باد بر سر و صورتم خاک می ریخت؛ ولی من همان طور نشسته بودم تا وقتی که او بیدار می شد.

بعداً آن چه را می خواستم از او می پرسیدم. آن بزرگواران می گفتند: شما پسرعموی آن حضرت ﷺ هستید؛ چرا به خود زحمت داده، نزد ما آمده اید، ما را پیش خود احضار می کردید؛ ولی من می گفتم: من جوینده ی علم

---

۱ ـ فضایل اعمال ص ۱۲۷

هستم؛ حق این است که من پیش شما بیایم. بعضی از بزرگواران بیدار شده و می پرسیدند: شما از کی اینجا در انتظار من بوده اید؟ من گفتم: خیلی وقت است؛ آن ها می گفتند: کار خوبی نکرده اید؛ کاش به ما اطّلاع می دادید؛ من می گفتم: دلم راضی نمی شد که شما قبل از این که از ضروریّات خود فارغ شوید، به خاطر من بیایید. بدین ترتیب زمانی آمد که مردم برای فراگیری علم پیش من می آمدند، اینجا بود که آن انصاری رشک می برد که این پسر از ما هوشیارتر و زرنگ تر بود.[۱]

زمانی که حضرت ابن عباس رضی الله عنهما را در قبر نهادند، محمد بن حنفیه گفت:«ربّانی این امت در گذشت.»[۲]

از عبیدالله بن عبدالله بن عتبه نقل شده است که گفت:«ابن عباس رضی الله عنهما در چند خصلت از همه ی مردم پیشی گرفته بود: به علم و فقه گذشتگان، که نیاز به اندیشیدن داشت و رأی و علم و بذل و بخشش.»

از داود بن جبیر نقل شده که می گفت:«از ابن مسیب شنیدم که می گفت: ابن عباس رضی الله عنهما داناترین مردم است.»[۳]

ابن طاوس از پدرش نقل کرده است که می گفته است:«ابن عباس رضی الله عنهما بر دیگر مردم در علم چنان سرکشیده و سرفراز است که درختان خرمای کهنسال و بلند بر نهال های کوچک خرما.»[۴]

---

۱ ـ طبقات ابن سعد ج ۲ صص ۳۵۰ و ۳۵۱ و فضایل اعمال صص ۱۳۴و ۱۳۵

۲ ـ طبقات ابن سعد ج ۲ ص ۳۵۱

۳ ـ طبقات ابن سعد ج ۲ ص ۳۵۱

۴ ـ همان منبع ص ۳۵۲

اشتیاق حضرت حسن﷛ به فراگیری

براساس قول جمهور، رمضان سال سوم هجری، تاریخ تولد سیّد السادات حضرت امام حسن﷛ است؛ بنا براین، حضرت امام حسن﷛ موقع وفات رسول الله ﷺ هفت سال سن داشتند. سن هفت سال برای رسیدن به یک کمال علمی بسیار کم است. ولی با وجود این کم سن و سالی چند روایت از ایشان منقول است. شخصی به نام «ابو الحوراء» از امام حسن﷛ پرسید: آیا شما چیزی از رسول اکرم ﷺ به یاد داری؟ امام حسن﷛ گفت: آری؛ من همراه رسول اکرم ﷺ می رفتم، در راه به مقداری از خرما های صدقه رسیدیم. من یک دانه از آنها را برداشتم و در دهان گذاشتم. رسول الله ﷺ بلافاصله فرمود:«کخ کخ» و آن را از دهان من بیرون آوردند و فرمودند:«ما (بنی هاشم) صدقه نمی خوریم.» همچنین می فرمایند: پنج وقت نماز را از رسول اکرم ﷺ یاد گرفتم.

از حضرت امام حسن﷛ روایت است که می گوید: رسول اکرم ﷺ برای خواندن نماز وتر، این دعا را به من آموختند:«**اللّهم اهدنی فیمن هدیت وعافنی وفیمن عافیت وتولّنی فیمن تولیّت وبارک لی فیما اعطیت وقنی شر ما قضیت فإنک تقضی ولا یقضی علیک انه لا یذل من والیت تبارک ربنا وتعالیت.**»

پروردگارا ! مرا میان کسانی که هدایت کردی هدایت کن و به من عافیت عنایت کن در زمره ی کسانی که به آنان عافیت عنایت کردی. اداره ی امور مرا بدست گیر، همچنان که اداره ی امور دوستانت را بدست گرفته ای؛ آن چه را به من بخشیده ای در آن خیر وبرکت پیدا بفرما. از شرّ آنچه که مقدر کرده ای مرا نجات بده. آنچه را که تو بخواهی، قادر به انجام آن هستی. هیچ

کس خلاف تو قدرت و توان تصمیم گیری را ندارد او را که تو دوست داشته باشی هرگز حقیر نخواهد شد، تو با برکت و برتر هستی.

حضرت حسن﵁ می گوید: از رسول اکرمﷺ شنیده بودم که هرکس بعد از نماز فجر در جای خودش نشسته تا طلوع آفتاب به ذکر و یاد الله مشغول شود، از آتش دوزخ نجات می یابد.[1]

اشتیاق حضرت حسین﵁ به فراگیری

سیدالسادات حضرت حسین﵁ یک سال از برادرش حضرت حسن﵁ کوچکتر هستند؛ لذا موقع وفات رسول اکرمﷺ سن او از سن حضرت حسن﵁ کمتر بوده است. یعنی حضرت حسین﵁ روز وفات رسول اللهﷺ تقریباً شش ساله بود. کودک شش ساله چه مطالبی از امور دین را می تواند یاد بگیرد؟ ولی روایات و احادیث امام حسین﵁ در کتب حدیث نقل شده اند و محدثین ایشان را در ردیف کسانی نوشتند که هشت حدیث از آنان نقل شده است.

حضرت حسین﵁ می گوید: از رسول اکرمﷺ شنیدم که فرمودند:«هر مسلمان، مرد باشد یا زن، هر گاه مصیبتی بر او وارد شد و بعد از مدتی به یاد مصیبت وارد شده بیفتد.﴿ إِنَّا لِلّهِ وَإِنَّـا إِلَيْهِ رَاجِعونَ[2] ﴾گوید همان اندازه ثواب که موقع وارد شدن مصیبت به او رسیده بود، موقع به یاد افتادن مصیبت نیز همان میزان ثواب به او داده خواهد شد.»

حضرت حسین﵁می گوید: این را نیز از رسول اکرمﷺ شنیده بودم که فرمودند: هر کسی از اُمّت من وقتی سوار کشتی شود واین آیه:﴿ بِسْمِ اللّـهِ

۱ ـ فضایل اعمال صص ۲۱۸ و ۲۱۹

۲ ـ سوره ی بقره آیه ی ۱۵۶

مَجْرَیهَا وَمُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّی لَغَفُورٌ رَّحِیمٌ[1] ﴾ را بخواند، از غرق شدن در امان خواهد بود

ربیعه ﷺ می گوید: از حضرت امام حسین ﷺ سؤال کردم: مطلبی از رسول الله ﷺ به یاد داری؟ فرمود: آری؛ بالای پنجره ای که مقداری خرما در آن گذاشته بود، رفتم یک دانه خرما بر دهانم گذاشتم، رسول الله ﷺ فرمودند: «آن را بینداز، برای ما صدقه روا نیست.»

این حدیث رسول اکرم ﷺ نیز از حضرت حسین ﷺ نقل شده است که از ثمرات ایمان و اسلام مؤمن و مسلمان این است که خود را به کارهای بیهوده و باطل مشغول نمی کند.

سفر طولانی برای دریافت یک حدیث

"کثیر بن قیس" رحمة الله علیه می گوید: من پیش حضرت ابودرداء ﷺ[2] در مسجد دمشق نشسته بودم؛ شخصی به خدمت او حاضر شد وگفت: من از مدینه ی منوره فقط به خاطر یک حدیث که شما آن را از رسول الله ﷺ شنیده اید، آمده ام. ابودرداء ﷺ پرسید: کار دیگری نداشتی؟ گفت: خیر! ابودرداء ﷺ دوباره پرسید: غرض دیگری نداشتی؟ او گفت: خیر! فقط به خاطر حدیث آمده ام؛ ابودرداء ﷺ فرمود: من از آن حضرت ﷺ شنیده ام که فرمودند: «من سلک طرقاً یطلب فیها العلم سلک الله تعالی به طریقاً الی الجنة

---

۱ ـ سوره ی هود آیه ی ۴۱

۲ ـ حضرت ابودرداء ﷺ عویمر بن مالک خزرجی از اصحاب رسول اکرم صلی الله علیه وسلم است، پس از اسلام تاجر بود، بسیار پاکدامن و پرهیزگار و معروف به حکیم الامت است. وی در سال ۳۲ هجری در

وانّ الملائکه لتضع اجنحتهارضا لطالب العلم وانّه ليستغفر للعالم من في السماوات والارض حتی الحيتان في السّماء فضل العالم علی العابد کفضل القمر علی سائر الکواکب. انّ العلماء هم ورثة الانبياء وان الانبياء لم يورثوا ديناراً ولا درهماً وانّما ورّثوا العلم، فمن اخذ به حظّاً وافر.»

هر شخصی راهی را به خاطر يادگرفتن علم طی کند، خداوند متعال راه بهشت را برای او آسان می فرمايد، فرشتگان پرهای خود را برای خشنودی طالب علم پهن می کنند و برای عالم ساکنان زمين و آسمان استغفار می کنند، حتی ماهيهای دريا نيز برايش استغفارمی کنند و فضيلت عالم بر عابد چنان است که فضيلت ماه بر ستارگان و علماء وارثان انبياء هستند، انبياء درهم و دينار به ارث نمی گذارند؛ بلکه انبياء علم به ارث می گذارند، هر شخص علم را حاصل کند، در واقع سعادت بزرگی را حاصل نموده است.[1]

امام بخاری رحمه الله و شوق دريافت حديث

"حاشد" رحمه الله يکی از دوستان امام بخاری رحمه الله می گويد: امام بخاری رحمه الله به همراه ما پيش استاد حديث می آمد؛ ما می نوشتيم و امام بخاری رحمه الله همين طور برمی گشت. پس از چند روز ما به او گفتيم: تو اوقات خود را بيهوده ضايع می کنی! او در جواب چيزی نگفت؛ وقتی زياد به او گفتيم، او گفت: شما مرا اذيت کرديد، حالا بياوريد ببينم شما چه نوشته ايد؟ ما مجموعه احاديثی را که نوشته بوديم بيرون آورديم، بيش از پانزده

۱ ـ فضايل اعمال صص ۱۳۳ و ۱۳۴ و تفسير انوارالقرآن ج ۵ صص ۷۲ و ۷۳ به روايت احمد، ابوداود، ترمذی و ابن ماجه.

هزار حدیث بود؛ او گفت: شما به نوشته های خود نگاه کنید و من آن چه را یاد گرفته ام از حفظ برای شما می خوانم، تمام احادیث را از حفظ بـرای مـا خواند و ما در حیرت فرو رفتیم.[1]

امام ترمذی[2] رحمة الله علیه و اشتیاق به حدیث

ایشان در قوّت حافظه ضرب المثل بود، بعضی از محـدّثین بـرای امتحـان او چهل حدیث غیر معروف را قرائت کردند، امام ترمذی رحمة الله علیه فوراً همـه را از اوّل تا آخر قرائت کرد. امام ترمذی رحمة الله علیه می گوید: من در راه مکه دو جزوه از احادیث شیخی نقل کرده بودم، اتفاقاً با خود آن شیخ ملاقات شد، مـن از او تقاضا کردم که آن دو جزوه از احادیث را از زبـان خـود او نیـز بـشنوم، او قبول کرد. من گمان کرده بودم آن جزوه ها با من هستند؛ ولـی وقتـی کـه خواستم آن ها را بیرون بیاورم و هنگام خوانـدن اسـتاد از روی آن هـا نگـاه کنم، تا اگر اشتباهی در آن ها باشد اصلاح کنم، متوجه شدم که جزوه هـا را جایی دیگر فراموش کرده ام حالا برای این که فرصت خوب از دسـتم نـرود، دو جزوه ی خالی در دست گرفته خدمت استاد حاضر شدم، استاد، قرائت را شروع کرد؛ ناگاه نظر او بر جزوه های خالی من افتاد، از این امر ناراحت شده فرمود: تو را شرم نمی آید؟! من جریان را برای او تعریـف کـردم وگفـتم: آن چه شما قرائت می فرمایید من آن ها را حفظ می کنم. اسـتاد بـاور نکـرد و فرمود: خوب اگر راست می گویی آن چه من خوانـده ام بـرایم بخـوان! مـن تمام احادیث را خواندم، فرمود: حتماً این هـا را قـبلاً حفـظ کـرده ای، مـن

۱ ـ فضایل اعمال ص ۱۳۵

۲ـ نام ایشان محمد، کنیه ابو عیسی و لقب حافظ ترمذی که در سال ۲۰۰ یا ۲۰۹ در ترمذ متولـد شـد و در سیزدهم رجب سال ۲۷۹ دار فانی را وداع گفت؛کتاب صحیح ترمذی مشتمل بر پنج هزار حـدیث مـی باشد. از دیگر کتاب های ایشان العلل، الشمائل المحمّدیه، الزهد، کتاب التاریخ و... را می توان نام برد.

عرض کردم: احادیث تازه ای برایم بخوان، او چهل حدیث دیگر نیز قرائت کرد ، من آن ها را نیز فوراً برایش خواندم که یک جا هم اشتباه نکردم.

امام دارقطنی[۱] رحمة الله علیه وشوق دریافت حدیث

"امام دار قطنی" رحمة الله علیه یکی از مصنّفین مشهور است، ایشان برای حاصل کردن حدیث به بغداد، بصره، کوفه، واسط، مصر و شام سفر کرد. روزی در مجلس استاد نشسته بود، استاد داشت می خواند و او کتابی را نقل می کرد. یکی از دوستانش اعتراض کرد وگفت: توجه شما به جای دیگری است! گفت: بگو میان توجّه من و توجّه شما چه فرقی وجود دارد؟ شما بگویید استاد تاکنون چند حدیث خوانده است؟ او به فکر فرو رفت؛ دار قطنی خودش گفت: استاد تا حال هیجده حدیث بیان کرده است؛ حدیث اول این بود، دوم این بود و... . به همین نحو همه ی احادیث را به ترتیب، همراه با سند بیان کرد.

امام ابویوسف[۲] رحمة الله علیه و احترام به علم

امام ابویوسف رحمة الله علیه چنان به کلاس درس معلم احترام می گذاشت که حتی در سخت ترین لحظات آن را ترک نمی کرد. نقل است روزی فرزندش که او را بسیار دوست می داشت، فوت کرد؛ به خادمان خود گفت: او را دفن کنید، من به کلاس می روم که شاید استاد علمی بیان دارد و من نتوانم آن را بشنوم. بعد از وفات امام ابو یوسف رحمة الله علیه، کسی او را به خواب دید که در

۱ـ نام ایشان علی و از حفّاظ، فقهاء و محدثین بزرگ شافعی می باشد. ایشان در محله ی «دارقطن» در بغداد متولد شد؛ از مهم ترین کتاب های ایشان «کتاب السنن» و«المختلف و المؤتلف» را می توان نام برد. ایشان در سال ۳۸۵ قمری در بغداد وفات یافت و در جوار قبر معروف کرخی رحمه الله دفن گردید

۲ ـ نام وی یعقوب و بزرگترین قاضی القضات زمان خویش و اولین کسی است که درعلم فقه کتاب نوشت. وی هفده سال تمام با پایبندی از محضر امام ابو حنیفه رحمه الله علم آموخت.

بهشت تفریح می کند، از او پرسید: این مقام را به چه یافتی؟ گفت: به تعظیم وتحریص علم.[1]

اشتیاق حافظ اثرم رحمه‌الله برای دریافت حدیث

ایشان برای یادگیری و حفظ حدیث، بسیار مشتاق بود، یک بار به حجّ تشریف برد، آن جا دو نفر از اساتید بزرگ حدیث از اهل خراسان آمده بودند؛ هر دو در حرم شریف جداگانه نشسته و درس می دادند، نزد هریک جمع زیادی از استفاده کنندگان موجود بود، حافظ اثرم رحمه‌الله در میان هر دو نشست و احادیث هر دو استاد را در یک وقت می نوشت.

نقش بانوان در خدمات علمی

بسیاری از بانوان عصر پیامبر وصحابه رضی‌الله‌عنهم در علوم و معارف اسلامی مانند: قرائت، تفسیر، حدیث، فقه و فرایض یعنی علم میراث مهارت کامل داشتند. حضرت عایشه، حفصه، أمّ سلمه وأمّ ورقه رضی الله عنهنّ قرآن را از بر کرده وحافظه ی قرآن بودند. هند بنت اسد، أمّ هشام بنت حارث، رائطه بن حیان و أمّ سعد بنت سعد بن ربیع رضی الله عنهنّ حافظ بخش عظیمی از قرآن بودند. أمّ سعد رضی الله عنها قرآن را تدریس می کرد. حضرت عایشه رضی الله عنها در فن تفسیر مهارت به خصوصی داشتند و در آخر کتاب صحیح بخاری عمده ای از علوم و معارف ایشان درباره ی تفسیر نقل شده است. در فن حدیث ازواج مطهرات به طور عموم و حضرت عایشه و حضرت أمّ ام سلمه رضی الله عنهما علی الخصوص از میان سایر بانوان عصر پیامبر شأن وامتیاز به خصوصی داشستند. دو هزار و دویست وده حدیث از حضرت عایشه رضی الله عنها و ۳۷۸ حدیث از أمّ سلمه رضی الله عنها روایت شده

---

۱ ـ راه بهشت ص ۲۵۶

است. علاوه بر این أمّ عطیه، اسماء بنت ابی بکر، أمّ هانی، فاطمه بنت قیس و... رضی الله عنهنّ از بانوان کثیر الروایت محسوب می شوند.[۱]

هم چنین در مورد حضرت عایشه رضی الله عنها در روایات چنین آمده است:

در جامع ترمذی از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت است: **«ما أشكل علينا، أصحاب محمد ﷺ حديث قطّ فسا لنا عايشة إلا وجدنا عندها منه علماً»**: هرگز با مشکل علمی برخورد نکردیم مگر این که موقع مراجعت نزد حضرت عایشه رضی الله عنها آن گره باز نشده باشد و معلوماتی درباره ی آن به دست نیامده باشد.

"امام زهری" رحمه الله می فرمایند: **«كانت عايشة اعلم الناس يسئلها الاكابر من اصحاب رسول الله ﷺ»** یعنی حضرت عایشه رضی الله عنها دانشمندترین شخصیت دوران خود بود، بزرگان صحابه از ایشان کسب فیض می کردند.

همچنین فرمودند: **«لو جمع علم النس كلّهم ثمّ علم أزواج النبى فكانت عايشة او سعهم علماً»**: اگر علم تمام مردان و علم ازواج مطهرات یک جا جمع کرده شود، علم حضرت عایشه رضی الله عنها نیز وسیع تر خواهد بود.

عروه بن زبیر رضی الله عنه می گوید: **«ما رأيت أحداً أعلم بالقرآن ولا بفريضة ولا بحلال ولا بفقه ولا بطب ولا بحديث العرب ولا نسب من**

---

۱ ـ بانوان نمونه عصر پیامبر ﷺ و صحابه رضی الله عنهم ص ۶

عایشة.» : در قرآن، فرایض، حلال وحرام، فقه، شاعری، طب، تاریخ عرب، علم و نسب، کسی را دانشمندتر از عایشه رضی الله عنها ندیدم.[۱]

فتاوای هر یک از این بانوان: حضرت حفصه، اُمّ حبیبه، جویریه، میمونه، فاطمه ی زهرا، عاتکه بنت زید، سهله بنت سهیل، فاطمه بنت قیس، زینب بنت ابوسلمه، اُمّ ایمن، اُمّ یوسف و اُمّ سلمه رضی الله عنهنّ اگر جمع کرده شوند به صورت یک کتاب قطور در خواهند آمد.

علمای علم حدیث صحابه ﷺرا به اعتبار روایت حدیث به پنج دسته و گروه تقسیم کرده اند و تقریباً در هر گروه، بانوان نیز شریک و سهیم هستند:

۱ـ دسته ی اول کسانی هستند که احادیث روایت شده از آنان هزار یا بیش از هزار حدیث باشند؛ حضرت عایشه رضی الله عنها جزو این گروه هستند.

۲- گروه دوم آنانی هستند که احادیث منقوله از آنان پانصد یا بیش از پانصد باشد و در این گروه هیچ یک از بانوان دیده نمی شود؛

۳- آن عده از صحابه ﷺکه صد یا بیش از صد ولی کمتر از پانصد حدیث از آنان روایت شده باشد، حضرت اُمّ سلمه رضی الله عنها جزو این گروه هستند؛

۴- دسته ی چهارم، آن عده از صحابه ﷺ که تعداد روایاتشان میان چهل تا صد باشد، بانوان زیادی مانند اُمّ المؤمنین اُمّ حبیبه، اُمّ المؤمنین میمونه، اُمّ عطیه انصاریه، اُمّ المؤمنین حفصه، اسماء بنت ابی بکر و اُمّ هانی رضی الله عنهنّ دیده می شوند؛

۵- گروه پنجم آنانی که تعداد روایاتشان چهل یا کمتر از چهل باشد، در این گروه نیز بانوان بسیاری مانند: اُمّ قیس، فاطمه بنت قیس، ربیع بنت مسعود،

---

۱ ـ بانوان نمونه عصر پیامبر ﷺ و صحابه ﷺ ص ۳۷

صبره بنت صفوان، کلثوم بنت حسین غفاری، حضرت جداء بنت وهب و خیره رضی الله عنهنّ دیده می شوند.[۱]

در مورد علم فقه مجال و فرصت برای بانوان دریافت مسایل بسیار کم بود. علاوه بر این مسایل فقهی که ویژه ی بانوان بود، تبیین آن ها در مجامع عمومی هم مناسب نبود.؛ بنابراین، بانوان ناچار بودند مسایل فقهی مخصوص به خودشان را از رسول اللهﷺ دریافت کنند و خود حضرت عایشه رضی الله عنها در این باره چنین می فرمایند:«نعم النساء، نساء الانصار لم یکن یمنعهنّ الحیاء، ان یتفقهن فی الدّین» زنان انصار بانوان بسیار خوبی هستند؛ زیرا حیاء آنان را از فراگیری مسایل فقهی باز نمی دارد و در این زمینه می توان سه دسته را بیان کرد:

۱- "مکثرین": یعنی کسانی که مسایل زیادی از آنان نقل شده است؛ حضرت عایشه رضی الله عنها جزو مکثرین هستند که به قول ابن حزم اگر فتاوای ایشان مدون می شد به صورت یک کتاب بسیار قطور و ضخیم در می آمد.

۲- "مقلین": یعنی کسانی که مسایل منقوله از آنان بسیار کم هستند؛ أمّ عطیه، صفیه، اُمّ جیبه، بعلی بنت قالب، اسماء، أمّ شریک، خوله، عاتکه، سلمه، جویریه، میمونه و فاطمه رضی الله عنهنّ جزو گروه مقلین هستند.

۳- "متوسطین": یعنی کسانی که مسایل مرویه از آنان نه بسیار زیاد هستند و نه بسیار کم. أمّ سلمه رضی الله عنها از گروه متوسطین می باشد.[۲]

حکایت بلعم بن باعورا

۱ـ بانوان نمونه عصر پیامبرﷺ و صحابه ص ۲۳۷ و ۲۳۸

۲ ـ بانوان نمونه عصر پیامبرﷺ و صحابه صص ۲۴۱ و۲۴۲

"**علامه ابن مردويه**" رحمة‌الله‌علیه از حضرت ابن عباس رضی الله عنهما چنین نقل می کند: وقتی که خداوند به حضرت موسی علیه‌السلام دستور داد تا به شام بتازاند و آن را فتح سازند، قوم سستی کرد و از همراهی با حضرت موسی علیه‌السلام باز ایستاد؛ لذا به حضرت موسی علیه‌السلام وحی رسید که اگر آن ها در فتح شام به تو کمک نکنند، به آن ها بگو که دست کم سرزمین های اطراف شام مانند کنعان و.... را که از نیرویی برخوردار نیستند، فتح کنند.

این بار بنی اسرائیل با حضرت موسی علیه‌السلام همراه شدند و به طرف کنعان رهسپار گردیدند.

"**بلعم بن باعورا**" در شهری نزدیک کنعان زندگی می کرد و در آن شهر به عبادت، علم، زهد، عرفان زبانزد خاصّ و عام بود. او از مردم آن شهر زن گرفته بود و با احترام زیاد روبه رو بود. حاکم آن شهر وقتی با خبر شد که حضرت موسی علیه‌السلام با بنی اسرائیل از دست فرعون نجات یافته و فرعون را با تمام لشکریانش در دریای نیل غرق ساخته است، از پیشروی های او بیمناک شد و ترسید که نکند به او حمله برد و حکومت و امارتش را بگیرد. برای رفع این خطر، چنین تدبیر ساخت که از دعاهای بلعم کمک بگیرد. او به خوبی می دانست که بلعم به سادگی پیشنهاد او را نپذیرفته و حاضر نخواهد شد که بر علیه حضرت موسی علیه‌السلام اقدام نماید؛ لذا خواست تا تدریجاً او را مرهون احسانات خویش گرداند و به او هدایای هنگفتی بدهد، تا در فرصت مناسب بتواند، جواب احساناتش را از او بگیرد.

برای این منظور، مردم مبلغ هنگفتی به عنوان هدیه به او تقدیم کردند و او هم هدیه ی آن ها را پذیرفت. مدت ها بعد به آن ها خبر رسید که حضرت موسی علیه‌السلام با لشکریانش به نزدیکی کنعان رسیده اند و قصد حمله دارند. مردم به طرف بلعم هجوم آوردند و از او خواستند که لااقل با دعای خویش بر علیه حضرت موسی علیه‌السلام به آن ها کمک نماید. او که تا قبل از این موقع،

به دین حضرت یوسف(ع) بود و اراده داشت که وقتی حضرت موسی(ع) آمد، به او ایمان بیاورد، از این کار ترسید وگفت: شما چه تقاضایی می کنید؟ آیا مگر نمی دانید که او پیامبری از پیامبران اولوالعزم خدا است و من در مقابلش قطره ای از دریای بی کران هستم. قدرت حضرت موسی(ع) در مقابل قدرت من، به منزله ی خورشید در مقابل ستاره ی کوچکی می باشد که نورش مغلوب نور خورشید شده و وجودش را کسی احساس نمی کند. من هرگز به این کار دست نخواهم زد.

مردم تا چند بار به او مال دادند؛ اما او تقاضایشان را نپذیرفت؛ لذا دست به دامان زنش شدند تا او را رام سازد و به خواسته ی آن ها جواب مثبت دهد. آن ها که از راه رشوه دادن نتوانستند، زنش را واسطه کردند تا شاید بتوانند کاری بکنند. زن بلعم که مال فراوانی از مردم حاصل کرده بود شروع به کار کرد. یک روز در حالی که ریسمانی به گردنش پیچیده بود، با حالتی زار به نزد بلعم آمد وگفت: من از تو می خواهم که به تقاضای مردم جواب مثبت بدهی، در غیر این صورت من از خانه می روم و بچه هایت را رها می سازم و خودت هم می دانی که با این کار دهان مردم به طعن و توهین تو باز می گردد و رسوا می شوی. بلعم به او گفت: زن! مقابله با حضرت موسی(ع) شوخی نیست، بازی با ایمان است، من نمی توانم بر علیه او دعا کنم. تو هم این کار را نکن و رهایم ساز! وگر نه رسوا خواهیم شد.

زن دست برنداشت و تا چندین بار به او اخطار کرد که اگر دعا نکند، از خانه اش می رود. بالاخره شیطان در دل بلعم چنین تزریق کرد که برای ارضای خاطر مردم و زنت، لا اقل به زبان دعایی بکن اگر چه در دل چنین خیالی نداری. اگر این کار راهم نکنی زن و فرزندانت از دستت می روند و رسوا می گردی. بلعم حیله ای جست که در نتیجه ی آن، سوار الاغش شد و به خارج از شهر روانه گردید تا به خفاء بر حضرت موسی(ع) به زبان دعا کند؛ اما راه

زیادی نرفته بود که به قدرت خدا خرش از حرکت باز ایستاد و شروع به تکلم کرد وگفت: کجا می روی بلعم؟ این را بدان که من حاضر نیستم به همراه تو بیایم تا بر علیه حضرت موسی ﷺدعا کنی. در این هنگام که راه ها را بر خویش بسته دید، در همان نقطه خواست تا دعایش را به نرمی بخواند و خودش را نجات دهد؛ چون لب به دعا گشود، بی اختیار با صدای بلند شروع به دعا بر علیه قوم خویش کرد. مردم از او پرسیدند: چرا بر علیه ما دعا می کنی؟ گفت: چه کنم؟ زبانم به اراده ی خودم نمی گردد؛ مثل این که خداوند مرا به اراده ام هم مؤاخذه کرده است. او پس از این کار بدش مسلوب العلم والعرفان گشت و زبانش از دهانش به بیرون آویزان شد و مانند سگ هس هس (خس خس)[1] می کرد.

حضرت موسیﷺ به دیار آن ها وارد شد و تمام منطقه رادر اختیار گرفت. او به مردم گفت: من که از بین رفتم؛ اما می خواهم به شما حیله ای یاد بدهم تا بر حضرت موسیﷺ کار ببندید و پیروز شوید. بلعم به مردم گفت: این مردم یک ماه است که در راه می باشند،؛ شما دختران خویش را مزیّن کنید و به لشکر آن ها بفرستید. آن ها که دوری از زنان، طاقتشان را طاق کرده است، به دختران رغبت می کنند و زنا می کنند و این باعث فساد می گردد و سستی در لشکرحضرت موسیﷺ می اندازد.

بلعم به خوبی آگاهی داشت که زنا، مهم ترین وسیله ی ایجاد مرض مهلک وبا است. او می خواست با این حیله مردم را فاسد گرداند و وبا را بر آنان مسلّط گرداند، او در این کارموفق شد؛ چون یکی از سرداران لشکر موسیﷺ مرتکب زنا با زنان آن قوم شد، پس از آن بسیاری از افراد لشکر به آن کار دست زدند و به زودی زنا در میان همه شایع گشت تا این که وبا

---

۱ ـ صدایی که از گلو و سینه ی کسی که مبتلا به تنگی نفس و گرفتگی گلو باشد، برمی آید.

آمد و هفتاد هزار نفر را هلاک کرد. حضرت موسیﷺ به دربار خدا التجا کرد و از خداوند متعال راه حلّ خواست. وحی آمد که در قوم تو زنا جاری گشته است، زنا را از بین ببر تا مشکل حلّ گردد. به دنبال این فرمان، حضرت موسیﷺ دستور داد که آن سردار را سر به نیست کنند. او را آوردند و سنگسار کردند؛ بدین ترتیب مردم از زنا دست برداشتند و همه ی زنان را از میان خویش خارج کردند و دامنه ی عذاب برچیده شد.

بلعم بن باعورا پس از حدود سی روز که از رسوا شدنش گذشته بود، با بدبختی زیاد از دنیا رفت.[1]

صفات وشرايط مبلغ

۱- علم؛

۲- اخلاص؛

۳- اخلاق و محبّت؛

۴- صبر و بردباری؛

۵- هر آن چه را به دیگران نصیحت می کند، خود نیز برآن عمل نماید.[2]

اقسام تبليغ

تبلیغ به چندین صورت در جهان صورت می گیرد از جمله :

۱- تبلیغ احکام و مسائل به وسیله ی تألیف و تصنیف؛

۲- تبلیغ احکام و مسائل دین به وسیله ی تدریس و تعلیم؛

۳- تبلیغ و تعلیم احکام به وسیله ی افتاء و قضاء؛

---

۱ ـ تفسیر تبیین الفرقان چاپ قدیم ج ۵ صص ۱۵۰ تا ۱۵۵و تفسیر معارف القرآن ج ۵ صص ۵۶۴ تا ۵۶۶

۲ ـ تنبیه الغافلین ص ۷۳

۴- تبلیغ دین با تزریق اخلاص و استقامت در احکام به وسیله ی تزکیه نفس؛

۵- تبلیغ به وسیله ی الفاظ اذکار و کلمات و مسائل مختصری در عبادات و اخلاق؛

۶- تبلیغ دین به صورت موعظه و ترغیب و ترهیب.

در چهار صورت اول برای مبلّغ، عالم و حکیم و عالم بودن ضروری است و در صورت پنجم و ششم عالم کامل بودن ضروری نیست. اگر سواد مختصری داشته باشد یا از طریق سؤال و سماع از علماء چیزی استفاده کرده است هم کافی است.[1]

اسباب ترقّی وتنزّل مدارس

اسباب ترقّی:

۱- اخلاص بانی آن؛

۲- اخلاص مدرّسین؛

۳- فراهم بودن اسباب مادی برای مصارف مدرسه؛

۴- پایبندی مدرّسین به اوقات درس؛

۵- ارضای دل طلّاب به افهام عالی در تدریس؛

۶- انفاق مدرّسین؛

۷- مهیا کردن ضروریّات طلبه؛

۸- ملاحظه ی کامل در اخلاق، عبادت و عقاید طلبه؛

۹- دل سوزی مدرّسین و وظیفه شناسی آن ها در مدرسه؛

۱۰- ملاحظه ی جدّی در اتباع سنّت طلبه و استقامت آن ها در نماز جماعت و دیگر عبادات.

---

۱ ـ فتاوای منبع العلوم ج ۲ ص۳۴۴ و ۳۴۵

اسباب تنزّل:

جنبه ی منفی موارد ذکر شده، خصوصاً انحرافی بودن مدرس یا طلبه و خالی بودن مدرسه از اهل دل و خالی بودن مدرسه از اصلاح باطن. آن زمان مدرسه هر قدر صورتش در ترقّی باشد، اما در معنویت آن عقیم و فلج به شمار می رود. مترقب باشد که افراد انحرافی در مدارس نباشد.[1]

اساسنامه ی دارالعلوم دیوبند[2]

۱- حتی المقدور دست اندرکاران و خیراندیشان مدرسه به فکر جمع آوری کمک و اعانه ی بیشتر برای مدرسه باشند و دیگران را نیز به این امر تشویق نمایند؛

۲- خیراندیشان مدرسه برای تهیه ی خوراک طلّاب پیوسته تلاش نمایند؛

۳- مشاوران مدرسه همیشه به خیر و صلاح مدرسه بیندیشند و بر رأی ونظر شخصی خود اصرار نورزند و اگر خدای ناکرده کار به آن جا رسید که اهل شورا نظر مخالف خود را تحمل نکردند، در آن صورت پایه و اساس مدرسه متزلزل خواهد شد؛

به هر حال:

۱ ـ پرسش و پاسخ های ارزشمند برای جوانان ارجمند صص ۱۰۵و ۱۰۶

۲ ـ دیوبند یکی از شهرهای ایالت اتراپرادش کشور هندوستان می باشد که در آن حوزه ی علمیه ای توسط مولانا محمد قاسم نانوتوی رحمه الله به نام دارالعلوم بنا شد.مولانا محمد قاسم رحمه الله فرزند شیخ اسد علی در سال ۱۲۴۸ هـ.ق متولد شد. و پس از آن دوران تحصیل را فرا گرفت و سپس به مبارزه با انگلیسی ها پرداخت. در تاریخ ۱۵ محرّم سال ۱۲۸۳ هـ.ق روز جمعه دانشگاه دیوبند افتتاح گردید. اولین استاد ملا محمود رحمه الله و اولین شاگرد آن شیخ الهند مولانا محمود الحسن رحمه الله بودند. ایشان بسیار متقی و پرهیزگار بود. تصانیف زیادی از ایشان از جمله: تقریر دلپذیر، توثیق الکلام و... به یادگار مانده است؛ ایشان سرانجام در چهارم جمادی الاول ۱۲۹۷ از دنیا رفت.

ــ هنگام مشورت باید از ته دل مشورت داد؛
ــ به هنگام ضرورت باید مشورت داد؛
ــ باید همیشه مصالح مدرسه را مدّنظر قرار داد؛
ــ باید در مشورت از بازی با کلمات اجتناب ورزید؛
ــ اهل شورا باید در اظهار نظر متردد نباشند؛
ــ شنوندگان با حُسن نیّت به مشورت گوش فرا دهند؛
ــ اگر رأی و نظر دیگران درست به نظر رسید، باید با دل و جان آن را قبول کرد و لو این که بر خلاف نظر ما باشد؛
ــ مدیر مدرسه باید در اُمور مهم حتماً با اهل شورا مشورت نماید. در مشورت کسانی حضور داشته باشند که همیشه مشاور مدرسه بوده اند. (اهل شورا) یا افراد جدیدی که صاحب علم و درایت باشند و یا افراد خیر اندیش دیگر. اگر بنا بر عذری فرصت مشورت با کل اعضای اهل شورا فراهم نشد و تعداد قابل ملاحظه ای از اعضای شورا گردهم آمده بودند و با همین افراد مشورت انجام گرفت، کافی است و آن هایی که حضور نداشته اند، ناراحت نشوند که چرا با ما مشورت نشده است؛ البته اگر مدیر مدرسه با هیچ کس مشورت نکرد، بقیه می توانند به او اعتراض نمایند.

۴- این که مدرّسین با هم متفق المشرب یعنی هم فکر و هم عقیده باشند و همانند علمای روزگار، خودبین و در پی توهین به دیگران نباشند، کاملاً ضروری است. خدای ناخواسته اگر کار به این جا رسید، فاتحه ی آن مدرسه را باید خواند؛

۵- در برنامه ی تدریس، مقداری که برای خواندن در نظر گرفته شده یا می شود، باید تا پایان سال، پایان یابد وگرنه اولاً مدرسه آباد نمی شود و ثانیاً اگر آباد شود، فایده ای از آن به کسی نمی رسد؛

۶- تا زمانی که این مدرسه درآمد قطعی و مستقلی نداشته باشد، إن شاءالله به شرط توجه إلی الله برهمین منوال پیشرفت خواهد کرد و اگر درآمد قطعی و مستقلی برای آن فراهم گردد، مثلاً مالک کارخانه و یا زمینی بشود و یا با وعده ی تاجر وثروتمند با اراده ای هزینه ی مدرسه تأمین بشود، آن گاه چنین به نظر می رسد که سرمایه ی خوف و رجاء که مایه ی رجوع إلی الله است، تدریجاً از دست خواهد رفت و امداد غیبی متوقف خواهد گردید و در میان اعضای مدرسه نزاع و درگیری پیدا خواهد شد؛ خلاصه در درآمد مدرسه، ساخت و ساز آن و ... بی سر و سامانی باید مشاهده شود.

۷- مشارکت دولت و اُمرا در مدرسه مضر به نظر می رسد؛

۸- حتی المقدور از اعانه وکمک افرادی استفاده شود که هدفشان شهرت و نام آوری نیست؛ زیرا کمک مالی این ها بیشتر موجب برکت است و چنین به نظر می رسد که حُسن نیّت کمک کنندگان، مایه ی ثبات و پایداری بیشتر است.[۱]

عمل حضرت جبیر بن مطعم رضی الله عنه

"ابن سعد" رحمه الله از عثمان بن عبدالله بن موهب رحمه الله روایت نموده که گفت: جبیر بن مطعم رضی الله عنه بر آبی مرور نمود، و او را فریضه ای پرسیدند، گفت: من نمی دانم، ولی کسی را همراه من بفرستید تا برایتان از آن سؤال نمایم. پس کسی را با او فرستادند و او نزد عمر رضی الله عنه آمد و از او پرسید. عمر رضی الله عنه گفت: کسی که دوست دارد فقیه و عالم باشد، باید چون عمل جبیر بن مطعم رضی الله عنه عمل کند، از چیزی که نمی دانست پرسیده شد، پاسخ داد:« خداوند دانا تر است.»[۲]

---

۱ ـ به نقل از ترجمه ی فارسی سوانح قاسمی صص ۴۵و۴۶

۲ ـ حیاة الصحابه ج ۵ ص ۳۰۰

جمله ی «نمی دانم» عار نیست

از علامه ی شهیر، حضرت "شعبی" رحمة الله علیه درباره ی مسئله ای سؤال کردند، گفت: «**نمی دانم**» به او گفتند: آیا با این همه شهرت علمی، حیا نمی کنی و خجالت نمی کشی که می گویی نمی دانم؟! در جواب گفت: چرا خجالت بکشم از گفتن چیزی که ملائکه از آن خجالت نکشیدند، هنگامی که گفتند: ﴿لاَ عِلْمَ لَنَا إِلاَّ مَا عَلَّمْتَنَا﴾: یعنی بار خدایا! علم و آگاهی نداریم مگر آن مقدار که تو ما را تعلیم داده ای.[۱]

اقوالی از صحابه رضی الله عنهم درباره ی « نمی دانم»

ـ حضرت علی رضی الله عنه فرمود: اگر کسی چیزی نمی داند، در یاد گرفتن آن نباید شرم کند و اگر از کسی چیزی پرسیده شود که آن رانمی داند، باید بدون تکلیف بگوید:«الله أعلم.»[۲]

همچنین فرمودند: اگر از شما سؤالی شد، و ندانستید، ترس و واهمه نداشته باشیدوبگویید:«**نمی دانم.**»

حضرت عتبه بن مسلم رحمة الله علیه می گوید: روزی از ابن عمر رضی الله عنهما مسئله ای پرسیدم؛ فرمود نمی دانم وگفت:«آیا شما می خواهید مرا پلی بر جهنم بسازید که در هرمورد استفتاء می کنید.»[۳]

۱ ـ انیس المؤمنین ص ۱۶۴

۲ ـ سیرت خلفای راشدین صص ۲۲۲ و ۲۲۳

۳ ـ سفیران اسلام ص ۶۴

ـ حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه فرمود:«ای مردم! هر که چیزی را که می داند، بگوید و هرچیزی را که نمی داند بگوید: خدا دانا تر است؛ زیرا از نشانه های علم است این که هرگاه چیزی ندانستی، بگویی:«الله أعلم.»[۱]

ـ ابن عباس رضی الله عنهما گفت:«وقتی که عالم نمی دانم را ترک نمود، کلام و مقاله اش مصیبت زده شده است.»

ـ ازامام مالک رحمه الله روایت شده است که گفت: ابن عباس رضی الله عنهما می گفت:«وقتی عالم، «لاأدری» را ترک کند، کلام و مقاله اش مصیبت زده شده است.»[۲]

تا جهان بود از سر آدم فراز　　کس نبود زِ راز دانش بی نیاز
مردمان بخرد اندر هر زمان　　راز دانش را به هر گونه زبان
گِرد کردند و گرامی داشتند　　تا به سنگ اندر همی بنگاشتند
دانش اندر دل چراغ روشن است　　وز همه بد بر تن تو جوشن است

رودکی سمرقندی رحمه الله

****

سُبْحَانَ رَبِّکَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

۱ ـ مقدمه ی فتاوای منبع العلوم ج ۱ ص ۱۵
۲ ـ حیاة الصحابه ج ۵ ص ۳۰۲

فصل الخطاب

للمدرّسین والطّلاب

ازافادات:

حضرت مولانا محمّد عمرسربازی رحمة الله علیه

گردآورنده:

مسعود شریف زاده

بسم الله الرحمن الرحيم

پیش گفتار

نحمده ونصلی علی رسوله الکریم اما بعد:

خداوند متعال به خاطر محبتی که با انسان ها دارد، دوست ندارد که هیچ انسانی به دوزخ برود و از نعمت های بهشتی محروم بماند؛ به همین خاطر، در طول تاریخ انسان هایی را برای هدایت و راهنمایی بشریّت فرستاد و به آن ها آیات و نشانه هایی عطا کرد تا قلوب انسانیت به آن ها مطمئن شده و آن ها را به عنوان الگو و سرمشق برای خود انتخاب کنند. هر پیامبری که می آمد، انسان ها را به سمت توحید، یکتاپرستی و نعمت های جنّت دعوت می داد و از جهنم و عذاب خداوندی می ترساند و در این راه تمام توانایی های مالی وجانی خویش را فدا می کرد و ازهیچ کس به جز خداوند توقع مزد و پاداش نداشت؛ چنان چه خداوند به زبان یکی از پیامبران خود در قرآن می فرماید:﴿إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ.﴾

این سلسله ی نبوت با مبعوث شدن رسول اکرمﷺ به پیامبری به پایان رسید؛ خود رسول اکرمﷺ می فرمایند:«أنا خاتم النبیین، لا نبی بعدی.» اما از سویی، تا قیامت سعادت هر انسانی در دین اسلام است و هیچ دینی به جز اسلام دربارگاه خداوندی مقبول نمی شود؛ زیرا خداوند متعال در قرآن می فرماید:﴿ وَمَن يَبْتَغِ غَيْرَ الإِسْلاَمِ دِينًا

فَلَن يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ و از سوی دیگر، رسالت حضور اکرمﷺ از نظر زمانی بیست و سه سال و از نظر مکانی محدود به شبه جزیره ی عربستان بود؛ حال چگونه این راه نجات و طریق سعادت به گوش جهانیان می رسد؟!

خداوند متعال برای حل این مشکل، چنان انسان هایی پیدا نمود و آن ها را یار و یاور رسول اکرمﷺقرار داد و چنان آن ها را عاشق و شیدای رسول اللهﷺ و دین اسلام نمود که مثل پیامبر ﷺ ــ که دین را چه طور کامل و بدون عیب و نقص از خداوند دریافت کرده و به مردم ابلاغ می کرد ـ هر یک از آنان نیز دین را به طور کامل از پیامبر ﷺدریافت و به دیگران می رساندند؛ این گروه صحابه ی کرامﷺ بودند. رسول اکرم ﷺآن قدر به شاگردان خود اعتماد داشت که در "حجة الوداع" به آن ها با نهایت اطمینان دستور داد:«فليبلّغ الشاهد منكم الغائب.» یعنی باید هر فرد از حضّار هر چه از من می شنود به کسانی که حاضر نیستند برساند. صحابه ی کرامﷺ به نحو احسن این کار را انجام دادند و قبور آنان در هر گوشه ای از دنیا، بر این ادعا گواه است.

ممکن است این سؤال در ذهن پیش آید که بعد از صحابه ی کرامﷺ تکلیف دین چه می شود؟ آیا خداوند العیاذ بالله، فکری برای انسان هایی که بعد از صحابهﷺ می آیند، نکرده است؟! آیا انسان های بعدی همه به جهنم می روند؟! آیا دین اسلام به مانند ادیان قبلی تحریف می شود؟! و خیلی آیاهای دیگر که ممکن است در ذهن انسان خطور کنند؛ اما جواب همه ی این ها این است:«خیر.» خدا و رسولش به همه ی

انسان ها اطمینان داده اند که این دین تا قیامت بدون تحریف باقی می ماند.

خداوند متعال در قرآن می فرماید:﴿ إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾

رسول خدا ﷺ می فرماید:«تا قیامت گروهی از اُمّت من به حق استوار می مانند.» و در جایی دیگر می فرمایند:«امت من هیچ وقت به گمراهی اتفاق نمی کنند.» با وجود این فرمایشات، نتیجه ای که حاصل می شود این است که در هر زمان گروهی هستند که کار نیابت رسول الله ﷺ را انجام می دهند؛ ولی هرکسی ممکن است این ادعا را داشته باشد، که ــ آن گروه برحق که رسول الله ﷺ مژده ی آن را داده ــ ما هستیم.

اما در احادیث دیگر برای این گروه خصوصیاتی ذکر شده است که به چند مورد آن اشاره می شود:

۱- حدیث:«إني تارک فيكم الثقلين .... .» و در آخر می فرماید: «كتاب الله وعترتي.» و در روایات دیگر آمده است:« كتاب الله وسنّتي.» پس اولین خصوصیت گروه برحق، عامل بودن به کتاب الله و سنت رسول الله ﷺ است که از اهل بیت رسول الله ﷺ ثابت می باشد.

۲- در حدیث دیگری رسول اکرم ﷺ فرموده اند:«امت یهود هفتاد و دو فرقه شد و امت من هفتاد و سه فرقه می شود و همه ی آن ها در جهنم می روند، به جز گروهی که بر روش من و اصحاب من عمل کنند.»

می توان این طور تصور کرد که خداوند برای نجات بشر تا قیامت، انسان ها را به صورت حلقه های زنجیر می فرستد، اما در هر زمان، به آن گروهی می توان اطمینان کردکه به روش سلف صالح خود عمل می کنند؛ یعنی انسان دست خود را به همان حلقه ای از زنجیر می گیرد که به حلقه های زنجیر قبلی متصل شده اند.

مهم ترین مکانی که در آن کار نیابت رسول اللهﷺ انجام می شود، حوزه های علمیه می باشند. آن چه پیش روی شما قرار دارد اهداف تأسیس حوزه های علمیه و رسالت علماء و طلاب است که حضرت مولانا محمد عمر نقشبندی مجددی رحمه‌الله‌علیه در سخنرانی خویش در جلسه ی ختم صحیح بخاری درحوزه ی علمیه ی منبع العلوم کوه ون ایراد فرمودند و این کار دو فایده ی مهم دارد:

۱- مسئولین مدارس که می خواهند جزو زنجیره ی هدایت قرار گیرند، می توانند در مدارس خود به همین روش عمل کنند؛

۲- طالب العلمی که می خواهد در مدرسه ای درس بخواند که جزو زنجیره ی هدایت باشد، با خواندن این ویژگیها می تواند حوزه ی علمیه ی مناسبی برای تحصیل خود پیدا کند.

آن چه در این رساله ی گردآوری شده، مد نظر قرار گرفته این موارد است:

۱- چون سخنرانی از نوار نوشته شده ممکن است از لحاظ سمعی و یا به علت با کیفیت نبودن نوارکاست، اشتباهاتی پیش آمده باشد که خواندگان به حساب گرد آورنده بگذارند.

۲- در این رساله حضرت مولانا، اگر چه خطابشان به حاضرین در جلسه است، اما برای سایر کسانی که در آن جلسه نبودند، خواندن آن ضروری است.

۳- این مطالب در زمان حیات مولانا رحمه‌الله‌علیه توسط گرد آورنده به ایشان عرضه شد و ایشان این کار را پسندیدند و خوشحال شدند؛ اما در زمان حیات خود ایشان به چاپ نرسید.

۴- اگر چنان چه خوانندگان محترم در ارتباط مطالب ناهمانگی مشاهده نمودند به علت این است که مطلب از نوار کاست دوم یا سوم نوشته شده و در این حین ممکن است مطالبی ضبط نشده باشد.

۵- نکته ی پایانی این که در سخنرانی ممکن است مطالب پیوسته نباشد و جمع آوری آن به صورت نوشتاری دارای مشکلاتی باشد و مطلب در جاهایی به بحث دیگری کشانده شده باشد. و یا مواردی بوده که چون مناسبتی با عمق سخنرانی نداشته حذف شده باشند.

در پایان از خداوند متعال خواستارم همه ی ما را به کاری توفیق دهد که خودش دوست دارد و از آن راضی می شود.«آمین»

والسلام

مسعود شریف زاده

۱۶ ربیع الاول ۱۴۲۶ هـ.ق

الحمد لله، الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره ونؤمن به ونتوكل عليه ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيئات اعمالنا من يهده الله فلا مضل له ومن يظلله فلا هادي له ونشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريک له ونشهد أن سيّدنا وشفيعنا وحبيبنا ومولانا محمّداً عبده و رسوله

اما بعد:

فأعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم

﴿تَبَارَکَ الَّذِی بِيَدِهِ الْمُلْکُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ الَّذِی خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا[1]﴾

مقدمه:

حضار گرامی و دوستان عزیز، آن چه قبل از هر چیز انجام دادن آن بر ما لازم است، شکر خداوند متعال به خاطر این نعمت بزرگ است که در این کوه ها و در این چنین جایی که خالی از تمام امکانات مادی است، حدود چهل وپنج سال است که این حوزه ی علمیه دایر است و چهل و ششمین سال آن شروع می شود. در طول این چهل و پنج سال به فضل، کرم و توفیق خداوندی این مدرسه هر سال در حال ترقی و پیشرفت بوده و تنزلی نداشته است. اگر ما الله سبحانه و تعالی را با تمام اجزای مادی بدن و قلبی شکرکنیم، تمام شکر گزاری ها ی ما در برابر نام او اصلاً به حساب نمی آیند. نکته ی دیگری که باید در این جا عرض کنم، این است که تعداد فارغ التحصیلان این مدرسه نسبت به مدارس دیگر کم بوده و تعداد آن ها هفت ـ هشت نفر می باشد؛ اما از حیث کارهایی که در این سال، مدرسه نسبت به

---

۱ ـ سوره ی ملک آیات ۱ و ۲

سال های قبل و حتی نسبت به مدارسی که از نظر جمعیت و امکانات رفاهی در وضعیت بهتری هستند، قابل توجه می باشند آن ها را به صورت اجمالی برای شما عرض می کنم:

۱- در این مدرسه الحمدلله هر چهار سال، یا هر پنج سال با توجه به علم و ادراک ما قرآن تفسیر شده و تمام می شود. امسال نیز بعد از چهار سال، تفسیر قرآن به پایان رسید و این توفیق الهی است که شامل حال ما شده است.

حضرت شاه عبدالعزیز دهلوی رحمة‌الله‌علیه می فرماید:«در هر سرزمین و کشوری که ختم قرآن بشود، نه تنها در آن سرزمین، بلکه از شرق تا غرب و از شمال تا جنوب این ختم برای تمام مسلمانان خیر محض می باشد و برای ما به طور کشف معلوم شده است که در آن روزی که تفسیر قرآن تمام می شود، نوری از عرش به زمین می آید که خورشید در برابر آن به اندازه ی ستاره ای هم ارزش ندارد و طوری زمین را احاطه می کند که همه ی عالَم، زیر پرچم آن نور غرق می شود.»

اهل کشف آن را با کشف خود ادراک می کنند،گرچه ما نمی توانیم آن را درک کنیم.

۲- دومین نعمتی که خداوند متعال به ما داده همین حفّاظی هستند که شما آن ها را می بینید و آن ها توانسته اند، الفاظ معجزه ی نمای قرآن مجید را حفظ کنند.

۳- سومین نعمتی که الله تعالی به ما عطا کرده است، نعمت قرآن و تصحیح کلمات، حروف، قواعد و قوانین آن یعنی تمرینِ تجویدِ قرآن می باشد و این چند نفر که جلوی شما قرار دارند و شما آن ها را می بینید، توانسته اند مشق تجوید قرآن را به پایان برسانند.

۴- چهارمین نعمتی که خدا به ما داده و این مجلس هم که شما درآن تشریف دارید به خاطر همین نعمت بزرگ است،**«ختم صحیح بخاری»** و **«ختم قرآن»** می باشد. تفاوت ختم صحیح بخاری این حوزه با سایر حوزه ها در این است که ما بخاری شریف را در کلاس درس تمام می کنیم و همان جا دعا می کنیم و در آخر سال به خاطر آن جلسه ای برپا می کنیم. ختم بخاری برای شما آشنا است اما شاید ختم قرآن را نشنیده اید؛ اما خوب است بدانید که فرق ختم قرآن با ختم بخاری مثل فرق صاحب قرآن با صاحب بخاری است. صاحب بخاری یک مخلوق است، اما صاحب قرآن خالق الخلاق، به وجودآورنده ی تمام کائنات، بلکه به وجودآورنده ی صاحب بخاری است و فضل وکمالی را که صاحب بخاری دارد، صاحب قرآن به او عطا کرده است. ختم قرآن میلیون ها درجه از ختم بخاری بالا تر است، اگر کمی فکرکنیم، می فهمیم که ختم بخاری موجی از موج های پرتلاطم دریای ختم قرآن است.

عرض تبریک و تهنیت دارم به خاطر تشریف فرمایی شما به این مجلس، مجلسی که رونق افزون قرآن و بخاری است و شما برای بهره بردن آمده اید و این توفیق بزرگی است که باید از خداوند متعال به خاطر آن تشکر کنید.

دو مرتبه به شما تبریک عرض می کنیم که خداوند این توفیق را از ما و شما سلب نکرده، خداوند روز به روز آن را افزایش دهد. دعا می کنیم همان طور که خداوند به ما توفیق آمدن وگوش کردن عنایت کرده است، توفیق عمل و اخلاص هم عنایت کند.(آمین)

الحمدلله، شما بزرگوارانی که در این مجلس با شوق و رغبت خود آمده اید، کسانی هستید که از هرگُلی رنگ و بویی گرفته اید و از لب دریا تا سیستان همه را سَیر کرده وگشته اید، خداوند این حرکات را به درگاه خودش قبول بفرماید.

جلسه ای که در این حوزه برگزار می شود، آخرین وکوچک ترین این مجالس است و از طرفی شما هم دیگر سیر شده اید، اگر انسان هر لحظه یک خوراک بخورد، دیگر میلی به طرف غذا پیدا نمی کند.

در خدمت شما دو آیه تلاوت کردم؛ اولین آیه:﴿ تَبَارَکَ الَّذِی بِیَدِهِ الْمُلْکُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ بود؛ چون مناسبتی با این مجلس ندارد، هدفم بیان آن نیست و هدفم دومین آیه یعنی:﴿ الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾ می باشد. در مورد آیه و موضوعات پیرامون آن نه به صورت سخنرانی، بلکه به صورت درسی برای طلاب توضیحاتی ارائه می کنم.

الله سبحانه وتعالی در این آیه ی کریمه فلسفه، هدف و حکمت آفرینش تمام مکلفین، از قبیل إنس و جنّ را بیان می کند؛ آیا آفرینش شما برای من نفعی دارد؟ یا در کارخانه ی من کمّی و نقصی وجود داشت؟ یا این که من نیازی به کمک و همکاری داشتم که شما را خلق کردم؟مسلماً که نه! چون من هیچ احتیاجی به شما ندارم.

به قول "مولانای رومی":

من نکردم خلق تا سودی کنم   بلکه تا بر بندگان جودی کنم

بلکه هدف از آفرینش این است که شما را امتحان کنم و ببینم از میان شما چه کسی بهترین عمل را انجام می دهد و برای سؤالات من بهترین جواب ها را می دهد؛ مثل مدرسه ای که به طلاب درس می دهند و در هر ثلث از آن ها امتحانی به عمل می آورند. به همین صورت خداوند از بندگان خود امتحان به عمل می آورد تا این که مشخص شود کدام بنده دستوراتش را بهتر اطاعت می کند و او را راضی می گرداند.

خداوند در دو کلمه از این آیه، امتحان را مشخص می کند: یکی**«أحسن»** و دیگری **«عملاً»**؛ چرا خداوند از کلمه ی أحسن استفاده می کند؟ "أحسن" اسم تفضیل می باشد. حسن یعنی صفت خوب در یک شیء؛ اما أحسن این است که همان صفت خوب شیء، نسبت به دیگر اشیاء بهتر باشد، پس أحسن، حسن را هم شامل می شود و أحسن همان حسن نسبت به دیگزان است ومتعدی می باشد.

در مورد لفظ **«عملاً»** هم که خداوند فرموده، عرض کنم که عمل دو نوع است:

۱- عملی که از جوارح انسان صادر می شود؛ یعنی از چشم، گوش، دست و پای انسان؛

۲- عملی که از قلب صادر می شود و درونی می باشد؛ مثل اخلاص، عقیده، نیت و... .

در این آیه خداوند متعال عمل را با أحسن متصف کرد نه با **«أزین واکثر.»** حالا ببینیم آیا تفاوتی بین این سه لغت وجود دارد یا نه؟

«أحسن» بر کیفیت ذاتی دلالت می کند؛ یعنی خوبی و زیبایی که ذاتی است، حال، عمل از جوارح باشد یا از قلب. اما **«أکثر»** دلالت بر کمیّت دارد؛ یعنی مقدار یک شیء زیاد است یا کم، فرقی نمی کند چه آن شیء زیبایی و خوبی داشته باشد یا نداشته باشد. با یک مثال تفاوت این دو را بیان می کنم:

شخصی بلند شده و وضو می گیرد و دو رکعت نماز، با خضوع و خشوع کامل می خواند، اما فقط دو رکعت می خواند و شخص دیگری صد رکعت، اما

بدون خضوع و خشوع و تصحیح نیت می خواند، در این حال به عمل شخص اول احسن و به عمل شخص دوم اکثر گفته می شود.
به همین دلیل حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می فرماید:«دو رکعتی که با اخلاص باشد از صدها رکعت نماز بدون اخلاص بهتر است.»
خداوند از ما اکثر عمل یعنی زیادی عمل نمی خواهد؛ بلکه احسن عمل یعنی خوبی عمل می خواهد.
اعمال صحابه‌ﷺ در برابر تابعین در اقلیت بودند؛ تابعینی بودند که در طول عمر نود و هشت ساله ی خود، پهلوی خود را به زمین نزده اند و یا برای عبادت چهل سال شب ها نخوابیده اند، اما با وجود این همه کمالات با یک موی صحابه‌ﷺ نمی توانند برابری کنند؛ چرا که صحابه‌ﷺ گروهی هستند که پیامبر اکرمﷺ درباره ی آن ها می فرماید:«اگر صحابه ی من یک صاع جو در راه خدا صدقه کنند و دیگران به اندازه ی کوه اُحد طلا صدقه کنند، با همان یک صاع جوی صحابه ی من برابری نمی کند.» چرا که عمل صحابه به درجه ی احسنیت رسیده بود ولی عمل ما و شما درجه ی اکثریت دارد؛ به همین دلیل یک ساعت که زیاد است، بلکه چند دقیقه قیام آن ها در میدان جهاد به همراه رسول الله ﷺ از عبادت تمام عمر دیگران برتری دارد.
از امام شعبی رحمة الله علیه سؤال کرده شد که حضرت معاویه‌ﷺ برتر است یا عمر بن عبدالعزیز رحمة الله علیه؟
حضرت "عمر بن عبدالعزیز" شخصیتی است که چراغ خاندان اموی می باشد و به امام عدل و عمر ثانی و مجدد الف اول مشهور است و تمام اولیاء مشاهده کرده اند که در هنگام وفات او هفتاد هزار فرشته از آسمان نزول کرده اند و روح تمام انبیاء علیهم السلام و اولیاء در تشییع جنازه ی او حاضر شده اند. با وجود این همه فضایل، امام شعبی رحمة الله علیه فرمود: ای

بیچاره«الغبار الذی دخل أنف فرس معاویة مع النبی خیر من عمرالمروانی وأویس قرنی کذا وکذا مرّة»

همان غباری که در بینی اسب معاویه رضی الله عنه در جهاد به همراه رسول الله ﷺ داخل شده از عمر مروانی و اویس قرنی این اندازه و این اندازه بهتر است.
مقام معاویه رضی الله عنه به جای خود، بلکه مقام اسب او بالاتر است. خداوند متعال به اسب های صحابه رضی الله عنهم در میدان جهاد قسم یاد می کند:﴿ وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعًا فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا[1]﴾

معاویه رضی الله عنه و اسب او که هیچ، بلکه همان گرد و غباری که در میدان جهاد به همراه رسول الله ﷺ از سُم اسب او بلند شده و به بینی اسب او چسبیده، از عمر بن عبدالعزیز و اویس قرنی بالاتر است.
این همه کمالات و فضایل به سبب هم صحبتی و هم کلامی با رسول الله ﷺ نصیب صحابه رضی الله عنهم شدکه اولیای بعدی در طول صدهال سال، بلکه هزاران سال نمی توانند آن مقام را حاصل کنند.

من به خدمت حضرت "مولانا عبدالله درخواستی" رحمة الله علیه در خانپور حاضر شدم و از ایشان درخواست وقت خصوصی نمودم و ایشان از لطف خویش قبول کرد. از من در مورد حالات و ماحول این جا سؤال کرد و من هم وضعیت را برای او شرح دادم وگفتم در خدمت کوچکی مشغول هستم، دعا کنید که خداوند متعال آن را زیاد کند.

---

۱ ـ سورة العادیات آیات ۱تا ۵

آن حضرت کمی فکر کـرد و سـرش را بـالا گرفـت وگفـت: فلانـی! در ایـن ماحولی که شما عرض می کنید اگر ده طلبه را طوری تربیت کنی که نسبت به خدا آگاهی پیدا کنند، از هزار طالب دیوبند افـضل تـر نـد. و اگـر بیـست طالب پروش دهی از دو هزار طالب دیوبند افضل ترند و به همین نسبت.

بعد ادامه داد:«**الله تعالی کی دربـار میں کثرت کـاکوئی اعتبـار نـهیں، الله تعالی کی دربـار میـن عمل کی اخلاص اور نیت کو اور حسن عمل کو اعتبار هـے.**»

این عین گفته ی ایشان است. ما به کثرت و این که طالب و مدرسه وگـروه ما زیاد است، مغرور نشویم و این طرز فکر را کلاً از سر بیرون کنیم.

خداوند متعال، تزیین عمل را هم نمی خواهد وگرنه می فرمـود:« **لِيَبْلُـوَكُمْ أَيُّكُمْ أَزْيَنُ عَمَلًا**» تزیین عمل این است که ظـاهر عمـل را خـوب کنـی و اندرون آن خراب باشد؛ مثـل هندوانـه ای کـه از بیـرون سـالم و داخـل آن پوسیده است. اگر ما برای نشان دادن به مردم، عمل خود را زینت دار کنیم؛ مثلاً در نماز گردن خود را کج، قرائت و رکوع وسجود را طولانی و سوره های طولانی مثل بقره و آل عمران تلاوت کنیم، مانند خیلـی از منافقـانی کـه در زمان رسول الله ﷺ این کار را انجام می دادند، این عمل نزد خدا هیچ ارزشـی ندارد.

برای شما علماء معلوم است و می دانید که رسول خـداﷺ بـه خـوارج اشـاره کرد و فرمود:«نزدیک است گروهی پیدا شوند که نمـاز و روزه ی شـما و هـر عمل نیک شما در برابر نماز و روزه و اعمال نیک آنان به ظاهر هـیچ ارزشـی ندارد. و اعمال آن ها از حنجره ی گردن آن ها پایین تر نمـی رود؛ چـرا کـه

اعمال آن ها فقط صوری است و اصلاً حقیقتی ندارد و این گروه ملعون می باشند.»

پیامبر اکرمﷺ به حضرت علیؓ فرمود:«أشق الاخرین کسی است که تو را شهید کند؛» یعنی کسی که دایره ی خلافت آن حضرت را با شهید کردن حضرت علیؓ از زمین برچیده کند، آن منحوسی است که حضرت علیؓ را شهید کرد و جزو گروه خوارج بود.»

وقتی که او دستگیر شد، از او سؤال شد که چرا این کار را با حضرت علیؓ انجام دادی؟ گفت: زیاد حرف نزنید که ذکر من ناقص می شود؛ مرگ من نزدیک است، بگذارید تا کلمه ی طیبه را بخوانم، یعنی این طور وانمود می کرد که من ذاکر هستم.

خیلی جای تعجب است که از شهید کردن آن حضرت هیچ پروایی ندارد، اما از این که مردم حرف بزنند وذکر او ناقص شود ناراحت است؛ آیا خداوند متعال چنین اعمالی را می پسندد و دوست دارد؟

خداوند متعال تزیین و تکثیر عمل را نمی خواهد، بلکه«**أحسن عملا**» مدّ نظر اوست.

حضرت ابوبرزه اسلمی ؓکه صحابی جلیل القدری است روایت می کند:«وقتی ما از جنگ نهروان که در آن خوارج شکست خورده بودند فارغ شدیم، تنها به خانه برمی گشتم؛ در جایی وقت نماز فرا رسید که هیچ جایی هم برای بستن اسبم نبود. من هم با این تصور که اگر اسبم را رها کنم، می رود و من پیاده می مانم و شدت گرسنگی وتشنگی مرا هلاک می کند، مهار اسب را به بازویم بستم و شروع به خواندن نماز کردم؛ در همین اثنا یکی از خوارج آمد و با مشاهده ی این وضعیت، دعا کرد: ای خدا! این پیرمرد را این طور و این طور بکن؛ چرا که در عین حال که نماز می خواند، اسب راهم

کنترل می کند. ابوبرزهﷺ می فرماید: به آن خارجی گفتم: ما با پیامبرﷺ همراه بوده ایم و ساده گیری های ایشان را در امر دین مشاهده کرده ایم و این هم یک سهولت در امر دین است؛ چرا که اگر اسب را رها می کردم، می رفت و من پیاده می ماندم و از تشنگی وگرسنگی هلاک می شدم، پس این روشی که من انجام دادم، جایز است.» اما آن خارجی به سبب تزیین اعمال خود آن عمل را نپسندید.

حال این سؤال در ذهن پیش می آید که حسن عملی که مطلوب نظر خداوند متعال است چگونه پیدا می شود؟ اگر صدها رکعت نماز بخوانیم، اعمال خود را تزیین کنیم و رکوع و سجود را طولانی کنیم و سوره های بقره و آل عمران را قرائت کنیم، عمل ما احسن نمی شود. پس راه أحسن شدن اعمال چیست؟

جواب این سؤال را خداوند در قرآن به ما داده است، جایی که می فرماید:

﴿وَمَآ أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾[۱]

چون الله تعالی از بندگان، اخلاص و از طرفی حسن عمل می خواهد، پس راه به دست آوردن حسن عمل، اخلاص می باشد و همین اخلاص دلیل برتری اعمال صحابهﷺ نسبت به اعمال سایرین می باشد. و به همین دلیل خداوند به کثرت و تزیین دستور نداده، ولی به اخلاص دستور داده است.

در شریعت محمّدی علی صاحبها الصلاة و السلام بهترین عمل به همراه اخلاص به اتفاق، بعد از اصول و فرایض، تعلیم و تربیت است. کدام تعلیم و تربیت؟ تعلیم وتربیتی که ازکتاب و سنّت باشد؛ به دلیل آن حدیث رسول

---

۱ ـ سوره ی بینه آیه ی ۵

اللهﷺ که فرمود:«**خیرکم من تعلم القرآن وعلّمه**»: بهترین شما از اُمت من فردی است که مفهوم و تفسیر قرآن را یاد بگیرد و به دیگران یاد دهد. اما همان طوری که گفتم تعلیم و تعلم زمانی در نزد خداوند متعال ارزش دارد که جامه ی حسن عمل که همان اخلاص است، پوشانده شود. اما اگر کسی اخلاص را در نظر نگرفته و فقط به خاطر این که بگوید من هم مدرسه و طالب دارم وکار تعلیم و تعلم را انجام می دهم، موفق نمی شود و عمل او احسن قرار نمی گیرد، گرچه موفقیت ظاهری داشته باشد.

روش تشخیص حسن عمل

حال وقتی که دار و مدار حسن عمل، اخلاص است، از کجا بفهمیم که عمل دارای اخلاص است؟ مثلاً از چه علامتی بفهمیم که زید دارای حسن عمل است و علامت اخلاص چیست؟

تمام محدّثین و صوفیان اتفاق نظردارند که نشانه، علامت و خصوصیت اخلاص و حسن عمل، ادب می باشد. من نمی گویم، بلکه تمام محققین اتفاق نظردارند که ادب مغز و جزء اصلی حسن عمل است. امروزه ادب را فقط در چند اعمال مثل: احترام به بزرگ ترها، احترام به افسر ما فوق و بلند شدن برای مولوی صاحب و بوسیدن دست های او خلاصه کرده اند؛ اما سخن امام غزالی و مجدد الف ثانی رحمهما الله علیهما را در مورد ادب بشنویم که می فرمایند:«ادبی که خلاصه ی دین و اخلاص و حسن عمل می باشد، آن ادب نسبت به اساتید اسلام می باشد و بی ادب، همان شخصی است که بر عقاید و اقوال و روش آنان اعتماد نکند.»

اولین استادان این امّت که قرآن و حدیث به وسیله ی آن ها به دست ما وشما رسیده است صحابه کرامﷺ می باشند. اگر قرآن وحدیث صحیح می باشند، به خاطر نقل صحیح صحابهﷺ می باشد و اگر آن ها را ناقص و

معیوب بدانیم، پس قرآن و حدیث هم معیوب می شوند. پس اگر دل ما بخواهد یا نخواهد، صحابه ی کرام﷢ اولین اساتید ما هستند.

دومین و سومین استادان ما، تابعین و تبع تابعین می باشند. طبق حدیث «خیرالقرون قرنی ثم الذین یلونهم ثم الذین یلونهم.» کسانی مثل امام ابوحنیفه رحمه الله که به اتفاق اُمت تابعی و دیگر ائمه ی ثلاثه مانند امام شافعی، امام مالک و امام احمد بن حنبل رحمهم الله علیهم که جزو تبع تابعین می باشند که تابعین از صحابه﷢ و تبع تابعین از تابعین نقل قول کرده اند.

بعد از آن ها اساتید این امت علمای ربّانی، مشایخ کامل و متّبعین سنت می باشندکه بی ادبی نسبت به آن ها انسان را از اخلاص و حسن عمل و محبوبیّت نزد پروردگار محروم می کند.

از فرمایشات بزرگان دین است که بی ادب از چهار چیز محروم است و هر چه قدر تلاش کند نمی تواند این چهار چیز را حاصل کند:

۱- حسن عمل ۲- اخلاص ۳- تحصیل عظمت دین و قرآن ۴- ؟[۱]

به همین دلیل مولانای رومی می فرماید:

از خدا جوییم توفیق ادب
بی ادب محروم گشت از فضل رب

بی ادب تنها نه خود را داشت بد
بلکه آتش در همه آفاق زد

هر که گستاخی کند اندر طریق گردد اندر وادی حیرت غریق

۱ ـ این قسمت ممکن است از قلم نویسنده افتاده باشد یا در کاست نواری که مطالب از روی آن نوشته شده واضح و مشخص نبوده است. والله اعلم

در روزنامه ای نوشته بود که در بزرگ ترین جلسه ای کـه "کانگریـسیان" در هند به سرپرستی حضرت شیخ الاسلام حسین احمـد مـدنی و ابـوالکلام آزاد[1] رحمهما الله علیهما و گاندی از هندوها برگزار شد، قریب چهارصـد ـــ پانصد هزار نفر از گروه های مختلف ازجمله: مسلمانان، هنـدوها، سـیک هـا، انگلیسی ها و یهودی ها شرکت داشتند و بر سر این که چه کسی جلـسه را شروع کند و با چه چیزی شروع شود اختلاف افتاد. چـون جلـسه ی بـسیار بزرگی بود، هر گروه این را برای خود موفقیت بزرگی حـساب مـی کـرد کـه کسی که جلسه را شروع کند از آن ها باشد. مسلمانان می گفتنـد کـه بایـد عالِم اسلامی این جلسه را شروع کند و آغاز آن نیز با قرآن باشد. هندوها می گفتند: گاندی باید جلسه را شروع کند و ابتدا چیزی از کتاب "رام" خوانـده شود. بالاخره همه توافق کردنـد کـه حـضرت مولانـا حـسین احمـد مـدنی رحمه‌الله علیه جلسه را شروع کند. اما بر سر این که با چه چیزی شروع شود هنـوز توافق نکرده بودند. حضرت مولانا محمد علی جوهر[2] رحمه‌الله علیه که واقعاً گوهری

۱ـ مولانا حسین احمد رحمه‌الله: ایشان در شوال ۱۲۹۶ در «بانگرمئو» متولد شد. پـس از آمـوختن تعلیمـات ابتدایی در سن سیزده سالگی عازم دارالعلوم دیوبند شد. هم چنین با حضرت گنگوهی رحمه‌الله بیعت نمـود و مدتی نیز رئیس دارالعلوم دیوبند بود. از تصانیف ایشان نقش حیات، شهاب الثاقب و... را مـی تـوان نـام برد. ایشان در سیزدهم جمادی الاول سال ۱۳۳۷ در گذشت.

مولانا ابو الکلام آزاد رحمه‌الله: ایشان در سال ۱۳۰۵ در شهر مکّه چشم به جهان گشود و پس از مدتی عازم کلکته شد. در سال ۱۹۰۲ میلادی رساله ی« لسان الصدق» و در سال ۱۹۱۲ مجله ی« الهلال» را منتشر کرد. ایشان به زبان های عربی، فارسی، اردو، انگلیسی و فرانسوی تسلط کامل داشت و در تفسیر، فقه حدیث و.. استادی کامل بود. از تصانیف ایشان ترجمان القرآن، تاریخ معتزله، امثال القرآن و... را می توان نام برد. ایشان در سال ۱۹۵۸ میلادی دار فانی را وداع گفت.

۲ ـ مولانا محمّد علی جوهر رحمه‌الله: وی در سال ۱۲۹۶ قمری در مرادآباد به دنیا آمد. مدتی برای تحـصیل به انگلستان رفت و در آن جا دانشجویی نمونه بود. ایشان در هنگام سخنرانی بیهـوش و پـس از آن درـــ

با ارزش بود، بلند شده وگفت: جلسه ای که شروع کننده ی آن حضرت مولانا حسین احمد مدنی باشد امکان ندارد با چیزی غیر از قرآن شروع شود. اگر این جلسه با چیزی غیر از قرآن شروع شود، اولین کسی که حاضر است خون خود را بریزد و قربان کند، من هستم؛ پس ما با انگلیسی ها نمی جنگیم، بلکه جنگ را با آن شخصی شروع می کنیم که جلسه را به غیر از قرآن شروع کند؛ این تأثیر عظمت قرآن در دل های این بزرگان بود.

گفته شد گروهی می خواهند که از کتاب آن ها خوانده شود. مولانا گفت: ما مانع نیستیم، اما جلسه باید با قرآن شروع شود و بر این نکته خیلی پافشاری کردند وگفت: یا خون من و تمام علماء در این جا ریخته می شود یا این که، این جلسه با قرآن شروع می شود؛ همه ی حاضرین قبول کردند و قاری خوش صوتی را انتخاب کردند. قاری با چنان خوش صدایی قرآن را خواند که راوی می گوید: من خودم دیدم که حتی از چشم هندوها هم اشک جاری شد.

گاندی که شخص کافری بود، در اولین سخنان خود گفت:«ای وزراء و متعلقین من! اگر می خواهید که هندوستان آزاد و در امنیت باشد، باید بسر سنّت فاروق اعظم عمل کنید.»

ببینید آن مرد کافر چه اعتقادی به حضرت فاروق اعظم﷜ دارد! چند نفر از وزیران او اعتراض کردند وگفتند: تو از مایی و ما را به پیروی از صدیق و فاروق که از ما نیستند، دعوت می دهی؛ شخصی از میان خود ما مثال بزن، تا ما از او پیروی کنیم.

سال ۱۳۴۹ قمری از دنیا رفت. جنازه ی ایشان از انگلیس به بیت المقدس برده شد و در همان جا پس از نماز جمعه دفن گردید.

گاندی جواب داد: «من که کسی را نمی شناسم، اما اگر شما شخصی را نام برديد که مثل صدیق و فاروق در منصب پادشاهی فقیر باشد و در لباس فقیری هم پادشاهی کند من هم از او پیروی می کنم»؛ همه در این باره اعلام ناتوانی کردند.

یک انگلیسی در تحقیقات سیاسی خود می گوید: «**در طول تاریخ، عادل ترین پادشاهان حضرت عمر رضی الله عنه و اسکندر ذوالقرنین بوده اند.**»[1]

حال بنگرید! عقیده ی شخص کافری مثل گاندی و یک نفر انگلیسی در مورد حضرت عمر رضی الله عنه چیست؟ و ما به عنوان یک مسلمان در مورد آن حضرت چه اعتقادی داریم. و در مورد او چه می گوییم؟ من اهل حدیث هستم و اطاعت و پیروی از حضرت عمر رضی الله عنه نمی کنم؛ چرا که عمر بدعتی است. بیست رکعت تراویح خوانده و این بیست رکعت بدعت است. من هشت رکعت می خوانم. عقیده ی ما و عقیده ی گاندی چه قدر با هم فرق دارد.

«**ببین که تفاوت ره از کجاست تا به کجا**»

۱ ـ داستان ایشان در سوره ی کهف آیات ۸۴ تا ۸۸ آمده است. درباره ی نام وی اقوال بی شماری وجود دارد؛ از جمله: بعضی گفته اند که او دو زلف داشت به همین جهت به او ذوالقرنین گفته اند؛ برخی گفته اند چون بر مغرب و مشرق حکومت می کرد و بعضی نیز گفته اند بر سرش شاخ نشانی بوده است. وی پادشاهی عادل و صالح بوده و در فتوحات خویش به سه نقطه، مغرب اقصی، مشرق اقصی و سپس به شمال سفر کرد و در آن جا درّه ای وسط دو کوه را به دیوار عظیم الشأن آهنی مسدود کرد. و مردم آن منطقه از تاخت و تاز یأجوج و مأجوج در امان ماندند. در بعضی روایات آمده است که در کل دنیا چهار نفر حکومت کرده اند که دو نفر مؤمن یعنی حضرت سلیمان علیه السلام وذوالقرنین و دو نفرکافر یعنی نمرود و بخت نصر بوده اند. مولانا حفظ الرحمن رحمه الله گفته است: «ذوالقرنین آن پادشاه ایرانی بود که یهود او را خورس، یونانیان سائرس، ایرانیان کورش و اعراب کیخسرو می گویند. والله اعلم.

این حاصل همان بی ادبی است که ما را تا بدان جا می کشاند کـه در مـورد فاروق اعظم﷛ چنین قضاوت کنیم، این چنین بی ادبی انسان را از بین مـی برد. به همین خاطر مولانای رومی می فرماید:

چون خدا خواهد که پردهٔ کس درد   میلش اندر طعنه پاکان برد

ور خدا خواهد که پوشد عیب کس   کم زند بر عیب معیوبان نفس

بدبختی من و شما در این است که بـر سـلف خـود و بـر خیرالقـرون یعنـی صحابه﷡، تابعین و ائمه ی اربعه بدبین شدیم؛کسی که این قدر حـسن ادب نسبت به اساتید خود ندارد چگونه کامیاب می شود و چگونه مذهب او مورد قبول درگاه خدا می شود؟ مگر این علمی که او خوانده از کجا به او رسـیده، از آسمان که نیست! بلکه این علم از آنِ ائمه ی اربعه است کـه آنـان نیـز از صحابه﷡ و تابعین کسب کردند و به من و شما دادند. کسی راکه نتیجـه ی اخلاص، یعنی ادب را دارا نیست «**بدگهر**» نـسبت داده انـد. گهـر بـه معنـای استعداد است. پس شخص بی ادب، استعدادی پوچ و بی ارزش دارد.

مولانا می فرماید:

نمس شاگردی که با استاد خویش

همسری آغاز زد و آید به پیش

بدگهر را علم و فن آموختن دادن

تیغی است به دست راهزن

تیغ دادن در کف زنگی و مست

به که آید علم ناکس را به دست

علم ومال ومنصب وجاه وقرآن

فتنه آید در کف بد گوهران

تنها علم به کار نمی آید. شیطان به خاطر بی علمی ابلیس نشد؛ زیرا علـم او به اندازه ای بود که با حضرت عیسیعليه السلام در مورد توحید بحث کرد، تا جایی که حضرت عیسیعليه السلام به خداوند گفت: اگر مرا کمک نکنی، این ملعون مـرا مغلوب مـی کنـد. سـپس حـضرت جبرئيـلعليه السلام آمـد و شـيطان را در دريـا انداخت.

امام فخر رازیرحمه الله در مورد توحید سیصد دلیل نوشته و شیطان بر علیه او هفتصد دلیل آورد.

شیطان آن قدر بی ادب بود که وقتی خداوند به او گفت: ﴿ اسْجُدُواْ لآدَمَ[1]﴾ او در جواب گفت ﴿ أَنَاْ خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ[2]﴾ آن قدر بی ادب بود که نافرمانی حکم خدا را نمود.

پس ابلیس شدن به خاطر بی علمی نبود، بلکه به خاطر بی ادبـی بـود. تنهـا علم باعث نجات نمی شود؛ تنها چیزی که باعث نجـات مـی شـود اخـلاص، حسن عمل و ادب نسبت به سلف و اساتید است.

فریضه ی آخر این اُمت این است که بر قول و فعـل سـلف صـالح، اعتمـاد و پیروی کند.

تمام این سخنانی که تا این جا عرض کردم تمهیـد و مقدمـه بودنـد و اصـل موضوعی که می خواهم بیان کنم تازه شروع می شود.

حال به اصل مطلب که همان حوزه های علمیه ی دایر شـده در بلوچـستان است می پردازیم:

نزد اسلاف ما از تابعین تا علمای دیوبند، در حال حاضر ایـن مـدارس دارای اهدافی بودند که می خواهم آن ها را برای شما اهل مـدارس و طـلاب عزیـز

۱ ـ سوره ی بقره آیه ۳۴

۲ ـ سوره ی اعراف آیه ی ۱۲

شرح دهم؛ چرا که اگر ما همان اهداف را در نظر بگیریم و به روش آن ها عمل کنیم، قطعاً کامیاب می شویم؛ ولی اگر به اندازه ی سر مویی از روش آن ها دوری کنیم، هرگز به مقصد نمی رسیم، گر چه ممکن است عمل، تزیین و تکثیر عمل نصیب شود، اما هرگز حسن عمل و اخلاص نصیب نمی شود.

اولین هدفی که اسلاف ما در تأسیس این مدارس در نظر گرفته اند، انجام وظیفه ای است که صاحب شریعتﷺ برآن ها گذاشته است؛ یعنی انجام وظیفه ی نیابت رسول اللهﷺ وقتی که آن ها می خواستند که حوزه ی علمیه ای دایر کنند با هم مشورت می کردند و می گفتند که چون بعد از پیامبرﷺ، نبی دیگری نمی آید و خود پیامبرﷺ فرموده است:«**علماء أُمتی کأنبیاء بنی اسرائیل.**» پس باید ما کار نیابت آن حضرتﷺ را انجام دهیم.

این مدارس دینی، در واقع اداره های جناب رسول اللهﷺ در این دنیا می باشند و به شخص خاصّی تعلق ندارند. این از ایمانیات ما است که اگر روحانیت رسول اللهﷺ در این میدان جلوه گر نمی شد، نمی توانستیم در این جا حاضر شویم. علی هذا القیاس در زاهدان، گُشت، چابهار و... و در هر کجا اگر روحانیت آن حضرتﷺ جلوه گری نکنند ما نمی توانیم در آن جا خدمتی انجام دهیم. ما تنها به حیث یک مأمور انجام وظیفه می کنیم؛ اگر این رمز را بفهمیم، هیچ وقت کلمات و جملاتی از قبیل ـ مدرسه ی من از فلان مدرسه بیشتر ترقی و پیشرفت بکند و طلاب مدرسه ی من از فلان مدرسه بیشتر است ـ را به زبان نمی آوریم. اگر این طور فکر کنیم که من، تو، بَکْرْ و زید همه جزو یک گروه مشترک هستیم و از جانب رسول اللهﷺ مأموریت داریم که خدمات او را در دنیا منتشر کنیم هیچ وقت یک عالم در مورد مدرسه و تعداد طلاب و موفقیت آن ها به عالم دیگر حسادت نمی

کرد؛ بلکه هر مدرسه ای که ترقی و پیشرفت وکامیابی حاصل می کرد، خوشحال می شد.

باید از خداوند سپاس گزاری کنیم که به ما چنین مأموریتی داده و ما را برای این کار قبول کرده است. در دنیا نگاه کنید؛ چه قدر مردم به دنبال پارتی می روند و رشوه می دهند تا در کاری آن ها را قبول کنند، ولی خداوند متعال بدون رشوه ما و شما را قبول کرده است و برای انجام خدمت مأموریت داده است.

منت منه که خدمت سلطان همی کنی

منت از او شناس که به خدمت گماشتت

دومین هدفی که آن بزرگواران در نظر گرفته اند، انسجام اسلام و مسلمانان بر محور ﴿وَاعْتَصِمُواْ بِحَبْلِ اللّهِ جَمِيعًا وَلاَ تَفَرَّقُواْ﴾ است.

به همین دلیل ائمه ی اربعه در اصول هیچ اختلافی نداشتند و همه یک پارچه و متحد بودند و در فروعات، هرکس نظر اجتهادی خود را بیان کرده است. اما در فروعات بحث ذاتی نیست، بلکه اجتهادی است.

از میان تمام ائمه ی اربعه، بین امام شافعی و امام ابوحنیفه رحمهما الله علیهما، اقوال اختلافی بیشتری وجود دارد. اما وقتی که امام شافعی نزد قبر امام ابوحنیفه در بغداد رفت، رفع الیدین را ترک کرد و دست ها را مطابق فقه حنفی زیر ناف بست. وقتی شاگردانش از این عمل علت را جویا شدند فرمود:«بتعظیم صاحب هذا القبر.» این ادب امام شافعی بود.

شخصی در خدمت امام شافعی تعریف امام ابوحنیفه را کرد؛ امام شافعی با تأکید به او سفارش کرد وگفت:

أعد ذکر نعمان لنا ان ذکره   هو المسک ما قربته یتبوا

این طرز رفتار ائمه ی اربعه با یکدیگر بود؛ چون آنان این رمز را فهمیده بودند و خود را مأمور رسول الله ﷺ می دانستند.

تازه جوانان بلند شدند و شعار حق می دهند؟! در باطن هدف دیگری دارند و همان جمله ی معروف:«**الحق یرید به الباطل**» هستند.

در ظاهر شعار﴿ **وَاعْتَصِمُواْ بِحَبْلِ اللّهِ جَمِيعًا وَلاَ تَفَرَّقُواْ** ﴾ اما در باطن، حقیقت شعار آن ها ﴿ **وَاعْتَصِمُواْ بِحَبْلِ اللّهِ جَمِيعًا وَ تَفَرَّقُواْ**﴾است.

هر گروهی آواز« **من، من**» می دهد. مگر شما چند سال است که آمده اید؟ قبلاً کجا بوده اید؟ طبق شنیده های ما در ایرانشهر چند جوان بلند شده وگفته اند که ما تا کی بر مذهب امام ابو حنیفه عمل کنیم؟ این مذهب دیگرکهنه شده است؛ جوانان ما دارای چنین عقایدی هستند.

اگر ما نجات پیدا کنیم از اتباع کسانی مثل امام ابوحنیفه و دیگر ائمه است. سلف وگذشتگان ما شعار وحدت می دادند و شما برعکس شعار تفرقه می دهید؛ به طور مثال: استادی کلاسی را آماده می کند، دیوارها، سقف و همه ی جاهای دیگر را می سازد، اما شاگردی می گوید: استاد تفرقه انداخته و آجرها و سیمان ها را از هم جدا کرده ولی من وحدت ایجاد می کنم و همه ی کلاس را خراب می کند و همه را یک جا جمع می کند. به همین دلیل بزرگان می فرمایند: بزرگ ترین بی ادبان و ناشکران کسانی هستند که از سلف خود بی اعتقاد باشند و خود، روش خود را بر آن ها ترجیح دهند. در مورد ناشکری حدیثی در بخاری آمده که خداوند خواست چند نفر را امتحان کند؛ یکی از آن ها نابینا بود و دیگری بیماری برص داشت و سومی کچل بود. فرشته پیش کور آمد و به او گفت: چه می خواهی تا من برایت دعا کنم؟ کور گفت: من بهترین چشم ها را می خواهم. فرشته دعا کرد و او بینا شد. گوسفندی نیز به او داده شد.

ترتیبی که عرض می کنم به این صورت نیست و هدفم فقط مفهوم حدیث است. فرشته پیش کسی که بیماری برص داشت رفت و به او هم گفت: چه می خواهی؟ گفت: بر بدن من بیماری وجود دارد می خواهم از من دور شود.

فرشته دستی بر بدن او کشید ودعا کرد، او نیز شفا یافت وگاوی هم به او داده شد؛ گاوی که هر نوبت، دو گوساله به دنیا می آورد. برای سومی که موهایش ریخته بود هم دعا کرد و او نیز شفا یافت و به او شتری داده شد.

مدتی سپری شد و هر یکی از آن ها صاحب رمه ی بزرگی از گوسفند، گاو و شتر شدند. خداوند دوباره فرشته را فرستاد تا آن ها را امتحان کند.

فرشته پیش کسی رفت که به او شتر داده بود وگفت: بار من در این اطراف افتاده و شترم هلاک شده، به من شتری بده تا بارم را ببرم. آن شخص گفت: من از این شترها، که امروز به تو بدهم و فردا به کسی دیگر، ندارم.

فرشته گفت: به یاد داشته باش که این شترها را خدا به تو داده است. آن شخص گفت: این ها حاصل زحمت خودم است، کی خدا به من داده است؟

فرشته گفت: اگر این طور است، پس مثل حالت اول برگرد. مریضی اش دوباره برگشت و مال او تباه شد.

آن شخصی که به او گاو داده شده بود هم امتحان شد و او هم در امتحان مردود شد و مالش هم ازبین رفت و مریضی اش دوباره به او برگشت؛ چرا که ناشکر بودند.

فرشته پیش کسی که بینا شده بود، آمد وگوسفندی طلب نمود، آن شخص بینا گفت: یکی نه، هر چند که می خواهی بردار. من فقیر بودم و چیزی نداشتم، این ها را خدا به من داده است، هرچه دلت می خواهد بردار. فرشته برای او دعای برکت کرد.

به این ترتیب کسانی که سلف صالح را بد و ناسزا می گویند و بر آن ها تنقید می کنند مثل همین افراد، ناشکر هستند و هنوز هم بدتر؛ چرا که آن ها شکر نعمت های دنیا را نکرده اند و این ها شکر نعمت های دینی ومعنوی را. «اللّهم أعوذبک منه.»

سومین اصل از اصولی که بزرگان و اسلاف ما در تأسیس این مدارس در نظر گرفته اند، اصلاح فرزندان مسلمین و غیر مسلمین بوده است.

حتی علمای ما فرموده ند: اگر فرزند کافری در مدارس آمد، آن ها را ثبت نام کنید؛ بنا بر آیه ی ﴿ وَإِنْ أَحَدٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلاَمَ اللّهِ﴾[1]

اگر مدرسه ای از اصلاح و تربیت خالی باشد و هدف آن مدرسه فقط برای شهرت، آوازه، دستاربندی و جلوه گری باشد، عمل آن ها هیچ وقت به درجه ی احسنیت نمی رسد و نزد خدا هیچ ارزشی ندارد.

حضرت مولانا "**محمد قاسم نانوتوی**" رحمه الله علیه می فرماید:«بار امانتِ خیلی بزرگی بر دوش مسئولین مدارس است. نزد مردم مال، لباس و زمین به امانت می گذارند. اما مردم در مدارس، جان، عقل و فهم فرزندان خود را امانت مولوی صاحب می کنند. اگر جناب مولوی، علم را به صورت صحیح به او تعلیم ندهد، بزرگ ترین خائن نزد خداوند متعال به حساب می آید.»

این قول را خودم از زبان مفتی محمود رحمه الله علیه شنیدم که گفت:«هر کس می خواهد که زودتر به جهنم برود، مدیریت مدرسه را قبول کند ولی حال و احوال طلاب را جویا نشود و آن ها را آزاد بگذارد.»

۱ ـ سوره ی توبه آیه ی ۶

ما و شما که مولوی هستیم و دارای مدرسه می باشیم، باید این اصول را که ــ طالب در دست ما امانت است ــ را مد نظر بگیریم و فکر، عمل و اعتقاد آن را اصلاح کنیم. اگر سعی و تلاش خود را نمودیم ولی آن ها اصلاح نشدند، پس مسئول نیستیم، اما اگرکوتاهی از جانب ما می باشد بدون شک بزرگ ترین خائن نزد خدا به حساب می آییم.

بزرگان می فرمایند: تعلیم و تعلم دارای شش هدف است که باید در نظر گرفته شوند:

۱- اصلاح عقیده

هدف تنها کتاب خواندن نیست، بلکه اگر در عقیده ی طالب خللی وارد شد و نقصی وجود داشت باید آن را اصلاح کنی. طالب تنها با کتاب اصلاح نمی شود. امروزه کفار هم درس می خوانند؛ بروید و ببینید، انگلیسی ها هم تفسیر قرآن را در چندین جلد نوشته اند و در بین آن ها عالم بوجود آمده است.

۲- اصلاح اعمال وعبادات

طلاب ما هنگام نماز در اتاق هایشان خوابند، اذان و جماعت اقامه می شود ولی طالب خواب است، ناظم هم برای بیدار کردن می رود عصبانی شده و پرخاش می کند و می گوید: برو گم شو، خواب مرا خراب نمودی.

حضرت حکیم الاسلام قاری محمد طیب[1] رحمه‌الله علیه می فرماید:«**ایك زمانه وه بهی تها دیوبندی مهتمم سے لیکر حتی چپراسی تك سب صاحب نسبت تهے.**»

۱ـ ایشان نواده ی مؤسس دارالعلوم دیوبند مولانا محمد قاسم نانوتوی رحمه‌الله می باشد که در سال ۱۳۱۵ هـ ق در دیوبند چشم به جهان گشود و از هفت سالگی تحصیلات خود را شروع کرد. کتب حدیث را از علامه انور شاه کشمیری رحمه‌الله فرا گرفت. پس از اتمام تحصیلات شروع به تدریس نمود. در سال ۱۳۴۱ هـق به عنوان نائب مهتمم دارالعلوم انتخاب شد و پس از مدتی به عنوان مدیر دارالعلوم برگزیده شد ـ

صاحب نسبت همان اولیایی هستند که در طول بیست و چهار ساعت شبانه روز، آن قدر رابطه ی آن ها با خدا قوی است که یک لحظه از یاد خدا غافل نیستند و همیشه یا به قلب یا به قالب خدا را یاد کرده و نافرمانی نمی کنند و تقوا را در نظر می گیرند. در دیوبند، مهتمم به جای خود، همان نگهبان نیز صاحب نسبت بود. در زمان قاسم العلوم والخیرات، حاجی عبدالله هم نگهبان مدرسه بود و هم طلاب را برای نماز تهجد بیدار می کرد. طلاب برای نمازهای فرض نیازی به بیدارشدن نداشتند، بلکه آن ها را برای تهجد بیدار می کردند.

عادت حاجی عبدالله این بود که خودش تهجد می خواند و زنگ را به صدا در می آورد تا طلاب بیدار شوند. با زدن اولین زنگ"سبحان الله" و با زنگ دوم "الحمدلله"و با زدن زنگ سوم از ته دل"الله اکبر" می گفت.

طلاب بیدار می شدند و هر کس در گوشه ای مشغول نماز و تلاوت قرآن می شدند. وقتی که حاجی عبدالله این منظره را مشاهده می کرد از سوز دل شعر می خواند و طلاب وقتی اشعار را می شنیدند شروع به گریه می کردند.
به این صورت :

یه چمن یوں هی رهی اور هزاروں بلبلے
اپنی اپنی بولیا سب بول کراڑ جائینگي

این مدرسه ی دیوبند که جایگاه مخلصان می باشد تا ظهور مهدی می ماند.(این را از کشف خود خبر داد) با هزاران بلبل خود که شب ها بلند می شوند و مثل بلبل خدا را یاد می کنند و قرآن می خوانند.

که در این دوران خدمات بسیار ارزنده ای در دارالعلوم انجام داد. سرانجام در سال ۱۴۰۳ هجری در سن ۸۸ سالگی در گذشت.

ولی هر کس سخنان خود را می گوید و بعد از تحصیل بلند شده و می رود و یا این که از دنیا رخصت می کند. ترجمه ی این را من به این صورت گفته ام که این چمن ماند چنین و صدهزاران بلبل.

این ها مردان خدا بودند که مدارس آن ها بر اساس اصول بنیان گذاری شده بود و برای همین چیزها تلاش می کردند وآن ها را ادامه می دادند.

واقعه ی دیگری از آن حضرت درباره نور علم موجود است. حضرت حکیم الاسلام رحمه‌الله علیه می فرماید:«اگر شخصی عالم نباشد؛ یعنی علم کامل نخوانده باشد، اما با کاملین و صالحین نشست و برخاست داشته باشد و همیشه بر اتباع سنت پایبند و مشغول بندگی خدا باشد، امید است که به خاطر ادب او با وجود بی علمی به او نور علم داده شود، اما به بی ادبان با وجود علم، نور علم داده نمی شود.»

آن حضرت واقعه ای می آورد و می فرماید: حضرت مولانا محمد قاسم نانوتوی رحمه‌الله علیه مریدی به نام "**حسن افغان**" داشت که حتی روخوانی قرآن را هم یاد نداشت و چیز دیگری هم نخوانده بود، اما عاشق حضرت مولانا بود. در هر جلسه ی آن حضرت شرکت می کرد و صحبت و هم نشینی آن حضرت را اصلاً ترک نمی کرد. به برکت مجالست حضرت نانوتوی، خداوند چنان نور علمی به او نصیب کرد که نور قرآن، حدیث، فقه و هر نور دیگری را از یکدیگر تشخیص می داد.

یک دفعه حضرت گنگوهی رحمه‌الله علیه یا بزرگوار دیگری خواست حسن افغان را امتحان کند؛ چون ادعا داشت برای من نور هر کلامی منکشف می شود. به شاگردانش گفت جزوه ای تهیه کنید و در آن دو ـ سه آیه از قرآن، چند حدیث، چند سطر از مسائل فقهی و چند سطر از منطق با هم آمیخته کنید و برای او بخوانید و به او بگویید که بیا تا برایت قرآن بخوانیم. شاگردان به او

گفتند: «**افغانی سنو! هم قرآن کی تلاوت کرتین هین**» ای افغانی بشنوا ما قرآن تلاوت می کنیم.

می خواستند بدانند که آیا تفاوت را می داند یا نه. در حالی که هیچ یک از آن ها را نخوانده بود.

حسن افغان تا اتمام آن چه آنان خواندند، ساکت ماند و چیزی نگفت. پس از آن گفت: «**بهائیون یهان سے یهان تك یه قرآن هے یهان سے یهان تك یه حدیث نبی هے یهان سے یهان تك یه هماری فقیهون کا کلام هے . یهان سے یهان تك منطقی باتین هین.**»

از این جا تا اینجا، قرآن، از این جا تا این جا حدیث، از این جا تا این جا، سخن فقهای ماست و حتی مشخص کرد که گفته ی کدام فقیه است و از این جا تا این جا سخن منطقی و از سخنان ابو علی سینا است.

وقتی به حضرت گنگوهی رحمة‌الله‌علیه اطلاع دادند، ایشان از حسن افغان چگونگی تشخیص آن ها را پرسید. او در جواب گفت: وقتی قرآن خوانده می شود، نوری از آسمان می آید و مثل خورشید درخشان است. نور حدیث برای من مثل ماه شب چهارده و نور فقه مثل نور ستارگان و بقیه سخنان نوری ندارند.

عبدالعزیز دباغ رحمة‌الله‌علیه هم از آن شخصیت هایی بود که نور هر چیز را از راه کشف، تشخیص می داد.[1] به این، «**نور علم**» می گویند. اما نصیب چه کسی

۱ ـ ایشان یکی از شخصیت های بزرگ بود و با این که بی سواد بود، با وجود آن آیات قرآن، احادیث قدسی، احادیث نبوی، و روایات جعلی و موضوع را از هم تشخیص می داد و می گفت: چون نور آن ها مشخص می گردد که این کلام الهی است یا خیر. این حدیث است یا خیر و...

می شود؟ نصیب همان کسی که با فردکاملی هم صحبت شده و به او یقین پیدا کرده و از او تبعیت و پیروی کند.

ما چه قدرعلم می خوانیم، اما نور علم نصیبمان نمی شود. به همین دلیل عمل را کم نفهمید، اول عقاید طلاب و بعد اعمال آن ها را اصلاح کنید.

امام احمد بن حنبل رحمة الله علیه برای تحصیل علم نزد امام شافعی رحمة الله علیه رفت. روش امام شافعی رحمة الله علیه این بود که هر کس نزد او برای تحصیل علم می رفت به او می گفت: امروز و امشب نزد ما بمان تا بعد تو را ثبت نام کنم. در آن شب به خادم دستور می داد تا ظرفی را از آب پر کند و پیش شاگرد بگذارد و موقع فجر دوباره ظرف را نگاه کند. اگر خالی بود دوباره پرکند و اگر پر بود به امام شافعی اطلاع دهد تا معلوم شود آیا نماز تهجد می خواند یا نه؟ آن شب امام احمد بن حنبل رحمة الله علیه به خاطر دوری راه و خستگی زیاد خواب رفت و برای نماز تهجد بیدار نشد. خادم به امام شافعی رحمة الله علیه اطلاع داد که فرد تازه وارد نماز تهجد نمی خواند.

روز بعد امام شافعی رحمة الله علیه به او گفت: تو هنوز قابلیت این را نداری که اسمت را بنویسم. وقتی امام احمد رحمة الله علیه علت را پرسید، گفت: تو نماز تهجد را که سنت مؤکّده است نمی خوانی من چه طور امیدوار باشم که تو نور علم را حاصل می کنی؟ چه عذری برای سستی خود داری؟

امام احمد رحمة الله علیه معذرت خواهی کرد وگفت: من به سبب طولانی بودن راه و خستگی زیاد خوابم برد وگرنه سوگند می خورم که از زمان بلوغ تا به حال نماز تهجد من قضا نشده است. ولی دوباره مرا امتحان کن، اگرنماز تهجد من قضا شد، آن وقت هر تصمیمی خواستید، بگیرید.

پس از آن امام احمد رحمة الله علیه مورد پسند امام شافعی رحمة الله علیه قرار گرفت. در آن روزها اولین امتحان نماز تهجد بود؛ چرا تا زمانی که انسان عمل نداشته باشد فعل و قول او دردیگران اثر نمی گذارد.

حضرت مولانا محمد عمر دهلوی فرزند شاه اسماعیل رحمة الله علیه است. حضرت شاه اسماعیل شهید، دوست هندویی داشت که در یکی از سفرهایی که برای تبلیغ رفته بود با او آشنا شده بود. حضرت مولانا محمد عمر دهلوی به پاس دوستی او با پدرش به دیدنش رفت و شب پیش او ماند. صبح هندو از مولانا محمدعمر پرسید: مگر تو نگفتی که من پسر شاه اسماعیل هستم؟ گفت: بله. هندو گفت: تو دروغ می گویی؛! چرا که عادت شاه اسماعیل این بود که به من می گفت: برای من آب بگذار، چون ما مسلمانان قبل از فجر بیدار می شویم و با خدایمان راز و نیاز می کنیم. اما تو تا صبح خوابیدی، پس معلوم می شود که تو فرزند او نیستی؛ چرا که« **الولد صنو ابیه.**» فرزند باید بر نقش پدر باشد.

حضرت مولانا فرمود: تا این لحظه من در نماز تهجد سستی کرده ام، اما بعد از گفته ی شما دوباره نماز تهجد را قضا نمی کنم. این تأثیر عمل است که حتی در کفار هم اثر کرده است.

اما ما می گوییم و عمل نمی کنیم و باز هم انتظار داریم که صحبت ما در دیگران اثرگذار باشد. هیچ وقت این اتفاق نمی افتد. تازمانی که در طلاب ما، رنگ عبادت و بوی دوست پیدا نشود، دیگران از ما تأثیر نمی گیرند؛ آتشی که خودش گرمی ندارد آیا دیگران را می سوزاند؟هیچ وقت این طور نیست.

لهجهٔ مردی که دارد بوی دوست   امتی را می کشد تا کوی دوست

شاعر اردو زبان می گوید:

بات جب دل سے نکلتی ہے اثر رکھتی ہے
پر نہیں قدرت پرواز مگر رکھتی ہے

اگر سخن از دل برآيد لاجرم بر دل نشيند. حرف بال ندارد ولی قدرت پروازدارد و می تواند بر دل ديگری اثر بگذارد.

حضرت مولانا رکن الدين رحمة الله عليه فرزند ارشد شيخ عبدالقدوس گنگوهی رحمة الله عليه به دهلی رفت و تمام علوم و فنون را يا گرفت و به خدمت پدرش آمد. پدرش گفت: در تمام علوم و فنون استاد شدی، حال مردم متقاضی سخنانت هستند. مولانا رکن الدين اعلام کرد و مردم جمع شدند و چند ساعت درباره ی مسائل، احکام و ضروريات برای مردم سخنرانی کرد؛ ولی مثل مجالس ما هيچ کسی متأثر نشد. نه کسی لرزيد و نه کسی نعره ی تکبير زد و نه کسی گريه کرد. مردم ساده و معمولی گوش کردند و آن حضرت سخنرانی خود را تمام کرد. حضرت شيخ عبدالقدوس رحمة الله عليه فرمود: «**بيٹا آپ نے علم کوپڑھا مولوی بنا، پگڑی باندا، عصاهاتھ میں لیا، سب کچ آپ نے کیا، لیکن ایك چیزکو آپ نے فراموش کردیا. کها: وه کیاهے؟ مین نے کس چیز کو فراموش کیادیا؟**»

تو علم خواندی و مولوی شدی و عمامه بستی و عصا در دست تو آمد، اين همه را انجام دادی، اما يک چيز را فراموش کرده ای؟ گفت: آن چيز که من فراموش کرده ام چيست؟ حديث، فلسفه يا منطق را فراموش کرده ام؟ ولی همه ی اين ها را من ياد گرفته ام. پدرش گفت: يک چيز را فراموش کرده ای که اگر آن بود حتماً در اين مجلس اثری پيدا می شد. سؤال کرد آن چسيت؟ گفت: «نور علم تا کنون نزد تو موجود نيست.» دست علم، سرعلم، پای علم، همه نزد تو موجودند، ولی دل علم که همان نور علم است نزد تو موجود نمی باشد.

پسرش گفت: من چگونه بفهمم که این نور چگونه است؟ پدرش گفت:«

کها: که اچها آپ دیکهو میں اس مجمع میں کهڑاهون میں ایك ساده بات کهون گا آپ اس کے اثر کو دیکهیں گے».

من در این مجمع بلند می شوم و یک حرف ساده می گویم و تو اثرش را می بینی.

آن حضرت بلند شد و گفت: ای مردم! شما مواعظ و سخنان مولانا رکن الدین را شنیدید، حال سخنی هم از من حقیر بشنوید. در واقع، این سخن من واقعه ی کوتاهی است که آن را برای شما تعریف می کنم. حضرت کمی خندید وگفت: دیشب در منزل ما اتفاق عجیبی افتاد. فقیری پیش ما آمد؛ من به خانم خانه گفتم که بگرد و چیزی برای فقیر پیدا کن، او هم بلند شد و مقداری شیر آورد. وقتی که برای آوردن نان رفت، گربه ای آمد و شیر را خورد و فقیر مجبور شد که نان خشک بخورد. وقتی حضرت گنگوهی این داستان را تعریف نمود، شور و غوغایی در مجلس بلند شد و همه شروع به گریه کردند.

مولانا رکن الدین گفت: این چه رمزی است؟ من برای آن ها زمین و آسمان را به هم رساندم و آن ها را پند و اندرز دادم، اما هیچ کس نلرزید و نگریید، اما وقتی شما یک واقعه ی مختصر برای آنان تعریف کردی، همه شروع به گریه کردند.

حضرت گنگوهی جواب داد: وقتی من این سخنان را می گفتم، در واقع دردِ دل خود را برای مردم می گفتم، همین درد، آن ها را به گریه انداخت نه الفاظ قصه.

گر تو سنگ خارا و مرمر شوی   چون به صاحبدل رسی گوهر شوی

من خود، در جلسه ای از زبان مفتی محمد شفیع رحمة الله علیه شنیدم که گفت: «**جب مدرسه اهل نسبت اور اهل عرفان سے خالی هوئے وه عقیم بن جائیں گی.**» وقتی در مدرسه ای اهل نسبت و اهل عرفان وجود نداشته باشد، آن مدرسه به مثال عقیمی است که فرزند ندارد، اگر رشد داشته باشد، اما دارای مقبولیت نمی شود.

۳- اصلاح اخلاق طلاب

طلاب ما و شما با هم درگیر می شوند و به هم دیگر حسادت می ورزند و مثل درنده ها به جان هم می پرند؛ زیرا دارای اخلاق خوب نیستند. این شأن اخلاق نیست. شأن اخلاق، از آنِ صحابه رضی الله عنهم است که در میدان جنگ هنگامی که مرگ را با چشم خود مشاهده می کردند و خیلی هم به آب نیاز داشتند باز هم آن آب را به دیگری می دادند.

طالب ما باید بداند که با مردم چگونه زندگی کند و با هر نوع مردم چگونه رفتار نماید؟ باید با مردم سازش کند و مردم از اخلاق او راضی باشند، مگر همان شخصی که دشمن اوست. اما امروزه مدارس ما از این امور خالی نیستند.

۴- اصلاح رذائل وتحلی به فضایل

طالب باید طوری تربیت شود که رشد کند؛ یعنی خود را از رذائل دور نگه دارد و به نیکی آراسته شود. آیا طلاب ما همین طور هستند؟ نه. خدا می داندکه خیال و افکار آن ها چگونه است، خودشان طالب مدرسه، اما دارای خیال و افکارکمونیستی[1] و منحرف هستند. این ها چه خدمتی برای اسلام

۱ـ کمونیست در لغت به معنای پیرو، معتقد و روش اجتماعی است؛ در زبان فارسی به آن اشتراک می گویند. به علت این که کارل مارکس آن را رونق داد مارکسیسم نیز گفته می شود؛ پس از او استالین عهده دار این مسئولیت شد. به طور کلی کمونیست ها همانند حیوانات دعوت به برابری می دهند نه ـ

انجام می دهند؟ نه خدمت، بلکه آبروی اسلام را می برند و اسلام را نابود می کنند.

۵- تعلیم آداب

باید به طالب، ادب نسبت به سلف، اساتید و بزرگان را یاد دهیم و به آن ها بفهمانیم که ائمه ی اربعه چه کسانی بودند و چه خدماتی برای اسلام انجام داده اند و در قرن اخیر علمای دیوبند چه کسانی بودند و چه خدماتی برای اسلام و مسلمین انجام دادند؟

۶- آگاهی دادن به طالب از ریشه کنی ها وتوطئه های مفسدین

به طلاب فهمانده شود که به جز راه و روش قرآن، احادیث و سنّت نبوی ﷺ راه دیگری را در پیش نگیرند و در دام فِرَق مختلف که پیامبرﷺ وجود آن ها را از علامات قیامت شمرده است، نیفتند. به طلاب باید حالت دفاعی هم یاد دهیم تا بتوانند در صورت لزوم از مذهب خود دفاع کنند.

هدف از تعلیم و تعلم اسلاف ما در مدارس همین شش چیز و هدف از اساس گذاری مدارس همان سه موردی بودند که قبلاً عرض شد.

این هم از اقوال بزرگان است که می فرمایند: اگر در مدرسه ای چهار چیز نباشد، آن مدرسه فروغ پیدا نمی کند. اگر فروغ هم پیدا کند در نزد خدا مقبول نمی شود؛ یعنی اگر چه به تکثیر وتزیین برسد، اما دارای حسن عمل و اخلاص نمی شود.

آن جمهوریتی که دین اسلام به آن دعوت می دهد؛ کمونست ها اساس حمله ی خود را بهانه ی حقوق مالکیت قرار داده اند؛ این عقیده در قرن هیجدهم در اروپا بسیار ترقی نمود و اصل آن خلاصه ی نظریاتی مانند فلسفه ی آلمان، اقتصاد سیاسی انگلیس و... می باشد. از رهبران این عقیده می توان کارل مارکس، انگلس، لنین، استالین، مائو و... را نام برد. از نظر کمونیست ها امپریالیسم بالاترین مرحله ی سرمایه داری ودیکتاوری به معنای استبداد و حکومت شخص است.

۱) **وجود شخصیتی از اهل نسبت وعرفان:** اصل این است که ما طالب خود را وادار کنیم که این چنین نسبت هایی را حاصل کند و اگر میسر نباشد، باید مثل دیوبند همه ی کارکنان مدرسه اهل نسبت شوند، اما اگر چنین نشد، وجود یک نفر ضروری است.

۲) بستن سوراخ ورخنه های بدعت ها[1]

مدارس باید راه فتنه ها را ببندند. اگر دیدید طالبی روش اهل بدعت را اختیار کرده، او را اصلاح کنید و اگر نشد، او را از خود دور کنید تا بدعتی در مدرسه رواج پیدا نکند. این روش اهل دیوبند بود که اگر طالب و یا حتی مدرّسی را می دیدند که روش اهل بدعت را دارد به او مجال نداده و فوراً او را اخراج می کردند؛ چرا که مدرسه هر چه ترقی داشته باشد، اما به همراه بدعات مقبول درگاه خداوندی واقع نمی شود و نزد خدا و رسول الله ﷺ هم به اندازه ی پشّه ای هم ارزش ندارد. مدرسه ای که از بدعات پر باشد، و طلاب آن مدرسه آزاد خیالند و هر چه دلخواه آنان است، انجام می دهند، اگر چه دیگران از آن تعریف کنند که چه قدر طالب و مدرّس دارد و چه خدمت بزرگی انجام می دهند اما نزد خداوند مثل این است که هیچ خدمتی انجام نمی دهند.

حضرت "**مولانا عبدالحق حضوری**"[2] رحمه‌الله علیه می فرماید: پیامبر ﷺ هر هفته دو، سه، چهار و بعضی مواقع در طول هفته به خواب من می آمد تا این که به من خبر داد که در فلان منطقه ی دهلی، بزرگی آمده که صاحب کشف،

۱ـ بدعت هر کاری که به وسیله ی اصول و ادله ی شرعیه مستند نباشد وآن را کار دین و جزو دین فهمیدن و بدان عمل کردن بدعت است. بدعت به دو قسمت بدعات ترکیه و فعلیه تقسیم می شود.

۲ـ حضوری همان گروهی هستند که در هر هفته، دو ـ سه بار در خواب به مجلس پیامبر ﷺ حضور پیدا می کنند .با او صحبت می کنند؛ یعنی در هیچ هفته ای نیست که آن ها با آن حضرت ﷺ ملاقات نکنند.

کرامت و خرق عادت است. من هم مشتاق این نوع مردم بودم، به همین دلیل به دیدار او رفتم. در مجلس او شراب آوردند. از یک طرف ذکر«لا اله الا الله» و از طرف دیگر شراب تقسیم می کردند. من حیران شدم و پرسیدم این چه کاری است؟ از یک طرف شراب و از یک طرف ذکر، این دیگر چه معنی دارد؟
به من گفت: یک پیاله بخور تا صاحب کشف شوی، همه ی این ها مریدان من هستند که با خوردن این پیاله ی شراب صاحب کشف شدند. حضرت حضوری فرمود: از کشفی که با خوردن شراب به دست آید، بیزارم. در همان شب خواب دیدم که شخصی به من گفت فلان جا مجلس رسول اللهﷺ بر پا است و تو اینجایی؟ به آن جا رفتم. دیدم که همان شخص کنار دروازه ی خانه ایستاده، وقتی خواستم داخل بروم به من گفت: نمی گذارم داخل بروی تا وقتی از این شراب نخوری و همان پیاله ی شراب را در دست نگه داشته بود. گفتم اگر شرط دیدن رسول اللهﷺ خوردن شراب است، هم چنین ملاقاتی را هم نمی خواهم. من دستور رسول اللهﷺ را اجرا می کنم و دستور او این است که شراب نخورید. تا دیر وقت جنگ ادامه داشت. در همین موقع قاصدی آمد وگفت: عبدالحق حضوری کیست؟ گفتم: من هستم. گفت: پیامبرﷺ تو را طلبیده است. همان قاصد دست مرا گرفته و پیش پیامبرﷺ برد. سلام عرض کردم. فرمودند: دیرکردی؟ گفتم: شخصی کنار دروازه ایستاده بود و می گفت تا شراب نخوری نمی گذارم به ملاقات رسول خدا ﷺبروی. پیامبرﷺ گفت: برو به این خبیث بگو: ای سگ بروا چه کسی به تو گفته که بر دروازه ی ما بایستی. از خواب بیدار شدم و با خود گفتم: این فرمان رسول اللهﷺ است و عوض نمی شود. نکند که او سگی شود. سراغش را از مریدانش گرفتم. گفتند: در خانه ی خلوت خودش رفته و بیرون نیامده

است. گفتم: در را باز کنید. کسی که مسئول باز کردن در بـود، در را زد. در خود به خود باز شد، دیدم که سگی آن جا نشسته، گفتم همین سگ مرشد شما است. گفتند: مرشد ما انسان صاحب کشف و عارفی بزرگ بـوده اسـت. گفتم: پس این سگ از کجا آمده، آیا در و دیوارها سوراخ دارنـد؟ بعـد از آن تمام ماجرا رابرای آن ها تعریف کردم.

این چنین افراد مردم را گول می زنند. اگر چه صـاحب کـشف هـستند و در هوا راه می روند و جا نماز را روی آب می اندازند. اما وقتی مبتدع باشـند بـه همراه این بدعت ها، در درگاه خداوندی به جز منحوسیت و ذلـت و خـواری دیگر هیچ ارزشی ندارند؛ چرا که بدعت مخالف سنت است.

۳) **احترام به مدرسه، کتب واسـاتید:** اگر این احترام در طلاب نباشد، در آن مدرسه هیچ خیر و برکتی وجود نخواهد داشت.

۴) **تصحیح نیّت:** یعنی این نیت را داشته باشد که از خواندن این علم، خودم اصلاح شوم و دیگران را اصلاح کنم و هدف از درس خواندن، مفتی، قاضـی، مؤلف شدن و دریافت حقوق زیاد نباشد. اگر نیت خوب داشته باشد اما موفق به عمل نشود ثواب نیت به او می رسد؛ چرا کـه:«**نیـت المـؤمن خیـرمن عمله.**»

قول یکی از بزرگان است که اگر طالب، نیت خود را از خواندن علم، صـحیح بکند اگر چه عمل آن سست باشد علم او مورد قبول خداوند واقع می شود و خداوند به این شخص در عالم برزخ نور و فـروغ زیـادی عطـا مـی کنـد. در حدیث آمده: همان طوری که آثار و نشانه های کفر، شـرک و بـدی در قبـر ظهور می کند، آثار نیکی ها نیز در قبر ظاهر می شود.

حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهمـا که صحابی جلیل القـدری اسـت، در زمان حضرت عثمان ﷺ از مکه به طرف مدینه حرکت می کـرد. مـی گویـد:

وقتی به چاه بدر یعنی همان چاهی که سرداران قریش را در آن انداختند رسیدم، عالم برزخ به چشم های من منکشف شد. دیدم که مرد سیاه اندام وکثیفی که کسی او را از پشت سر نگه داشته بود، صدا می کرد:«اسکنی یا عبدالله.» به من آب بده. من از صدایش او را شناختم که چه کسی است و از این صدا بیهوش شدم. وقتی به هوش آمدم به فلان جا رسیده بودم. وقتی با حضرت عثمان رضی الله عنه این واقعه را تعریف کردم گفت:«این یک واقعیت است که دنیا جای امتزاج است؛ اما در عالم قبر نیک و بد از هم ممتاز و جدا می شوند. این حال همان افراد بدبختی است که تو مشاهده کرده ای.»

حکیم الاسلام قاری محمد طیب رحمة الله علیه به صورت نقل از مولانا محمد یاسین پدر مفتی محمد شفیع و او هم از مولانا مصطفی دهلوی رحمهم الله علیهم اجمعین نقل می کند که مولانا مصطفی دهلوی فرمود:«در دریای "جمنا" طوفان شد. بعد از طوفان به ما خبر دادند که در قبرستان هایی که آب دریای جمنا آن را پوشانده، اجساد قبرهایی ظاهر شده اند. ما به آن جا رفتیم و دیدیم که یکی از اجساد سالم مانده و موجودی مثل یک زنبور بزرگ روی پیشانی او قرار گرفته و مرتب به او نیش می زند و با هر نیش آن جسد شروع به لرزیدن می کند. در همین اثنا پارچه شویی سنگی را برداشت و به آن موجود زد وگفت: چرا این موجود این شخص را اذیت می کند؟

آن موجود بلند شد و آن شخص را نیز نیش زد و آن پارچه شور سه روز بعد وفات کرد. دوباره آن موجود آمد و بر روی پیشانی همان جسد نشست و شروع به نیش زدن کرد. با خود گفتم این شخص مسلمان است؛ چرا که جسد او سالم است. اما حتماً بر اثر خطایی که در سجده انجام داده و در سجده کردن عجله نموده به این بلا گرفتار شده، بنا بر همین حدیث

که:«بدترین دزد کسی است که در نماز دزدی بکند.» به همین علت خداوند این موجود را برمحل سجده که پیشانی است مسلّط کرده است. به ذهنم آمد که سوره ی یاسین را بخوانم تا شاید این عذاب از او دور شود. وقتی من سوره ی یاسین را خواندم آن موجود کوچک وکوچک تر شد و با چند بار خواندن سوره ی یاسین به کلی محو شد.

پس ما باید به طلاب بفهمانیم که چنین عالّمی وجود دارد و از ما سؤال و جواب می شود.

حضرت حکیم الاسلام رحمه‌الله واقعه ی دیگری می نویسد و می گوید:« مدارسی که به بارگاه الهی مقبول هستند علاوه بر امداد غیبی به خاطر روحانیت انبیاء علیهم السلام به آن ها امداد صوری هم می شود.»

ایشان می فرماید: یک مرتبه خواب دیدم که در مدینه و در روضه ی"**ریاض الجنة**" حاضرم. خادمی آمد و گفت: این ده روپیه را حضرت عایشه رضی الله عنها به من داده و گفته به فلان شخص یعنی شما بدهم، او مسئول حوزه ی علمیه ی دارالعلوم دیوبند است. این هم از مقبولیت دیوبند که تمنای حضرت عایشه رضی الله عنها است که به آن مدرسه صدقه بدهد. وقتی از خواب بیدار شدم ده روپیه شکرانه به بچه های خود دادم و ده روپیه به خزانه ی مدرسه از طرف حضرت عایشه رضی الله عنها پرداخت کردم.

وقتی این قضیه را تعریف کردم، همه ی همسایه ها ده روپیه کمک کردند وگفتند وقتی حضرت عایشه رضی الله عنها کمک کرده ما چرا کمک نکنیم.

این موضوع به آفریقا رسید و از آفریقا هم هزاران روپیه (به صورت ده روپیه ای) به ما رسید. حضرت این گونه توجیه کردند که با وجود سخی بودنِ حضرت عایشه رضی الله عنها، که بعضی مواقع چهل هزار درهم را یک جا

صدقه می دادند، چرا فقط ده روپیه کمک کرد؟ فرمودند:«برای سـهولت امـر برای مردم، که اگر من چهل هزار درهم بدهم، مردم هم چهـل هـزار درهـم می دهند وکار برای آن ها دشوار می شود و از طرفی همه نمی تواننـد ایـن مبلغ را بپردازند به همین دلیل برای سهولت مقدار کمی کمک کردند.»

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین